وزارت معارف
معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیهٔ معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

تعلیم وتربیهٔ اسلامی

صنف دوازدهم

«مذهب جعفری»

سال چاپ ۱۳۹٦ هـ . ش.

تعلیم وتربیهٔ اسلامی (مذهب جعفری)



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیږي
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مو دی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه یان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زړه وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم

وزارت معارف
معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیهٔ معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف دوازدهم

(مذهب جعفری)

سال چاپ: ۱۳۹۲ هـ.ش

مؤلفان

- مؤلف محمد باقر حلیمی
- پوهنیار سید محمدحسین فرهنگ

ایدیت مسلکی

- مؤلف محمد باقر حلیمی مسؤول دیپارتمنت فقه جعفری.

ایدیت زبانی

- سید محمود خلیق

کمیتهٔ دینی، سیاسی و فرهنگی

- مولوی خلیل الله فیروزی
- حبیب الله راحل مشاور وزارت معارف در ریاست انکشاف نصاب تعلیمی.

کمیتهٔنظارت

- دکتور اسدالله محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی، تربیهٔ معلم و مرکز ساینس
- دکتور شیر علی ظریفی مسؤول پروژهٔ انکشاف نصاب تعلیمی
- سرمؤلف عبدالظاهر گلستانی رئیس عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

دیزاین: محمدعلی نظری

تنظیم امور چاپ: محمد کبیر حقمل رئیس نشرات و اطلاعات وزارت معارف.

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام وزیر معارف

سپاس بیکران آفریدگاری را که انسان را در احسن تقویم آفرید و او را قدرت بیان بخشید و به زیور علم و اندیشه آراست و درود بی پایان بر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی- صلی الله علیه وسلم- که معلم بزرگ انسانیت است و پیام آور رحمت و هدایت و روشنایی.

تعلیم و تربیت نقطهٔ آغاز هر تحول و سنگ بنای توسعه در هر جامعه است. هدف اصلی تعلیم و تربیت به فعلیت رساندن نیروهای بالقوهٔ انسان و شگوفا ساختن استعدادهای درونی وی است.

کتاب درسی یکی از ارکان مهم در فرایند تعلیم و تربیت محسوب می‌شود که همگام با تحولات وپیشرفت‌های علمی نوین و مطابق با نیازمندیهای جامعه تهیه و تألیف می گردد و باید دارای ظرفیت و ظرافتی باشد که بتواند آموزه‌های دینی و اخلاقی را توأم با فرآورده‌های علوم جدید با میتودهای نوین به شاگردان منتقل کند.

کتابی که اکنون در اختیار شما قرار دارد، بر اساس همین ویژه گی‌ها تهیه و تألیف شده است. سعی وزارت معارف همواره براین بوده که نصاب تعلیمی و کتب درسی معارف کشور، متکی بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و حفظ هویت ملی، مطابق با معیارهای علمی و روش‌های تربیتی نوین بوده، استعدادهای دانش آموزان را در همه زمینه‌های اخلاقی و علمی شگوفا گرداند و قدرت تفکر، ابتکار و حس جستجو گری را در آنها تقویت بخشد. ترویج فرهنگ گفتگو و رواداری، تقویت حس وطن دوستی، مهربانی، گذشت و همبستگی از خواست‌های دیگر وزارت معارف است که باید در کتب درسی متبلور باشد.

کتاب‌های درسی بدون داشتن معلم خوب و مسلکی نمی‌تواند اهداف مورد نظر را بر آورده سازد. معلم یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت و مجری برنامه‌های آموزشی و تربیتی است. از معلمان و آموزگاران خوب، متعهد و دلسوز کشورم که ستیزه با سیاهی و نادانی را پیشهٔ خود ساخته اند، صمیمانه آرزومندم که با تطبیق دقیق و مخلصانهٔ نصاب تعلیمی، کودکان و جوانان میهن را بسوی فتح قله‌های رفیع دانش، اخلاق و معنویت رهنمون گردند.

کامیابی نظام آموزشی کشور بدون همکاری جدی مردم غیر ممکن است. ازین رو از همه اقشار و افراد ملت شریف افغانستان، بخصوص از خانواده‌ها و اولیای محترم شاگردان خواهشمندم که از هیچگونه همکاری در جهت تحقق اهداف معارف دریغ نورزند. همچنان از همه نویسندگان، دانشمندان، متخصصان تعلیم و تربیت و اولیای محترم شاگردان تقاضا می‌شود که با ارایهٔ نظریات و پیشنهادهای سالم و نقدهای سازندهٔ خود وزارت معارف را در بهبود هر چه بیشتر کتاب‌های درسی همکاری نمایند.

لازم میدانم از تمام مؤلفان دانشمند و کارمندان اداری و فنی وزارت معارف که در تهیه، تألیف، طبع و توزیع این کتاب زحمت کشیده اند و از همه نهادهای ملی و بین المللی که در زمینهٔ چاپ و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، قدردانی و تشکر نمایم.

در اخیر از خداوند منان استدعا دارم که به لطف بی پایان خود، ما را در تحقق آرمانهای مقدس معارف یاری رساند. إنه سمیع قریب مجیب.

دکتور اسدالله حنیف بلخی
وزیر معارف

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

بخش اول : عقاید
قدرت الهی

هدف: آشنایی با قدرت و جلوه های قدرت الهی

پرسش

در مورد جلوه های قدر ت الهی و انواع آن چه می‌دانید؟

یکی از اوصاف جمال آفرید گار هستی قدرت است و یکی از نامهای الله تعالی قادر است بر این اساس، آیات زیادی در قرآنکریم، خدا را به نام "قادر" و "قدیر" می‌خواند. قدرت نیز از جملهٔ اوصافی است که ما می‌توانیم مرتبه محدودی از آن را در خود بیابیم. از این رو، مفهوم قدرت و عجز تا حد زیادی برای ما روشن است.برای آشنایی بیشتر با این صفات الهی درس را پی می گیریم.

معنای قدرت

قدرت به معنی استطاعت و توانایی است، و لفظ قادر و قدیر به معنی توانا می‌باشد. بنا به تعریف، قادر کسی است که اگر بخواهد، فعلی را انجام می‌دهد و اگر بخواهد، آن را ترک می کند. بنابراین، قادر بودن خداوندﷻ بدین معناست که اگر مشیت او به انجام فعلی تعلق پذیرد، آن را انجام می‌دهد و اگر مشیت او به ترک آن تعلق گیرد، آن را ترک می کند. چنانکه در قرآنکریم می‌خوانیم: «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ؛[1] هر چه بخواهد می‌آفریند و هموست دانای توانا»

قدرت بی پایان خداوندﷻ

وقتی ما درحقیقت قدرت خویش دقت کنیم، در می‌یابیم که انجام یا ترک فعل از سوی ما، معمولاً تابع عوامل بیرونی است. اما بدیهی است که این معنی در مورد خداوندﷻ صادق نیست، به عبارت دیگر قدرت موجودات محدود است و قدرت حق تعالی نامحدود است[2]. و همه چیز را شامل می گردد؛ البته باید به این نکته توجه داشت که معنای قدرت مطلق خداوندﷻ این نیست که بر ایجاد کارهایی که در ذات خود آن کار ناشدنی است، نیز بگوییم که خداوندﷻ قادر است یا عاجز؛ زیرا عجز و قدرت در جایی به کار می‌رود که آن امر در ذات خود کار ممکن و شدنی باشد و استعداد ذاتی موجود شدن را داشته باشد.

۱- روم، ۵۴
۲- صدرالمتالهین اسفار، ج ۳، ص ۶.

به علی علیه‌السلام گفتند: آیا پروردگار تو می‌تواند دنیا را در تخمی قرار دهد، بدون این‌که دنیا کوچک و تخم بزرگ گردد؟ امام فرمودند: خداوند جل‌جلاله را به عجز نسبت نمی‌دهند و آنچه را از من پرسیده‌ای، تحقق نمی‌یابد[3].

جلوه های قدرت الهی

۱. در نظام آفرینش: اطراف ما سرشار از جلوه های زیبای قدرت الهی می‌باشد از کوچکترین ذرات داخل اتم گرفته تا کهکشان های در حال گردش، همگی نشانه ها و جلوه هایی روشن از قادر متعال می‌باشد خداوند جل‌جلاله در قرآنکریم پاره‌ای از آنها را چنین یادآوری می کند: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ خداست که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید پس پاره‌ای از آنها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می‌روند خدا هر چه بخواهد می‌آفریند در حقیقت‌خدا بر هر چیزی تواناست)[4]

۲. در عالم تشریع: از دیگر جلوه های قدرت الهی که در قرآنکریم از آن یاد شده است ارسال رسل می‌باشد تا برای مردم حجت و دلیل باشند و آنان را به راه راست دعوت نمایند. قرآنکریم می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می کند تا مبادا [روز قیامت] بگویید برای ما بشارتگر و هشداردهنده‌ای نیامد پس قطعا برای شما بشارتگر و هشداردهنده‌ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست)[5].

۳. در آخرت: یکی دیگر از جلوه های قدرت خداوند جل‌جلاله در برپایی قیامت و حسابرسی اعمال بنده‌گان می‌باشد که آنرا چنین بیان می‌نماید: ﴿لِّلَّهِ ما فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ازآنِ خداست. و اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند جل‌جلاله شما را به آن محاسبه می کند؛ آنگاه هر که را بخواهد می‌بخشد، و

۳- نهج‌البلاغه، ص ۹۶/ص ۲۱۱
۴- نور ۴۵
۵- المائدة، ۱۹

هر که را بخواهد عذاب می کند، و خداوند ﷻ بر هر چیزی تواناست[۶]).

٤. تعذیب در دنیا: قرآنکریم میفرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾؛ آیادر زمین نگردیده‌اند تا فرجام [کار] کسانی را که پیش از ایشان [زیسته] و نیرومندتر از ایشان بودند بنگرند و هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین خدا را درمانده نکرده است چرا که او همواره دانای تواناست[۷].)

فعالیت

شاگردان در مورد جلوه های قدرت الهی در نظام آفرینش درگروه های ۳ نفری گفتگو نمایند.

ارزشیابی

۱. قدرت یعنی چه؟
۲. چه تفاوتی بین قدرت الهی و قدرت انسان ها وجود دارد؟
۳. آیا قدرت الهی به معنای انجام کارهای محال می باشد؟
۴. جلوه های قدرت الهی را شرح دهید؟

کار خانگی

شاگردان نمونه هایی از جلوه های قدرت الهی در نظام آفرینش را مطالعه نموده در ۵ سطر بنویسید.

۶- سوره ی بقره ، آیه ی ۲۸۴
۷- فاطر ۴۴

رحمانیّت و رحیمیّت

هدف: آشنایی با صفت رحمانیّت و رحیمیّت خداوندﷻ

پرسش: آیا جلوه های رحمت الهی را می توانید بیان کنید؟

کلام خداوندﷻ با تبیین دو صفت کمال الهی آغاز گردیده و در ابتدای همهٔ سوره های قرآنکریم (به غیر از سوره توبه) بسم الله الرّحمن الرّحیم آمده است. این مطلب، به نوعی تاکید بسیار زیاد بر دو صفت رحمانیّت و رحیمیّت خداوندﷻ می باشد لازم است که در مورد این دو صفت الهی بیشتر بدانیم.

معنای رحمت[1]

رحمت دربارهٔ انسان ها به معنای مهربانی و رقت قلب می باشد که انسان را به احسان و انعام متمایل می سازد ولی در مورد خداوندﷻ فقط به معنای احسان و انعام می باشد. علی(ع) می فرماید: «الرِحیم لایُوصَفُ بالِرِّقهٔ[2]» (خداوندﷻ مهربانی است که به دلسوزی توصیف نمی شود).

جلوه های رحمت الهی در آفرینش

شعاع رحمت خداوندﷻ بر سراسر جهان پرتوافکن است و همه موجودات را فراگرفته، ما نمونه هایی از رحمت الهی را در آمدن بهار[3]، گردش شب و روز[4] و قرار دادن همسران[5] برای انسان ها و... مشاهده می نماییم.

مطالعه اسرار آفرینش و رازهای خلقت، ما را به رحمت واسعه الهی رهنمون می شود.
قرآنکریم گردش شب و روز را به عنوان آیه های رحمت خداﷻ یادآور شده و می فرماید: «وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [یک] بیارامید و [در آن یک] از فزون‌بخشی

۱. واحد تدوین کتب درسی، آشنایی با معارف قرآن- تفسیر موضوعی (۳) مفاهیم اعتقادی، از ص ۲۹ الی ص ۳۵
۲. هج البلاغه، خطبه ۱۷۷
۳. روم، ۵۰
۴. قصص، ۷۳
۵. روم، ۲۱

او [روزی خود] بجویید باشد که سپاس بدارید[۶]

رحمت الهی در تشریع

بعثت انبیا جلوهٔ لطف و رحمت الهی است؛ زیرا پیامبران بهترین و جامعترین راه شناخت مبدا و معاد و راه عبودیت را برای انسان ها به ارمغان آورده اند؛ چنانکه خدای تعالی در مورد نهایت شفقت و راءفت پیامبر بزرگوار اسلام بر تمامی بشر می فرماید: « شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی‌آورند جان خود را تباه سازی»[۷] و از سوی دیگر پیامبران علیهم‌السلام بهترین الگوهای رفتار و گفتار برای انسانها است زیرا نمایانگر خوب اوصاف الهی می باشند.

رحمت الهی در آخرت

یکی از نمونه های ظهور رحمت الهی در آخرت، اعطای پاداش چندین برابر به نیکوکاران و مجازات بدکاران فقط به اندازهٔ بدی های آنان می باشد خداوندجل‌جلاله در این بارهٔ می فرماید: «مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ» هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.[۸]

رحمت عام و خاص الهی

رحمتی که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می شود، رحمت عام خداوندجل‌جلاله نامیده می شود خداوندجل‌جلاله در این بارهٔ می فرماید: (قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُل لِلّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) بگو آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست بگو از آن خداست که رحمت را بر خویشتن واجب گردانیده است[۹]

بنده گان مطیع، صالح و فرمانبردار خداوندجل‌جلاله علاوه بر استفاده از رحمت عام الهی از رحمت خاص پروردگار نیز بهره مند می گردند خداوندجل‌جلاله می فرماید: فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا؛ و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت کند.[۱۰]

غلبهٔ رحمت بر غضب

اصالت از آن رحمت خداوندجل‌جلاله است و مجازات جنبه استثنائی دارد چنانکه در دعا

---

۶. قصص،۷۳
۷. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾شعراء
۸. الانعام ۱۶۰
۹. الانعام،۱۲
۱۰. النسا،۱۷۵

می خوانیم: یا مـن سبقت رحمته غضبه ای خدایی که رحمتت بر غضبت پیشی گرفته است.

خداوندﷻ به همه بنده گانش مهربان است حتی اگر بنده گان از اطاعت خداوندﷻ سر بتابند خداوندﷻ از روی رحمت با آنان رفتار می نماید، خداوندﷻ چنین می فرماید: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید پس وی آمرزنده و مهربان است﴾[11]

در آیهٔ دیگر چنین می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ بگو ای بنده گان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت‌خدا نومید مشوید در حقیقت‌خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.» [12]

فعالیــت

شاگردان در مورد نمونه های رحمت الهی در آفرینش دو نفری تبادل نظر نمایند.

ارزشیابی

۱. رحمت یعنی چه؟
۲. چه تفاوتی در رحمت الهی و انسان ها وجود دارد؟
۳. جلوه های رحمت الهی را نام ببرید.
۴. رحمت عام و خاص الهی را توضیح دهید.
۵. غلبهٔ رحمت الهی بر غضب الهی را شرح دهید.

کار خانگی

شاگردان در مورد جلوه های رحمت الهی در آیات قرآنکریم دراین درس تحقیق نموده و۷ سطر بنویسند.

---

۱۱. لانعام، ۵۴
۱۲. الزمر، ۵۳

قیومیت خداوندﷻ

هدف: آشنایی با صفت قیومیت خداوندﷻ

پرسشها: آیا اشیای که مشاهده میکنیم وجود آنان وابستهٔ کیست؟

یکی از صفات کمال خداوندﷻ صفت قیومیت است، و قیوم اسم از اسماء جمال الهی است. قیوم یعنی خداوندﷻ قائم بالذّات و قوام بخش موجودات است[1]. به عبارتی دیگر؛ قیومیت؛ صفت موجودی است که هستی سایر موجودات و تمام شئون آنها قائم به اوست[2]. با این مقدمه این درس را پی می گیریم.

خصوصیات مشترک موجودات عالم

واقعیت هایی را که انسان در اطراف خود مشاهده می نماید و مجموع آنرا جهان می نامد دارای یک سری خصوصیات مشترک می باشد. از این ویژه گی های مشترک اشیای جهان، می توان به محدودیت، متغیر بودن، وابستگی و نیازمندی آنان اشاره نمود.

موجودات جهان ما محدود به زمان و مکان خاصی می باشند به گونه ای که در غیر این زمان و مکان، رنگ نیستی به خود دارند. با تغییرات زمان، اشیای جهان ما تغییر می یابند؛ یعنی تعدادی از آنان لباس هستی می پوشند و عده ای دیگر رو به سوی نیستی می گذارند.

وجود و هست شدن یک گل وابسته و نیازمند وجود تعدادی از شرایط و علت هاست، به عبارت دیگر وجود گل وقتی می شکفد که زمینه های زیادی در شکوفایی، او را همراهی نماید. با دقت بیشتر می یابیم که هیچ یک از موجودات اطراف ما بدون شرط و بی نیاز از مجموع ای شرایط دیگر نمی باشد.

رابطهٔ هستی وخداوندﷻ

اگر اشیاء را که در اطراف خود مشاهده می کنیم دقیق ببینیم و با چشم دل به اشیای جهان بنگریم عقل ما گواهی خواهد داد که هستی نمی تواند فقط از کنار هم قرار گرفتن تعدادی مواد، به این هستی شگفت انگیز برسد بلکه در پشت این اشیای محدود، متغیر، و

---

۱. حمد سعیدی مهر و امیر دیوانی، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، ناشر: دفتر نشر معارف، چاپ شصت و ششم، زمستان ۸۳ صفحه ۵۶ و ۵۷

۲. محمد تقی, مصباح یزدی, آموزش عقاید, ج ۱, ص ۹۷

نیازمند، وجودی نامحدود، مستقل و بی نیاز در همه زمان ها و مکان ها جلوه نمایی می کند. به گونه ای که این عالم وابسته، با تکیه و کمک آن وجود، چنین زیبا ایستاده و در جنب و جوش است. برای درک بهتر به این مثال توجه کنید؛ وقتی منظرهٔ زیبایی را در ذهن و قوهٔ خیال خود می‌سازید و تصور می کنید، آن منظره، چنان به توجه نفس شما وابسته است که اگر لحظه‌ای توجه نفس از آن گرفته شود، آن منظرهٔ زیبا محو و نابود می‌شود و دیگر وجودی در ذهن شما ندارد. وجود عالم و آدم نیز نسبت به خداوندﷻ شبیه این مثال است، گرچه وابستگی جهان به حق تعالی فراتر از این مثال‌ها است.
وجود هستی نسبت به خداوندﷻ، عین ربط، فقر، نیاز و وابستگی است. اگر لحظه‌ای توجه خداوندﷻ از آن گرفته شود، هستی ساقط می‌شود.

قیومیت در قرآنکریم

قرآنکریم از خداوندﷻ با اسماء حسنی چون قیوم، حکیم، غنی، صمد و.. یاد می کند. و بر این نکته تاکید می نماید که تمامی این عالم نیازمند به یک نگهدارنده و تکیه گاهی مستقل، بی نیاز و کامل هست که همه موجودات عالم هستی از وجود او فیض برده و به زنده گی خویش دوام بخشند که آن وجود، الله تعالی می باشد.

قرآنکریم تمامی موجودات هستی را جلوه ها و آیات الهی می داند که هر کدام به اندازهٔ وسع و کمال خود، نشانگر علم، قدرت، حیات و رحمت الهی می باشد. از نظر قرآنکریم بشر به هر اندازه با طبیعت و اشیای آن آشنا گردد به همان اندازه با علم، قدرت، و حکمت خالق آن آشنا خواهد شد، پس تمامی هستی یک صدا نمایانگر وجود قیوم خواهد بود[۳] در پاره ای از آیات قرآنکریم، از وابستگی و نیازمندی موجودات به خداوندﷻ سخن به میان آمده است. این آیات به وابستگی جهان ممکنات به خداوندﷻ اشاره دارد، مانند آیهٔ: «**يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**؛ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.» [۲۳]

بر حسب ظاهر، «نیازمندی» در آیه بالا معنای بسیار گسترده ای دارد و شامل انواع گوناگون نیازمندی موجودات به خداوندﷻ می شود که مهم ترین آنها، وابستگی وجودی آنهاست.

در قرآنکریم اسم قیوم غالباً با اسم یا صفت حی همراه گردیده است. چنان که می‌فرماید: **اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**[۴]

۳. محمد سعیدی مهر و امیر دیوانی، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی، ناشر: دفتر نشر معارف، چاپ شصت و ششم، زمستان ۸۳ صفحه ۵۶ و ۵۷
۴. محمد تقی, مصباح یزدی, آموزش عقاید, ج ۱, ص ۹۷

به نظر می رسد که همراهی وصف ((حیّ)) با ((قیّوم))، طرح جامعی از اوصاف کمالی خداوند ﷻ ارائه می کند زیرا وصف ((حیّ)) علاوه بر حیات ذاتی بر علم و قدرت بیکران، که از مهمترین اوصاف ذاتی به شمار میآیند، دلالت دارد و وصف ((قیوم)) نیز مبدا همه اوصاف فعلی خداوند ﷻ است و از این رو، ذکر ((یا حیّ یا قیوم)) یکی از جامع ترین اذکار به شمار میآید.

علی علیه السلام در یکی از خطبه های گرانقدر خویش، غایت معرفت بشری به عظمت خداوند ﷻ را معرفت دو وصف حیات و قیومیت او می داند: (فَلَسنَا نَعلَمُ کُنهَ عَظَمَتِكَ الا انّا نَعلَمُ انَّكَ حٌی قَیُّومٌ لا تَاخُذُكَ سِنَةٌ ولا نَومٌ[۵] پس ما حقیقت و کنه بزرگی و عظمت تو را درک نمی کنیم تنها این را می دانیم که تو حی و قیومی و هیچ گاه چرت و خوابی بر تو عارض نمی شود(تا از حال مخلوقات خویش غافل شوی).

فعالیــت

شاگردان دونفری در بارۀ قیومیت خداوند ﷻ بحث نمایند.

ارزشیابی

۱. قیومیت خداوند ﷻ یعنی چه؟
۲. چرا موجودات برای ادامۀ حیات وابسته به ذات دیگر است؟
۳. وصف حی وقیوم میتواند یکی از جامع ترین اذکار باشد یانه ؟ چرا؟

کار خانگی

شاگردان در بارۀ صفت قیومیت خداوند ﷻ تحقیق نموده در ۵ سطر بنویسند.

---

۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۱

حکمت ختم نبُّوت

هدف: آشنایی با حکمت ختم نبُّوت

پرسش: مفهوم ختم نبُّوت چیست؟

تمامی پیامبران الهیعلیهم‌السلام، آورندۀ یک پیام و یک مکتب بوده‌اند. این مکتب به تدریج از جانب خداوندجل‌جلاله بر جامعه انسانی عرضه می شد تا اینکه خداوندجل‌جلاله آنرا به صورت کامل و جامع توسط حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر بشریت عرضه نمود و بعد از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بعثت پیامبران تشریعی و تبلیغی پایان یافت. در این درس با حکمت و راز ختم نبُّوت آشنا می‌شویم.

معنای ختم نبُّوت

ختم نبُّوت به معنای این است که با آمدن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نیاز انسان به آمدن دین و پیامبر جدید رفع گردید و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقشه و برنامه کلی و جاودانه‌ای به نام دین اسلام به بشریت اهدا نمودند[۱]

قرآنکریم در مورد خاتمیت پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست، همانا او فرستاده خدا و پایان دهنده پیامبران است»[۲]

با توجه به آیۀ فوق، مسلمانان همواره ختم نبُّوت را امر قطعی، پذیرفته اند[۳] و تلاش دانشمندان اسلامی بیشتر در جهت دریافت عمق این اندیشه و کشف راز ختم نبُّوت بوده است.

تکامل بشر

اندیشۀ ختم نبُّوت بر این پایه استوار است که سیر تکاملی بشر یک سیر هدفدار و بر روی یک خط مشخص و مستقیم است، از این رو هر یک از انبیاء گذشته برنامه مخصوص جامعه خود را از جانب خداوندجل‌جلاله می‌آوردند و هر چند مدت با آمدن پیامبر جدید ارسال نبی تجدید می‌شد، تا اینکه آرام آرام بشر از جهت فکری و اجتماعی رشد نموده و آمادگی

۱- ختم نبُّوت، مرتضی مطهری، راز ختم نبُّوت

۲- احزاب آیه ۴۰

۳- ختم نبُّوت، اثر متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، راز ختم نبُّوت

دریافت، نگهداری و تطبیق قانون کلی را بر زنده‌گی خود پیدا نمود، آنگاه خداوند جل جلاله طرحی کلی، همه جانبه و معتدل را توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به جهان انسانیت عرضه کرد[۴]. قرآنکریم در این مورد می فرماید: «**وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لاَّ مُبَدِّلِ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**، سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست»[۵].

رشد بشر و ختم نبُّوت

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت: عمده ترین علت تجدید نبُّوت پیامبران الهی علیهم السلام، عدم بلوغ فکری و اجتماعی بشر بوده است پس با رفع این نقیصه و رشد فکری و اجتماعی بشر، نیاز به تجدید نبُّوت رفع گردیده است حال به توضیح جهات مختلف رشد بشر می‌پردازیم.

۱. رشد بشر در جهت حفظ تعلیمات و کتاب آسمانی‌از تحریف: بشر قدیم به علت عدم رشد و عدم بلوغ فکری قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود، معمولا کتب آسمانی مورد تحریف و تبدیل قرار می‌گرفت و یا بکلی از بین می‌رفت، ولی زمان نزول قرآنکریم دورانی بود که بشریت توانایی حفظ کتب و تعلیمات دینی خود را یافته بود لذا مسلمین از ساعت نزول هر آیه عموما آن را در دلها و در نوشته‌ها حفظ می‌کردند این چنین قرآنکریم از گزند تغییر و تحریف در امان ماند و با سالم ماندن کتاب آسمانی یکی از دلایل نیاز به پیامبر جدید رفع گشت.

۲. رشد بشر در جهت درک طرح و برنامه کامل و کلی: در دوره‌های پیش، بشریت به واسطه عدم بلوغ و رشد قادر نبود که یک نقشه کلی برای مسیر خود دریافت کند و با راهنمایی آن نقشه، راه خویش را ادامه دهد، لازم بود مرحله به مرحله راهنمایانی او را همراهی کنند. ولی مقارن با دوره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توانایی دریافت و استفاده از قانون کلی در وجود بشر بوجود آمده بود. لذا طرح کلی و جامع در اختیار بشر قرار گرفت و این علت تجدید نبُّوتها و شرایع نیز منتفی گشت[۶].

۳. کسب توانایی در تطبیق دین: غالب پیامبران، بلکه اکثریت قریب به اتفاق پیامبران الهی علیهم السلام، از جملهٔ پیامبران تبلیغی بوده‌اند. کار پیامبران تبلیغی، ترویج، تبلیغ، اجرا و تفسیر شریعت زمانشان بوده است. بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام، علمای شایسته امت اسلامی

۴- مرتضی مطهری، ختم نبُوت، راز ختم نبُّوت

۵- انعام/۱۱۵

۶ - ختم نبُّوت، اثر متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، راز ختم نبُّوت

بسیاری از این وظایف را انجام داده اند.

با توجه به ابعاد گفته شده در بالا، بشر آرام آرام آمادگی دریافت، نگهداری و تطبیق قانون کامل و کلی بر زنده‌گی خود پیدا نمود، در این هنگام خداوندﷻ قانون اساسی، همه جانبه و معتدل را توسط پیامبر اسلامﷺ به جهان انسانیت عرضه نمود در نتیجه با رشد فکری و اجتماعی بشر، نیاز به تجدید نبُوت رفع گردید و بعد از حضرت محمدﷺ، بعثت پیامبران تشریعی و تبلیغی علیهم‌السلام پایان یافت.

فعالیت

شاگردان در گروه های ۳ نفری در بارهٔ حکمت ختم نبُّوت بحث نمایند.

ارزشیابی

۱. ختم نبُّوت یعنی چه؟
۲. چرا نبُّوت با آمدن پیامبر گرامی اسلامﷺ پایان یافت؟
۳. سایر کتب آسمانی غیر از قرآنکریم چرا تحریف شد؟

کار خانگی

شاگردان در بارهٔ حکمت ختم نبُّوت تحقیق نموده ۶ سطر بنویسند.

ابعاد ولایت پیامبر اسلام ﷺ

هدف: آشنایی با ابعاد ولایت ظاهری پیامبر اسلام ﷺ

پرسشها: ولایت ظاهری و اجرایی پیامبر اسلام ﷺ دارای چه جهاتی می‌باشد؟

ولایت ظاهری یا سرپرستی امّت یکی از وظایف مهم انبیای الهی علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام بوده است مطابق این وظیفه پیامبر اسلام ﷺ در تمام شئون زنده‌گی اعم از مسایل عمومی و شخصی مومنان نسبت به خود آنان مقدم بوده است قرآنکریم مطلب را اینگونه بیان میدارد (النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است)[۱] این حق در نظر مسلمانان صدر اسلام، یک اصل پذیرفته شده بود به گونه ای که آنان بین دستوراتی مانند نماز، روزه و حج و دستوراتی که در جهت اداره جامعه از سوی پیامبر صادر می‌شد تفاوت قایل نبودند.

ولایت ظاهری، در اشکال گوناگونی مانند داوری در اختلافات، زعامت سیاسی، و... جلوه می‌نماید. در این درس با این ابعاد، آشنایی بیشتری خواهیم یافت[۲].

وضع قوانین

قانون در حقیقت، راه و رسم زنده‌گی فردی و اجتماعی است. جامعه‌ای که در آن، جنبه‌ها و ابعاد زنده‌گی افراد، تحت پوشش قانون باشد در واقع زنده‌گی آن جامعه دارای برنامه و هدف است. اگر به تاریخ جهان نظری داشته باشیم به این واقعیت می‌رسیم که پیامبران علیهم السلام در زمینه نظم و ساماندهی زنده‌گی افراد از طریق ارائهٔ قوانین پیشگام بوده‌اند؛[۳] تمام پیامبران علیهم السلام از آغاز تا خاتم انبیا علیهم السلام برای ایجاد نظم اجتماعی، قوانین مربوط به وظایف فردی و اجتماعی را بیان نموده اند. قرآنکریم با اشاره به کارنامهٔ پیامبران علیهم السلام چنین فرموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند»[۴].

۱- احزاب،۶
۲- ابراهیم نژاد، محمد رضا، نقش پیامبران در تمدن جهان.
۳- تاریخ اسلام، (نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری).
۴- حدید،۲۵

ولایت در امور امنیتی و قضایی

امنیت به معنای آرامش و احساس راحتـــی است که در سایهٔ حکومت و قانون حاصل می‌شود و دارای شئون متعددی از قبیل امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است. انبیای الهی برای ایجاد امنیت و آسایش، با توجه به اقتضای زمان خود به برقراری حکومت پرداخته اند؛ مثلا حضرت محمد ﷺ بعد از استقرار حکومتشان در مدینة النبی، امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را متناسب با اجتماع خود برقرار نمودند. آیات قرآنکریم دربارهٔ حدود، دیات و قصاص[5] و رفتار و سیرهٔ پیامبر اکرم ﷺ در مدینه، مانند: (عقد اخوت بین مسلمانان و انعقاد پیمان های صلح بین مسلمانان و یهود و...)[6] همه نشان از دستاورد امنیتی دین اسلام و پیامبر خاتم ﷺ است.

از قرآنکریم استنباط می‌شود که پیغمبر اکرم در میان مسلمین ولایت قضائی نیز داشتند، یعنی حکم ایشان در اختلافات حقوقی و مخاصمات داخلی نافذ بود قرآنکریم می فرماید:«**فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً**[7]؛ نه چنین است به پرودگارت سوگند، ایمانشان واقعی نخواهد بود تا در آنچه در بینشان اختلاف شود، داورت کنند و سپس در دلهای خویش از آنچه حکم کرده ای ملالی نیابند و بی‌چون و چرا تسلیم شوند.»

قوانینی که انبیای الهی علیهم‌السلام برای بشریت اعلام کرده اند، زمینهٔ مناسب برای امنیت و آزادی انسان ها فراهم می نماید. برقراری انواع مجازات برای مجرمین، تضمین کنندهٔ آزادی و امنیت تمام انسان هاست. در داستان زیر نمونه ای از اجرای قانون الهی را در رفتار پیامبر گرامی اسلام برای حفظ حریم خصوصی یک مسلمان مشاهده می نماییم.

مردی انصاری از سمره بن جندب نزد رسول خدا ﷺ شکایت می‌نماید که سمره بدون اطلاع وی وارد باغ آن مرد می‌شود تا درخت خرمای خود را ببیند در اثر ورود سمره، حریم شخصی مرد انصاری نادیده گرفته می‌شد. حضرت رسول ﷺ برای حل مسأله به سمره، پیشنهادهای مختلفی می‌نمایند حتی به سمره پیشنهاد معاوضه آن درخت را با درختی در بهشت دارند؛ ولی سمره پیشنهادهای پیامبر اسلام ﷺ را نمی‌پذیرد در نتیجه پیامبر ﷺ در جایگاه حاکم اسلامی به دلیل حفظ و رعایت حریم خصوصی مرد انصاری، دستور به قلع درخت سمره بن جندب می‌دهد. و حضرت رسول خدا ﷺ می فرماید: اذهب یا فلان فاقطعها

۵- بقره: آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۹۴؛ و مائده: ۳۸ و ۴۵؛ و اکثر آیات سوره های مدنی که بعد از استقرار حکومت پیامبر ﷺ نازل شده اند، بیانگر روابط فردی و اجتماعی و مدنی مسلمانانند.

۶- ابن هشام، سیره، ص ۴۱ و ۲۵۵؛ و آیتی، تاریخ اسلام، ص ۲۳۳ ـ ۴۸۰.

۷- مطهری مرتضی، ولاء ها و ولایتها، چاپ ششم، ولاء زعامت، ص ۵۲ ، مذهبی، نساء،۶۵.

(فاقلعها) و اضرب بها وجه فانه لاضرر و لاضرار[8].

ولایت در بُعد اجتماعی و اداری

در بعد حکومت داری پیامبر اسلام علاوه بر نصب و اعزام فرمانداران و حاکمان در نواحی مختلف کشور اسلامی، افرادی را نیز به عنوان رابط بین مردم و حاکم اسلامی تعیین می نمود مثلا [9] هنگامی که موسم حج فرا رسید، نبی اکرمﷺ با دوازده تن از اهالی یثرب در عقبه نخستین دیدار نمودند. در آنجا اشخاص مزبور ایمان خویش را آشکار کردند و پذیرفتند که در نشر دعوت اسلامی بکوشند هنگامی که آنان عازم بازگشت بودند، رسول اللهﷺ، مصعب بن عمیر را که در بین مسلمین مکه از لایق‌ترین اصحاب بود فرمان داد که اسلام را به اهالی مدینه تعلیم داده و احکام دین را بین آنان تبلیغ نماید و از آنان برای انتشار دادن این نور در صفوف اهل مدینه نیروی منظم ایجاد کند.

از دیگر کارهای پیامبر اسلامﷺ می‌توان به اداره مالی آن حضرت اشاره نمود که قرآنکریم کریم در این باره می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیلهٔ آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست[10].»

انعقاد پیمان صلح

از بهترین نمونهٔ همزیستی مسالمت آمیز در عصر نبوی انعقاد قرار دادها و میثاق هایی است که با اقوام و ملل مختلف منعقد گردیده است مانند پیمان با یهودیان مدینه، و پیمان صلح حدیبیه.

صلح حدیبیه در سال ششم هجری با قریش منعقد شده است[11] در ماه ذی القعده سال ششم هجری، رسول خداﷺ به قصد انجام عمره و حج ، مدینه را به سوی مکه ترک کردند و دستور دادند تا شترهای قربانی را با علائم قربانی همراهشان ببرند. اما همین که مسلمانان به

۸- تاریخ اسلام، (نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری.
۹- ادیب عادل، زندگانی تحلیل پیشوایان ما (ائمه دوازدهگانه)
۱۰- التوبه ۱۰۳.
۱۱- مطهری، مرتضی، پیامبر امی، چاپ نهم، انتشارات صدرا، ص ۲۷

حدیبیه -تقریبا در دو فرسخی مکه- رسیدند قریش جبهه گرفتند و مانع ورود مسلمین شدند. با اینکه ماه حرام بود و طبق قانون جاهلیت نیز قریش حق نداشتند مانع شوند.

رسول اکرم ﷺ توضیح دادند جز زیارت کعبه قصدی ندارند و پس از انجام اعمال بر می‌گردند، اما قریش با ورود مسلمانان به مکه موافقت نکردند. مسلمانان اصرار داشتند که وارد مکه شوند ولی رسول اکرم ﷺ نخواستند که احترام کعبه بریزد. در نهایت پیمان صلحی میان قریش و مسلمانان منعقد گردید. این میثاق، نمونه ای از رفتار مسالمت آمیز پیامبر اسلام با در نظر داشت مصالح مسلمانان با دیگران است.

فعالیـــت

شاگردان در گروه های ۳ نفری در مورد محتوای درس باهم بحث کنند.

ارزشیابی

۱. پیامبران علیهم‌السلام در بعد اجتماعی چه وظیفه داشتند؟
۲. پیامبر اکرم ﷺ در بعد اداره مالی چه میکردند؟
۳. پیامبر اسلام ﷺ در حدیبیه با کدام مردم پیمان صلح امضا نمود؟

کار خانگی

شاگردان در بارهٔ نحوهٔ حکومت داری پیامبر ﷺ ۶ سطر بنویسند.

گسترهٔ رسالت پیامبر اسلامﷺ

هدف: آشنایی با گسترهٔ زمانی و مکانی دعوت پیامبر اسلامﷺ

پرسش

آیا دعوت رسول مکرم اسلامﷺ مربوط به زمان و مکان خاصی می‌باشد؟

رسول اکرمﷺ در منظر قرآنکریم، شخصیتی بی‌همتاست. وی پایان بخش سلسلهٔ پیامبران[۱] و بنیانگذار شریعتی است که تا ابد، همه انسان‌ها را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها در پرتو رهبری و هدایت خود قرار می‌دهد[۲]. در این درس با گسترهٔ زمانی و مکانی دعوت پیامبر اسلامﷺ بیشتر آشنا می شویم.

گسترهٔ مکانی رسالت رسول گرامی اسلامﷺ

یکی از اموری که در قرآنکریم راجع به رسول مکرم الهیﷺ بیان شده، گسترهٔ جغرافیایی رسالت ایشان است. بسیاری از انبیای الهی علیهم‌السلام برای هدایت قوم خود به رسالت برگزیده میشده اند؛ اما گسترهٔ رسالت پیامبر گرامی اسلام منحصر به جغرافیا و قوم خاصی نیست گرچه برخی از آیات در بدو امر چنین مینمایند که دعوت ایشان منحصر به سرزمین حجاز و قوم خاصی بوده است، ولی در حقیقت چنین نیست؛ بلکه خطابات بسیاری وجود دارد که رسالت ایشان را جهانی معرفی میکند مثلا آیاتی پیامبر اعظمﷺ را نذیر عالمیان نامیده است[۳]. و آیه ای دیگر ایشان را به عنوان رحمت[۴] برای عالمیان یاد نموده است.

دانشمندان اسلامی در تفسیر جامع و دقیق آیات قرآنی، تمام آیات فوق را ناظر به مراحل دعوت میدانند؛یعنی وظیفهٔ پیامبرﷺ دعوت مردم به سوی خداپرستی و انجام اعمال صالح از راه دانش و بینش است[۵]. او در عمل به دستورات دین از خود شروع کرد و اولین عامل به دستورهای الهی بود[۶]؛ سپس به فرمان الهی به تربیت همسران و دخترانش پرداخت و آنان را تبلیغ کرد[۷].

۱- احزاب، ۴۰

۲- فتح، ۲۸

۳- فرقان/۱

۴- و ما أرسلناک إلا رحمهً للعالمین أنبیاء/ ۱۰۷

۵ « اُدع الی سبیل ربّک بالحکمهٔ و الموعظهٔ الحسنهٔ» نحل ۱۲۵،

۶ « و ثیابک فطهّر» مدثر ۴،

۷ « قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین...» احزاب ۵۹، .

خداوند ﷻ پس از آنکه حضرت محمد ﷺ را مبعوث به رسالت کرد، نخست دستور داد تا که نزدیکان خویش را دعوت کند[8]. پیامبر ﷺ این دعوت را اجابت کرد. پس از آن مأموریّت یافت که مردم مکه و اطراف آن را به هدایت و خداپرستی دعوت کند. و قوم خود را چنین خطاب کرد که محتوای پیام من انذار آنان و کسانی است که پیام به ایشان میرسد. پس از آن خداوند ﷻ دستور داد که پیامش را به تمام ملت ها و مناطق گسترش دهد[9].

پس می توان گفت: آغاز کردن از مکان خاص به دلیل رعایت مصالح و مقتضای حکمت الهی بوده است، نه اینکه به معنای انحصار رسالت در گسترۀ خاص؛ لذا می توان نتیجه گرفت که دعوت پیامبر اسلام از جهت مکانی شامل همه انسان ها در تمام نقاط جهان می باشد.

گسترۀ زمانی رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ

در آیه ، قرآنکریم چنین تعبیر میکند که خطاب من، مخاطبش حاضـــــران و من بلغ میباشند[10]. این خطاب افزون بر نامحدود بودن گسترۀ مکانی، اختصاص داشتن به زمان خاص نیز برای دعوت رسول مکرم الهی ﷺ متصور نیست. این تعبیر قرآنکریم هم بر غایبان به لحاظ مکانی دلالت میکنند و هم بر غایبان به لحاظ زمانی. مخصوصا وقتی این مطالب در کنارنام مبارك پیامبر اسلام ﷺ لقب «خاتم پیامبران» بودن قرار داده شود به نیکی منحصر به زمان خاص نبودن این دعوت روشن میگردد.

رمز جاودانگی اسلام

اساس جاودانگی اسلام ، روح منطقی آن و تطبیق کامل دستوراتش با فطرت و طبیعت انسان و اجتماع است . اتّکا و وابستگی اسلام را به فطرت ، با مشخصات زیر می توان شناخت :

الف ـ اهمیّت دادن به عقل

هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته و برای آن ((حق)) قائل نشده است . فقهای اسلامی منابع و مدارك احکام را چهار چیز شمرده اند: کتاب ، سنت ، اجماع ، عقل . آنها میان عقل و شرع رابطۀ ناگسستنی قایلند و آن را ((قاعده ملازمه)) نامیده و می گویند: ((کُلَّما حَکَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَکَمَ بِهِ الشَّرْعُ

---

۸ « و انذر عشیرتک الاقربین» شعرا ۲۱۴،

۹ « و ما ارسلناک الاّ کافّة للناس بشیراً و نذیراً» سبا ۲۸

۱۰ – و أوحی إلی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ انعام/ ۱۹

وَ کُلَّما حَکَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَکَمَ بِهِ الْعَقْلُ؛[11] هر چه را عقل حکم کند، شرع بر طبق آن حکم می کند و هر چه را شرع فرمان دهد، عقل نیز به آن فرمان می دهد.))

ب ـ جامعیت اسلام

اگر قانون یا مکتبی یک جانبه بود، منسوخ شدنش حتمی است؛ زیرا عوامل مؤثر و حاکم بر زنده گی انسان فراوان است و چشم پوشی از هر یک از آنها خود به خود عدم تعادل ایجاد می کند و هنگامی که جوابگوی نیازمندیهای گوناگون بشر نبود انسان دست نیاز به قوانین دیگر دراز می کند و در نتیجه آن مکتب از کارآیی می افتد.

مهمترین رکن جاودانگی اسلام ، که مورد قبول اسلام شناسان است، توجه به تمام جوانب مادی ، روحی ، فردی و اجتماعی است . جامعیت و همه جانبه بودن تعلیمات اسلامی مثلاً اسلام استفاده از دنیا و لذات آن را به شرط اینکه به معنویات و کمال بشر ضرر نزند، ستوده و منع نکرده است از طرف دیگر نیز کسب معنویات و ترقی روحی را به طور اکید، سفارش کرده ، به شرط اینکه زنده گی دنیوی تعطیل نگردد؛ چنانچه در روایت به نقل از امام سجاد علیه السلام چنین آمده است : ((لَیْسَ مِنّا مَنْ تَرَکَ دُنْیاهُ لاِ خِرَتِهِ وَ لاٰ اخِرَتَهُ لِدُنْیاهُ؛[12] از ما نیست کسی که دنیایش را برای آخرتش یا آخرتش را برای دنیایش رها کند.))

ج ـ هماهنگی قوانین اسلام با نیازهای انسان

برای برآورده شدن نیازمندی های بشر در زمینه های فردی و زمینه های اجتماعی، اسلام قوانین دارد و نظامی که انسان باید به غرایز خود بدهد، ((اخلاق)) نامیده می شود، نظامی که باید به اجتماع بدهد، ((عدالت)) خوانده می شود و رابطه ای که باید با خالق خود داشته باشد و ایمان خود را تجدید و تکمیل کند ((عبادت)) نامیده می شود. اخلاق ، عدالت و عبادت نمونه ای از نیازهای انسان است که در تمام زمانها یکسان است . هر چند تأمین همین نیازهای ثابت ممکن است ، اوضاع و احوال متفاوتی پیدا کند. مثلاً عبادت ، پاسخ این نیاز در انواع مختلفی از عبادات قرار داده شده از جمله نماز که تابع حالات متفاوت وجود انسان است بر این اساس نماز تمام و در حال ایستادن و با وضوء، برای انسان سالم و غیر مسافر و نماز قصر برای مسافر، و نماز با تیمّم برای کسی که آب برای او ضرر دارد، و نماز نشسته برای کسی که توانایی ایستادن

---

۱۱ – اصطلاحات الاصول ، علی مشکینی ، ص ۱۹۹ ـ ۲۰۰

۱۲ – وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۷۶ ، آل البیت .

ندارد. بنابر این شرع مقدّس شیوه های مختلف را برای عبادت خاص در شرایط متفاوت زنده گی در نظر گرفته است.

فعالیـــت

شاگردان دو نفری در زمینهٔ رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ با هم بحث کنند.

ارزشیابی

۱. آیا دین اسلام محدود به زمان خاص است یانه؟ وچرا
۲. وضعیت مکانی اسلام چگونه است؟
۳. علت جاویدانگی دین مقدس اسلام در چیست؟
۴. انطباق قوانین اسلام با نیازمندیهای انسان را بیان دارید.
۵. اسلام برای عقل انسان چقدر ارزش قایل است؟

کار خانگی

شاگردان در بارهٔ اهمیّت دین مقدس اسلام در زندگی انسان ۴ سطر بنویسند.

مهدویت یاحکومت جهانی اسلام

هدف: آشنایی شاگردان با اهمیت حکومت جهانی اسلام

پرسشها

۱. آیا در نهایت برای نجات و اصلاح بشر روزنهٔ امید وجود دارد؟

۲. آیا سر انجام بشریت به دامن اسلام پناه خواهد برد ؟

مهدویّت

برنامه تشکیل حکومت جهانی اسلام که باید منتهی به گسترش عدالت و حاکمیت توحید گردد. از متن تعالیم اسلام استفاده می شود. قرآنکریم در چند سوره آن را اعلام کرده است و از جمله آیات ذیل است: (وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست‌شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم). و این آیه کریمه: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد) و صدها روایت نبوی از جهانی شدن اسلام و حکومت عدل و استقرار امنیت کامل در روی زمین، پس از ظهور مهدی موعود علیه‌السلام که از دودمان رسالت و فرزندان علی و فاطمه علیهما‌السلام و هم نام و هم کنیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است خبرداده است.

بنابراین، به صورت طبیعی پرسش از چگونگی استقرار صلح جهانی، به اندیشهٔ حکومت جهانی می‌انجامد؛ از این رو نظریهٔ حکومت جهانی از دیرباز مورد توجّه اندیشه‌وران بوده است[۱].

ویژه گیهای حکومت جهانی اسلام

حکومت جهانی اسلام چه ویژگی‌هایی برای جهانشمولی و جهانی شدن دارد؟ این‌جا به این نکته استدلال می‌شود که فرهنگ و اندیشه اسلامی، افزون بر ظرفیت و توانمندی درونی جهت جهانشمولی، از نظر عینی نیز دارای ویژه گی‌هایی است که نارسایی‌های موجود در الگوهای بشری را جبران می کند. دیدگاه نظری، اندیشه حکومت جهانی اسلام بر آموزه جهانشمولی اسلام مبتنی است و این امر با فطرت و خواسته‌های معقول بشری ارتباط

۱ – (طاهری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۴). بحار الانوار (مجلسی: ج ۳، ص ۴۵)

دارد که جهانی‌سازی اندیشهٔ اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و کلّیهٔ جوامع بشری را اقناع می‌کند. آموزه‌های اسلامی از آن‌رو که خواسته‌های معقول و فطری بشر را مورد توجّه دارد، از زمینه‌ها و مقتضیات مناسبی جهت فراگیر شدن و جهانگیر شدن بهره‌مند است.آموزه‌های دینی به یک نکتهٔ مشترک میان تمام جوامع بشری بازمی‌گردد و آن خواست فطری و ماندگار بشر است. قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی نیز دارای ماهیت فرا زمانی و فرامکانی است و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که خواست فطری و معقول بشر را در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوّعی مورد توجّه قرار داده است؛ از این‌رو منابع دینی، دینداری را امر فطری و غیر قابل دگرگونی یاد می‌کنند؛[۲] بنابراین، قوانین اسلامی واجد صلاحیت و مقتضیات لازم برای جهانی شدن است.

از جانب دیگر، حکومت جهانی اسلام اوصاف و ویژه گی‌هایی دارد که. مهم‌ترین این ویژه گی‌ها را در محورهای ذیل می‌توان مطرح کرد:

۱. توحید محوری، از مهم‌ترین ویژه گی‌های حکومت جهانی اسلام است. کلّیهٔ قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمهٔ وحدت قانونگذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بنده گان خدای یکتا است. حکومت جهانی اسلام به صورت تجلّی ارادهٔ الهی، بالاترین برنامه مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشهٔ توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو این دین واحد و فرمانبردار قانون الهی شناخته می‌شوند. بدون تردید نابرابری‌های طبقاتی، نژادی و خانواده‌گی یکی از آسیب های زیانبار جامعهٔ مستقل و سالم شمرده می‌شود. در جامعه‌ای نابرابر که امکانات و برخورداری‌های مادّی و معنوی در اختیار طیف و طبقهٔ خاص قرار دارد، مردم دچار بی‌عدالتی و تبعیض خواهند بود و امّا در جامعهٔ جهانی اسلام، برابری همگان در پیشگاه قانون و برخورداری برابر از امکانات موجود بر محوریت اندیشهٔ توحید محوری به ایجاد قانون واحد و روش واحد قانونگرایی و قانونگذاری می‌انجامد و جامعهٔ چندپاره را به وحدت و یکرنگی می‌رساند. در همین زمینه امام صادق علیه‌السلام این حکومت را چنین معرفی می‌کند: ای مفضّل سوگند به خدا که او [مهدی (عج)] اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را بر می‌چیند و دین، «واحد» می‌شود؛ همان‌گونه که خدا فرموده است دین حقیقی نزد خدا اسلام است[۳]

البتّه وحدت ادیان و قوانین، نیازمند تکامل و رشد افکار بشری است و زمانی که بشر به بلوغ و رشد فکری و معنوی برسد، به صورت قهری از قوانین و ادیان متشتّت سرخورده و مأیوس خواهد شد و به دین واحد و جهانی روی خواهد آورد.

و این هدف همانا هدف مشترک میان جوامع بشری است که کلّیهٔ انسان‌ها را به دور از

---

۲ –در آیات قرآن این مفهوم در جاهای متعدد بیان شده است؛ از جمله: فطرة الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله.
۳ –ان الدین عند الله الاسلام

تعلّقات مادّی و اعتباری بر محوریت «توحید» به هم می‌رساند.

۲. از سوی دیگر، دقّت در زمینه‌های تحقّق حکومت جهانی اسلام به خوبی بیانگر اهتمام اسلام به عفو و رضایت و ارادهٔ آزاد توده‌ها است. منابع دینی اسلام، زمینه‌های تحقّق حکومت مهدی را از یک‌سو باسرخوردگی بشراز الگوهای به ظاهر فریبا و جذّاب بشری مرتبط می‌سازد و از سوی دیگر، رشد و کمال عقلانی انسان را مطرح می کند. بشر تشنهٔ صلح و عدالت ممکن است برای مدتی سراب را جای آب گیرد و گمشدهٔ خویش را در الگوی بشری نظیر لیبرال دموکراسی غرب بجوید؛ امّا سرانجام این تجربه به فرجام تلخ و ناکامی در ایجاد عدالت و صلح جهانی روبه‌رو خواهد شد و بشر درمانده را به جست و جوی پناهگاه و مأمن جدید هدایت خواهد کرد. این‌جا است که بشر رضایت مندانه از الگوی حکومت جهانی اسلام استقبال خواهد کرد.

۳. عدالت محوری: عدالت در اندیشهٔ سیاسی اسلام جایگاه اصل اساسی را دارد. اهمیّت این مقوله از نظر اسلام به گونه‌ای است که قرآنکریم عدالت را یکی از اهداف ارسال رُسل و انزال کتاب معرفی می کند[۴] امّا اسلام در ایجاد و استقرارعدالت همواره با موانع جدی از سوی طبقاتی اشراف و خودکامه روبه‌رو است.عدالت خواست فطری و همگانی است؛ امّا این امر فطری منافع طبقات زیاده‌خواه و خود کامگان را به خطر انداخته، در نتیجه، آنان را در صف مقابل خود قرار می‌دهد. روزی که مهدی موعود (عج) قیام کند، به عدالت حکومت می کند. در دوران حکومت او، روی زمین از ستم اثری یافت نمی‌شود؛ راه‌ها امن خواهد شد؛ زمین برکات خود را خارج می‌سازد؛ هر حقّی به صاحبش بر می گردد و روی زمین پیرو هیچ دینی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که اسلام می‌آورد و به ایمان اعتراف می کند[۵]

فعالیـــت

شاگردان دو نفری در بارهٔ حکومت جهانی اسلام تبادل نظر نمایند.

ارزشیابی

۱. حکومت جهانی اسلام چه وقت تحقق می یابد؟

۲. حکومت جهانی اسلام چه ویژه گیهایی دارد؟

کار خانگی

شاگردان در بارهٔ حکومت جهانی اسلام تحقیق نموده ۶ سطر بنویسند.

---

۴ حدید:(۵۷)

۵ شیخ مفید : ،ص ۳۴۳ و.(۳۴۴)

توسُّل

هدف: آشنایی با توسُّل و حکمت آن

پرسش

۱. معنای توسُّل چیست؟

۲. حکمت توسُّل به انبیای الهی چه می باشد؟

یکی از اصول مسلم اسلامی، «توحید ربوبی» است. توحید در ربوبیت به این معناست که «تنها خداوندﷻ، خالق و مالک حقیقی عالم هستی است و تدبیر همه موجودات عالم بر عهده اوست و هیچ موجودی نمی تواند بدون اذن و اجازه او، در امور هستی تصرف کند حال با توجه به معنای توحید ربوبی، در این درس به توضیح توسُّل می‌پردازیم.

عالم اسباب و مسببات

انسان برای رسیدن به مقصود خویش در زنده گی روزانه، باید به اسباب و وسایط متوسل شود. مثلاً اگر بخواهد زمین خشکی را به مزرعه‌ای سرسبز تبدیل کند، باید زمین را قلبه نماید،سپس نهال یا دانه را درون زمین بکارد و به موقع به آن پارو و کود و آب بدهد و...) تا همان زمین خشک به باغ ویا مزرعهٔ زیبا و دیدنی تبدیل شود.

اگر به اطراف خود توجه نماییم می بینیم که خداوندﷺ، جهان هستی را بر اساس نظام اسباب و مُسبّبات قرار داده است و فیضِ خود را تنها از طریق مجاری و اسباب اعطا می‌کند پیامبر بزرگوار اسلام میفرماید «اَبَي اللهُ اَن يَّجريَ الاُمُورَ الّا بِاَسبابِها» خداوندﷺ ابا دارد از جریان دادن امور را بدون اسبابش»[۱] پس استفاده از اسباب و وسایل، لازمه زنده گی انسان در جهان هستی است.

معنای توسُّل

همان طوری‌که خداوندﷻ در طبیعت برای اعطای فیض خویش، مجاری و اسبابی را قرار داده است. همان گونه نیز، اموری را به عنوان اسباب و وسایل در جهت تقرب و نزدیکی

۱ -بحار الانوار ،ج ،۲ ص.۹۰

به درگاه خویش و برآمدن حاجات قرار داده است قرآنکریم می‌فرماید: «**یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَ جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»[۲]

توسُّل در لغت به معنای تمسک جستن به وسیله‌ای برای نیل به مقصود است. وسیله در آیه فوق معنای بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود، شامل می گردد[۳]» هم چنان که نماز و روزه، احسان به یتیم، دستگیری از مستمندان، خدمت به خلق خدا و سایر عبادات الهی، وسیله تقرب به خداوند جل جلاله هستند.

قرآنکریم و توسُّل

در کتاب و سنّت راه هایی ذکر گردیده که توجه و توسُّل به آنها سبب استجابت دعا می گردد، یکی از آن موارد، توسُّل به اسما و صفات حسنای الهی می‌باشد، چنانکه قرآنکریم می‌فرماید: «**و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها**»[۴]: اسماء حسنی مخصوص خداوند جل جلاله است، پس خداوند جل جلاله را به وسیلهٔ آنها بخوانید. در ادعیه اسلامی، توسُّل به اسما و صفات الهی فراوان وارد شده است. مورد دیگری که در شریعت توجه به آن سفارش شده است، توسُّل به دعای صالحان و پیامبران علیهم السلام و اولیای خاص خداوند جل جلاله است تا در درگاه الهی برای انسان دعا کنند. قرآن‌مجید به کسانی که بر خویشتن ستم کرده‌اند (گنهکاران) فرمان می‌دهد سراغ پیامبر روند و در آنجا هم خود طلب مغفرت کنند، و هم پیامبر برای آنان طلب آمرزش کند. و نوید می‌بخشد که: در این موقع خدا را توبه پذیر و رحیم خواهندیافت، چنانکه می‌فرماید: «**وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا**؛ و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد قطعا خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند»[۵] احمد بن حنبل، ترمذی، ابن ماجه و بیهقی از عثمان بن حنیف روایت میکنند که: مردی نابینا خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد: از خدا بخواه مرا بهبود بخشد.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: اگر خواستی دعا می کنم، و اگر بخواهی صبر می کنی که برای

۲- سوره مائده ،آیه ۳۵.
۳- تفسیر نمونه جلد ۴، ص.۳۶۴
۴- (اعراف/۱۸۰)
۵- (نساء/۶۴)

تو بهتر است. عرض کرد: دعا بفرمایید پیامبر ﷺ به او فرمود: وضو بگیر وضوی نیکو و این دعا را بخوان« :اَللهُّم انّی اَسأَلُكَ و اَتَوَجَّهُ الیك بِنَبِیك مُحَمّدٌ نَبی الَّرحَمةِ . یا مُحَمَّدُ اِنّی تَوَجّهتُ بكَ الی ربّی فی حاجتی ِلتقضِی ِلی اَللهُّم َشّفعهُ فِی؛ پروردگارا! من به وسیلۀ پیامبرت محمد پیامبر رحمت ، به سوی تو می آیم و از تو درخواست می‌کنم . ای محمد! من برای درخواست حاجتم از خداوند ﷻ نزد تو آمدم و تو را وسیله قرار دادم تا خواسته ام برآورده گردد. خداوندا! او را شفیع و وسیله من قرار ده!»

همچنین در قرآنکریم است که پسران یعقوب برای آمرزش گناهان شان به دعای پدر متوسل شده و میگفتند: پدرجان از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد«(قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا)[۶]» چرا که ما گناهکار و خطاکار بودیم(إِنَّا كُنَّا خاطِئِینَ).

توسُّل به ارواح پاک انبیا و اولیای الهی علیهم السلام نیز همین طور است که توسل کننده التماس دعا میکنند و ارواح قدسیۀ پیامبران الهی علیهم السلام در نزد حضرت باری تعالی در بارۀ این کس متوسل شونده دعا میکنند تا عاقبت به خیر شده و از گرفتاریها رهایی و نجات یابد. البته این شبهه در این جا جایی ندارد که گفته اند ، انبیاء فعلا مرده اند و از مرده گان کاری ساخته نیست.... نه این چنین نیست، زیرا همه میدانیم که مقام انبیاء علیهم السلام از شهداء بالاتر وآنان دارای مقام رفیع ترند ولی در باره شهیدان قرآنکریم میفرماید: «وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ [۷]؛ (ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان از روزی استفاده میکنند.» از جمله رزق و روزی پیامبران علیهم السلام در نزد خداوند ﷻ، طبق روایات مستفید شدن آنان از امتیازات مقام شفاعت است یعنی ارواح مطهر آنان میتوانند در نزد خداوند ﷻ شفاعت کنند و برای متوسل شونده گان خود، دعای خیر انجام دهند... در درس بعدی در باره دعا و اهمیّت آن در اسلام به مطالب بیشتری آشنا خواهیم شد.

---

۶ – سوره یوسف. ۹۷

۷–آل عمران.۱۶۹ ،

فعالیـــت

شاگردان در گروه های ۳ نفری در بارۀ اهمیّت توسُّل با هم تبادل نظر نمایند.

ارزشیابی

۱. توسُّل چیست؟

۲. چرا هر کاری باید با وسیله واسباب انجام شود؟

۳. کور نا بینا چه کرد تا شفا یافت؟

۴. آیا شهیدان راه حق زنده اند ؟ آیه را با ترجمه بنویسید.

کار خانگی

در باره توسل به دعای پیامبران و توجه قرآنکریم مقاله ای در ۵ سطر بنویسید.

دعا و نیایش

هدف: آشنایی با جایگاه واهمیّت دعا در اسلام

پرسش: آیا میدانید دعا در اسلام چه جایگاهی دارد؟

نیایش

دعا و نیایش یک نوع رابطه انسان ها با خداوند ﷻ است که انسان تمامی راز ها و نیاز های خود را با خداوند ﷻ در میان میگذارد و از خداوند ﷻ طلب یاری و مغفرت و بر آورده شدن حاجات خود را می کند زیرا انسان موجودی است سراسر فقر و نیاز و خداوند ﷻ غنی مطلق چنانکه قرآنکریم میفرماید(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاء إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.[1]) و در اسلام از انسان ها خواسته شده است که دعا کنند و خداوند ﷻ را بخواهند و رابطه معنوی با خداوند ﷻ بر قرار کنند و خداوند ﷻ هم دعای بنده گان خود را می‌شنود و هم اجابت میکند خداوند ﷻ در قرآنکریم میفرماید (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند. [2]) و در جای دیگر قرآنکریم میفرماید(وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ و هر گاه بنده گان من از تو در بارهٔ من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند). [3]

نیایش، انسان را به عرش اعلاء، به بیکران و جاودان ره می برد. نیایش رویارویی دو وجود، یکی همه نیاز و دیگری همه ناز ،یکی همه هیچ مطلق ودیگری همه انبوهی، هستی است. قرآنکریم میفرماید: (وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ؛ و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت‌خدا به نیکوکاران نزدیک است.[4])

۱- سوره فاطر/ ۱۵)
۲- غافر / ۶۰)
۳- سوره بقره آیه ۱۸۶
۴- سوره اعراف/۵۶

نیایش صادقان

نیایش هاپاسخ به جان تنهای انسانی، سراسیمه و سرگردان است که در جستجوی وجودی برتر و زیباست تا همه هستی خود را بر پای او تسلیم سازد قرآنکریم میفرماید: (فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؛ پس خدا را پاکدلانه فرا خوانید[5]) و نمونه زیبا و کامل اینگونه نیایش ها را در کلام امیرالمومنین علی علیه‌السلام، امام حسین و امام سجاد علیهما‌السلام می توان جست.

اساس دعا بر فقر و عشق استوار است ولی اسلام بر این دو، بیان دردها و خواسته هایی را می‌افزاید که از آن نیایش کننده نیست، هرچند جانش را می‌فشارد و به ستوه می آورد. دردها و خواسته های اجتماعی و گروهی در نیایش های اسلامی به همان میزان فقر و عشق نمود دارد. نیایش در اسلام تنها مدخلی برای گرفتن حوایج نیست . پلکانی است که می توان از آن بالا رفت و رخ در رخ خوبی و بخشش مطلق نگریست. ولی نباید از نیایش به آسانی یک شربت مسکن، یک داروی ضد ترس(ترس از درد، بیماری و مرگ) ساخت. نیایشِ مرهمی است که به انسان ارزانی شده تا آلام جان خویش و اجتماع خویش را با آن درمان سازد. باید آگاه بود که نیایشِ روح مسئول، جان دردمند و جسم پرتوان است که ثمربخش است که او را در رسیدن به مقصود یاری می دهد نه روح کسل و تنبلی که می‌اندیشد دعا جانشین مسئولیت ها و وظایف او خواهد شد."اندیشه و بیان، آنجا که پای نیایش فرا می‌رسد، در می ماند زیرا نیایش بلندترین قله تعبیر را در پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا می کند«.

تربیت شده گان قرآنکریم

چه خوب است در اینجا با آنان که در حیات خویش به ربط و وابستگی مطلق خود ره یافتند، همنوا شده، و در پرتو حقیقت وجودی و زمزمه های عارفانه آنان، روح پریشان و زنگار گرفته ی خویش را صیقل داده و غبار اغیار را از خود بزداییم. و برای بنده خدا بودن و به خاطر گام برداشتن در راه او تلاش نماییم. شاید که سعادت و خوشبختی دو جهان نصیبمان گردد بخشهای از دعای عرفه را می آوریم.

خداوندجل‌جلاله، تو را به نور جمالت که بر زمین و آسمانها تابیده است و پرده‌های تاریکی را برانداخته و کار گذشتگان و آیندگان را صلاح بخشیده است، سوگند می‌دهم و از تو می‌طلبم که در آن حال که بر من خشم گرفته‌ای، مرا نمیرانی و قهر خود را بر من نازل نگردانی که تو

۵. سوره غافر/ ۱۴

می‌توانی قهر و عتاب را رها کنی و به لطف بازآیی و از من خشنود شوی!

ای کسی که گناه بنده گان تو را ضرری نرساند و نیازی به طاعت ایشان نداری، هر کدام از بنده گانت که کاری نیکو به جای آورند، به توفیق و لطف توست، پس تو شایستهٔ حمد و سپاس هستی.

خدایا، من در آن حال که بی‌نیاز و توانمندم، به تو نیازمندم، پس چگونه در حال فقر نیازمند تو نباشم. خدایا من که در عین دانایی، نادانم، چگونه در حین جهل، نادان نباشم!

اکنون منم که با فقر و نیازمندیم به تو توسُّل می‌جویم و چگونه به حضرتت توسُّل جویم با فقری که محال است دامان غنای تو را بیالاید. چسان از این حال که دارم به تو شکایت آورم، در حالی که هیچ چیز بر تو پوشیده نیست. چگونه حرفهای دلم را برای تو بیان کنم و حال آن که از همه آنها آگاهی! چگونه ممکن است امیدهایم را که رو به سوی تو دارند، به نومیدی بدل سازی و حال مرا نیکو نگردانی، با آن که قوام آن به دست توست.

خدایا! چقدر تو به من نزدیکی و من از تو دورم! و چقدر نسبت به من مهربانی. پس چیست که بین من و تو حجاب افکنده است!؟

تویی که انوار جمالت را به دلهای شیفتگانت تاباندی تا آن که تو را شناختند و به یگانگی تو ایمان آوردند. تویی که محبت غیرخود را از قلوب دوستانت زدودی تا غیر تو را به دوستی نگرفتند و به جز تو پناه نیاوردند و آن گاه که جهانیان آنان را هراسناک سازند، تو مونس ایشان هستی و تویی که آنها را هدایت فرمودی تا جایی که نشانه‌های قدرتت بر آنان آشکار گشت!

خدایا. چگونه ردای بینوایی درنپوشم، در حالی که مرا درجایگاه فقرا نشانده‌ای و چگونه خویشتن را فقیر بنامم با آن که تو با بخشش خود بی‌نیازم ساخته‌ای.

تویی که جز تو پروردگاری نیست. خود را به تمامی اشیا شناسانده‌ای به گونه‌ای که موجودی نیست که تو را نشناسد. تویی که خویشتن را در آیینهٔ همه موجودات به من نموده‌ای و من در همه چیزجمال تو را به آشکارا نگریسته‌ام و تویی که برای تمام موجودات آشنایی.

فعالیـــت

شاگردان در بارۀ اهمیت و جایگاه دعا دو نفری تبادل نظر و گفتگو نمایند.

ارزشیابی

۱. دعا از نظر اسلام چه جایگاه دارد؟

۲. در دعا انسان با که رابطه بر قرار می کند؟

۳. تربیت یافتگان قرآنکریم در رابطه با دعا چقدر جدیت داشتند؟

کار خانگی

شاگردان کتاب مفاتیح الجنان یا کتاب ادعیه دیگر را پیدا نموده دعای عرفه را دو باره بخوانند.

معاد(۱)

هدف: آشنایی شاگردان با اهمیّت ایمان به معاد

پرسش: چرا نتیجه اعمال کوتاه مدت دنیا، با جاوی‌دانگی در آخرت برابر است؟

یاد قیامت

اعتقاد به معاد و روز حساب یکی از اصول مسلم تمامی ادیان توحیدی است و یاد آوری معاد اثرات سازنده در سرنوشت انسان ها دارد و دلیل آنکه این همه قرآنکریم به مسألهٔ معاد و صحنه های آن توجه کرده، آن است که یاد قیامت عالی ترین اثر تربیتی را در وجود انسان دارد. تمام جنایت ها از کسانی سر می زند که به قول قرآنکریم روز قیامت را فراموش کرده اند، (نَسُوا یَومَ الحِسابِ) چنانکه خداوند ﷻ به کم فروشان می فرماید: «اَلایَظُنُّ اولئِكَ اَنَّهُم مَبعُوثُونَ لِیَومٍ عَظیمٍ[۱]؛ آیا کم فروشان نمی دانند که برای روز بزرگی در محضر عدل الهی زنده می شوند و باید جوابگوی اعمال خود باشند؟»

خداوند ﷻ نیز برای تربیت انسان ها و پیشگیری ازگناه یا ترک گناه ،اصل توجه و ایمان به معاد را مهم و اساسی تذکر داده است و در اولین سورهٔ قرآنکریم (سورهٔ فاتحة الکتاب) یاد از معاد و روز جزاء شده است، در هر روز که ما نماز می خوانیم با گفتن جملهٔ مالِكِ یَومِ الدّین باید فکر خودمان را به معاد توجّه دهیم. مسأله قیامت چنان مسأله عظیم و با اهمیت است که امامان ما در نماز همین که به جملهٔ مالك یَومِ الدّین می رسیدند آن قدر آنرا تکرار می کردند که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کنند چنانکه در مورد امام صادق علیه‌السلام می گویند: آن قدر این جمله را در نماز تکرار می فرمود که بعضی حوصله شمارش آن را نداشتند. واگر مردم طبق وحی و کتاب های آسمانی به قیامت ایمان بیاورند و قهر و عقوبت خدا را باور داشته باشند و پای خود را از این همه مفاسد کنار بکشند، در دنیای ما دیگر ترس ، فقر، ستم ، توهین و نفاق و جنایتی به چشم نخواهد خورد.. آری، آنچه در بارهٔ جهان آخرت گفته شده، تنها شبحی از دور در نظر ما مجسم می کند و اصولا فرهنگ فکری ما در این جهان قادر به توصیف حقیقی آن نیست؛ همینقدر می دانیم بهشت کانون انواع مواهب الهی اعم از مادی و معنوی است و

۱مطففین۴ -۵.

دوزخ کانونی از شدیدترین عذاب ها در هر دو جهت است؛ اما در مورد جزئیات کامل این دو، قرآنکریم اشاراتی دارد که ما به آن مؤمن هستیم .

رحمت خدا در قیامت

یکی از نکات قابل توجه رحمت الهی است که در دنیا شامل حال همه میشود اما درآخرت شامل حال مؤمنین میشود حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اِذا کَانَ یَومُ القِیامَةِ نَشَرَ اللّٰه تَبارَكَ وَ تَعالی رَحمَتَهُ حَتّی یَطمَعَ اِبلیسَ فِی رَحمَتِه؛ هنگامی که قیامت فرا می رسد، خداوند جل‌جلاله به قدری رحمت خودش را به روی مردم گسترش می‌دهد که حتّی ابلیس در اینکه مورد لطف قرار گیرد به طمع می افتد».

در سوره فرقان می‌خوانیم: «فَاُولئِكَ یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ؛ خداوند جل‌جلاله گناهان آنان را به کار نیک و حسنه تبدیل می کند.»

در روایات متعدّدی که در تفسیر این آیه آمده چنین می خوانیم: روز قیامت گناهان مؤمن بر او عرضه می‌شود و از ناراحتی به لرزه می‌افتد، ولی به خاطر آنکه او اهل ایمان، حیا، صدق، اخلاص، حسن خلق و در خط پیامبران و اولیای خدا علیهم‌السلام بوده، مورد لطف مخصوص قرار می گیرد و به فرمان خداوند جل‌جلاله گناهان او به عبادت تبدیل می‌شود.

حیات جاوید

میل به زنده‌گی جاودانه و همیشگی، در فطرت و دل همه انسان ها نهفته است. خداوند بزرگ جل‌جلاله انسان ها را بگونه‌ای آفریده که دوست دارند همیشه زنده باشند و تا ابد زنده‌گی کنند، امّا از آن جا که عمر انسان در این جهان محدود و کوتاه است، خداوند جل‌جلاله برای این که انسان را به آرزوی جاودانه اش ـ که سعادتِ همیشگی و پایدار است ـ برساند، جهان جاودانه، پایدار و برتر آخرت را آفرید و در این جهان، با فرستادن پیامبران علیهم‌السلام از انسان ها دعوت کرد تا خود را برای ورود به آن جهان آماده کنند. قرآنکریم، دربارۀ این آرزوی جاودانه انسان میفرماید: «به سلامت وارد بهشت شوید که این روز جاودانگی است، می‌فهمیم که جهان آخرت همیشگی و جاودانه است و فرجام و نهایتی ندارد»[۲].

جاویدانگی مجازات ومکافات

این مطلب که چرا اعمال کوتاه در این دنیا پاداش و جزایی جاویدانه در آخرت دارد؟ قرآنکریم در موارد زیادی به این نکته اشاره نموده است از جمله این آیه است (اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوُرِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم

۲ – فرقان۲۳

مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُون؛ خداوندﷻ سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران=] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند[۳]) در بارهٔ پاداش و بهشت، چندان مهم نیست، زیرا بخشش و پاداش هرچه بیشتر باشد، نشانه فضل و کرم پاداش دهنده است و این جای هیچ گونه سؤالی ندارد، ولی این مسأله دربارهٔ عذاب فرق می کند و نیاز به توضیح دارد.

از آنجا که پاداش و کیفر اخروی، نتیجه و اثر عینی بلکه تجسم عمل انسان است، دیگر مسأله برابری از نظر کمیّت (زمان) و کیفیت مطرح نیست.

بنابراین، هنگامی که گناه و کفر و طغیان و سرکشی سراسر وجود انسانی را احاطه کرد و تمام بال و پر روح و جان او در آتش بیدادگری و نفاق سوخت، چه جای تعجب که در سرای دیگر برای همیشه از نعمت پرواز محروم گردد. چرا که او آگاهانه و با اختیار، قدم در راه تباهی گذاشت و گرفتار عذاب ابدی شد. قرآنکریم میفرماید:(بَلَى مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ آری کسیکه بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود[۴]) در حدیثی از امام صادقؑ به این مطلب اشاره شده است: (به این سبب[جمعی از] اهل دوزخ همیشه در آن می مانند که نیّت آنها این بوده که اگر جاودانه در دنیا بمانند، گناه و معصیت خدا کنند و به این سبب اهل بهشت همیشه در آن می مانند که قصد آنها این بوده که اگر همیشه در این جهان بمانند، فرمان خدا را اطاعت کنند؛ بنابراین هر دو دسته به خاطر نیت و قصدشان «خلود» یافتند[۵] البته نیت گناه جاویدان، تنها از کسانی ممکن است سر زند که تمام وجودشان به رنگ گناه در آمده باشد و طغیان و سرکشی همه وجود آنها را احاطه کرده و تمام روزنه های رهایی بسته و پر و بالشان سوخته باشد؛ به عبارت دیگر «خلود»، خاصیت آن چنان روح آلوده و طغیان گری است که تصمیم بر گناه دائم دارد؛ کسی که بر اثر گناه به چنین حالتی در آید، آن چنان از خدا دور می شود که راهی برای بازگشت خویش نمی بیند و این از آثار اعمال خود اوست[۶].

کافران مقصر (نه قاصر) منافقان، رباخواران، ظالمان و ستمکاران، سبک اعمالان و ... از

۳- سوره بقره/ ۲۵۷)
۴- سوره بقره/۸۱
۵- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶..
۶- معاد و جهان پس از مرگ، ص ۳۸۳ ـ ۳۹۴.

جملهٔ اقشاری هستند که در قرآنکریم جزء مخلدین در جهنم نام برده شده است.

فعالیــت

شاگردان در بارهٔ معاد در گروه های ۳ نفری بحث و گفتگو نمایند.

ارزشیابی

۱. اعتقاد به معاد چه تأثیر بر زنده گی انسانها دارد؟
۲. جاودانگی مجازات از کدام آیه فهمیده میشود؟ باترجمه بنویسید.
۳. زنده گی جاوید را از کدام آیه می فهمید ؟ با ترجمه بیان کنید .

کار خانگی

شاگردان در بارهٔ معاد واهمیت ایمان به آن ۸ سطر بنویسند.

بهشت و جهنم

هدف: آشنایی با مفهوم و اوصاف بهشت وجهنم

پرسشها

یکی از بحثهای مربوط به بهشت و دوزخ، مسأله توصیف آن دو است و تنها راه آشنایی با اوصاف بهشت و جهنم، مراجعه به آیات قرآنکریم و روایات است که به طور اجمال به آنها اشاره می شود.

بهشت

الف) از مجموع آیاتی که در زمینه بهشت آمده، به دست می آید که بهشت جایگاه جاویدانه مؤمنان و نیکوکاران است قرآنکریم میفرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند[۱]» و به صورت باغ های بسیار با صفا و بی مانند است که قابل مقایسه با باغ های این جهان نیست و در قرآنکریم به گونه ای ترسیم شده تا برای ساکنان دنیا قابل درک باشد و گرنه حقیقت آن فراتر از درک ماست.

ب) **نعمت های بهشتی**: در بهشت نعمت های فراوان مادّی وجود دارد؛ از جمله: باغ ها و میوه های بهشتی، ساختمان ها و قصرها، سایه های لذت بخش، فرش ها و تخت ها، غذاها و ظرف ها نوشیدنی های پاک، لباس ها و زینت ها، همسران بهشتی و نهر های آب جاری شفاف و....) قرآنکریم میفرماید: «وَبَشِّرِ الَّذِين آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِن ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ[۲]؛ و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویها روان است هر گاه میوه‌ای از آن روزی ایشان شود می‌گویند این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده و مانند آن [نعمتها] به ایشان داده شود و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آنجا جاودانه بمانند[۳]» در آیهٔ

۱- سوره بقره /۲۸)
۲- سوره بقره /۵۲)
۳- سوره بقره/ ۲۵)

دیگر میفرماید: «يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ[4]؛ ظرفهایی از طلا و جام‌هایی در برابر آنان می‌گردانند و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید- در آنجا برای شما میوه‌هایی فراوان خواهد بود که از آنها می‌خورید».

بهشتیان از نعمت ها و لذت های روحانی نیز برخوردارند; از جمله: احترام مخصوص، محیط صلح و صفا، امنّیت، دوستان با وفا، برخوردهای پر از محبت، احساس خشنودی خدا، نظر رحمت خدا به آنان، به دست آوردن آن چه را که بخواهند و...[5]

در مورد وسعت بهشت هم در قرآنکریم تعبیرهایی مانند عرض [پهنه] آسمان و زمین و «ملک عظیم» آمده است؛ البته واضح است که وسعت در این جا همان گسترهٔ و پهنه است. «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ [برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند بر یکدیگر سبقت جویید این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند جل جلاله را فزون‌بخشی بزرگ است.[6]» «وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ؛ و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید.[7]»

بر طبق بیان، خداوند جل جلاله در قرآنکریم این بهشت گسترده را برای پرهیزکاران آماده کرده است. چنین می فرماید: «وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ * ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فِيها وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ؛ بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آورند تا دور نباشند. این همان وعده ای است که به هر توبه کننده پرهیزگاری داده شده بود. آنهایی که در نهان، ازخدای رحمان بترسند و با دلی توبه کار آمده باشند. به سلامت وارد بهشت شوید که این روز جاودانگی است. در آن جا هرچه بخواهند هست و از آن بیشتر [نیز]نزد ما وجود دارد.»

جهنم

اعتقاد به دوزخ از مسائل قطعی و مسلم همه ادیان توحیدی است جهنم، معروف ترین نام دوزخ است که بیش از هفتاد بار در قرآنکریم تکرار شده است. در مورد عذاب جهنم

۴- زخرف۷۳-۷۱
۵- پیام قرآن، ج ۶، ص ۲۲۸ ـ ۳۰۴.
۶- سوره حدید/ آیه ۲۱)
۷- سوره آل عمران/۱۳۳

باید گفت: عذاب ها دو گونه اند، چه این که معاد هم دو جنبه جسمانی و روحانی دارد. مجازات های جسمانی عبارت است از: عذاب های سخت و سنگین و نوشیدنی های آنان، لباس های دوزخیان و دیگر عذاب های جسمانی که دوزخیان گرفتار آن هستند.

عذاب های روحانی آنان عبارتند از: غم و اندوهِ جان کاه و حسرت بی پایان، تحقیر و سرزنش فراوان و دیگر آلام و دردهای روحی که دوزخیان از آن رنج می برند. این مجازات ها مسلماً با اعمال آنها در دنیا هماهنگ است که مظلومان را با انواع کیفر و شکنجه ها در فشار قرار می دادند و آیات الهی را به استهزا می گرفتند و بر دیگران کبر و غرور می فروختند. چه جای تعجب است که اعمال خویش را در آن جا ببینند و به نتایج آن گرفتار شوند و محصولی را که در مزرعه دنیا کاشته اند، در قیامت و در دوزخ درو کنند؟ این عذاب ها برایشان پایدار است و به تعبیر قرآنکریم، آنها می خواهند از آتش جهنم خارج شوند، ولی هرگز نمی توانند. علامه طباطبائی فرموده است : آیاتی که پیرامون دوزخ و توصیف آن در قرآن مجید آمده، از آیات بهشتی افزون تر است، این آیات در حدود چهار صد مورد است و در بسیاری از سوره ها به طور صریح یا تلویحی از دوزخ یاد شده است.حقیقت دوزخ از متون اسلامی چنین برداشت می شود که جهنم با همه اوصافی که دارد نتیجه افکار، اخلاق و اعمال زشت آدمیان است و هر گونه عذاب دردناکی که در آن ظهور می یابد ساخته و پرداخته دوزخیان است چنان که درکات و سختی های آن نیز به تناسب زشتی اعمال دوزخیان است و هر چه کردار آنان ناهنجارتر باشد، عذابی که در جهنم می بینند سخت تر است . قرآن مجید در این بارۀ می فرماید: «**كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ**[۸]؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است» همان گونه که هر کس موافق عمل خویش کیفر می بیند؛ **لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وِفَاقًا**»[۹] در دوزخ نه خنکی می چشند و نه شربتی جز آب جوشان و چرکابه ای، این کیفری است مناسب (با جرمشان). به تعبیر ساده تر می توان گفت: تبهکاران و ملحدان، جایگاه هولناک آخرتشان را با دست خویش می سازند و آتش و زقوم و حمیم و زنجیر آتشین و گندابه جوشان دوزخ و... همه ثمرۀ اعمال زشت خود آنان است.

این شرح کوتاه از معرفی بهشت و جهنم بود. معرفی کامل آنها نیازمند مباحث بسیار طولانی و مفصل است.

۸۵- (مدثر: ۳۸)
۸۶- نبأ : ۲۴ _ ۲۶

فعالیـــت

بهشت چند نام دارد؟ با کمک همدیگر برشمارید وبنویسید .

ارزشیابی

۱. تنها راه شناخت بهشت و جهنم کدام راه است؟

۲. بهشت برای چه کسانی است؟ آیه ای را با ترجمه بنویسید.

۳. جهنّم برای چه کسانی است؟ آیه ای را با ترجمه بنویسید.

۴. زنده گی دوزخیان چگونه است؟ آیه ای را با ترجمه بنویسید.

کار خانگی

جهنم چند نام دارد؟ با کمک از دیگران برشمارید وبنویسید.

بخش دوم

فقه

رهن

هدف:آشنائی با تعریف و ۹ مسأله از مسایل رهن .

پرسش

آیا میدانید که رهن در شرع چیست و مسایل آن کدام اند؟

۱- تعریف رهن

رهن در لغت عبارت است از گروکردن یا گرو گذاشتن چیزی را نزد کسی است ودر اصطلاح رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

۲- احکام رهن

۱. در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲. گرو دهنده و کسی که مال را به گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده درحال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را بیهوده مصرف نکند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعداز بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالشان جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

۳. انسان مالی را می‌تواند گرو بگذاردکه شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارددر صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

۴. چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

۵. استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

۶. طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند مثلا ببخشند یا بفروشند ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشدیا بفروشد بعد دیگری

بگوید: راضی هستم اشکال ندارد.

۷. اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

۸. اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار می‌تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد اگر به حاکم شرع دسترسی دارد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

۹. اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

فعالیت

شاگردان ۲ نفری تبادل نظر نمایند که اگر کسی خانه کسی را به گرو گرفته آیا میتواند با این معامله رهنی در آن تصرف کند یانه ؟ برای تصرف از قبیل نماز خواندن در آن خانه چه راه شرعی دیگر باید جستجو کند .

ارزشیابی

۱. استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال فرد گرو گذاشته است یا مال گرو دار؟

۲. آیا طلبکار و بدهکار مالی به گرو گذاشته شده را بدون اجازه یکدیگر میتوانند بفروشد یانه؟

۳. اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن چه حکمی دارد؟

۴. اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار می‌تواند چه کارهای شرعی را انجام دهد؟

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده ۸ سطر در بارهٔ رهن بنویسند.

ضمانت و کفالت

هدف: آشنایی با تعریف و مسایل مهم ضمانت و کفالت.

پرسش

آیا میدانید که ضمانت وکفالت در شرع چیستند واحکام ومسایل هریک کدام اند؟

۱- تعریف ضمانت

ضمانت یاضمان در لغت عبارت است از کفیل شدن، پذیرفتن کاری کردن، بعهده گرفتن است ودر اصطلاح با همان معنای لغوی بیشتر در مورد «به عهده گرفتن دین کسی را» استعمال میشود.

۲- مسایل ضمان

۱- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید: که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت‌خود را بفهماند ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

۲- ضامن وطلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را ازتصرف جلوگیری نکرده باشد، اشکال ندارد و کسیکه به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

۳- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید:" اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم"، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

۴- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

۵- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد یعنی مبهم یا مردد نباشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: "من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم"، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: "من ضامن

هستم که بدهی یکی ازآن دو نفر را به تو بدهم"، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده افغانی پول طلبکار باشد و انسان بگوید: "من ضامن یکی از دو طلب تو هستم" و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

۶- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

۷- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۸- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

۹- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۱۰- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

۱۱- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

۱۲- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد وضامن ده من برنج بدهد نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

۳- تعریف کفالت

در لغت تعهد وذمه داری وعهده داری را گویند ودر اصطلاح کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را

کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می گویند.

۴- شرایط ومسایل کفالت

۱- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

۲- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

۳- یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند: اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به‌دیگری واگذار نماید.

۴- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد.

فعالیـــت

«درصورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد یعنی مبهم یا مردد نباشد» این حکم شرعی را در ۶ سطر توضیح بدهید.

ارزشیابی

۱. آیا ضمانت در قرضها نیز جاری است یانه؟ توضیح بدهید.
۲. آیا ضمانت مشروط هم درست است یانه؟ توضیح بدهید.
۳. آیا میتواند کسی از ضامن شدن خودش برگردد یانه؟
۴. شرایط ضمانت را نام برده توضیح بدهید.
۵. فرق بین کفالت وضمانت را باتوضیح بنویسید.
۶. کدام هفت چیز است که کفالت را باطل میسازد؟ توضیح بدهید.

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده ۸ سطر در بارۀ کفالت وضمانت بنویسند.

ودیعه (امانت)

هدف: آشنائی با تعریف و ۱۷ مسأله از مسایل امانت.

پرسش

آیا میدانید که ودیعه (امانت) در شرع چیست واحکام ومسایل آن کدام اند؟

۱- تعریف ودیعه یا امانت

ودیعه در لغت چیزی است که انسان آن را نزد امین میسپارد یاامانتی است که نزد غیر سپرده میشود از روی قصد تا او آن را حفظ کند وفرق ودیعه وامانت به عموم وخصوص است. ودیعه خاص است وامانت عام است وحمل عام بر خاص صحیح است که بگوید که هر ودیعه ای امانت است ولی بر عکس صحیح نیست که بگوید هر امانت ودیعه است .ولی در اصطلاح ودیعه وامانت یک چیزاست[۱].

ودیعه: نائب گرفتن کسی است دیگری را در حفظ وحراست از مال. به عبارت دیگر به موجب ودیعه ، یک نفر مال خود را به دیگری میسپارد برای آنکه آن را مجانا وبلا عوض نگهداری کند. ودیعه عقدی جایز است وبه ایجاب وقبول نیازمند است ودر قبول آن فعل کفایت میکند. نگهداری مال آن سهل انگاری نکرده باشد ، ضامن نیست . ودیعه گذارنده را مودع وودیعه گیرنده را مستودع میگویند[۲] .

۲- مسایل ودیعه (امانت)

۱- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد واو هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعدا گفته می‌شود عمل نماید.

۲- امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت

۱- لغتنامه دهخدا.

۲- مبادی فقه واصول ص ۳۸۱.

بگذارند صحیح نیست.

۳- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای این که مال از بین‌نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۴- کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

۵- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

۶- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

۷- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

۸- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید. و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت‌خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

۹- کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

۱۰- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: این مال را در این جا نگهداری کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانکه امانت دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال بهتر بوده، گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

۱۱- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانکه امانت دار احتمال دهد که در آن جا از بین می رود، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آن جا بدهد در این صورت کسی که امانت را قبول کرده، ضامن نیست.

۱۲- اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را به ولی او برساند، و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

۱۳- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میتم راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

۱۴- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۱۵- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

۱۶- اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است،باید امانت را

به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۱۷- اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

فعالیت

اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند در بارهٔ امانت چه کارهای را باید انجام دهد؟ گروهی بنویسید.

ارزشیابی

۱. اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند چه کاری را باید انجام بدهد؟

۲. اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید چه کاری را انجام بدهد؟

۳. اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید چه کاری انجام دهد؟

۴. کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، باید درقبول امانت وعدم قبول آن چه راهی را در پیش بگیرد؟

۵. امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید چه شرایطی داشته باشند؟

۶. اگر صاحب مال بمیرد باید در بارهٔ مال امانت او چه اقدامی صورت گیرد؟ بنویسید .

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده ۶ سطر در بارهٔ ودیعه یا امانت بنویسند.

مزارعه

هدف: آشنایی با تعریف و شرایط و ۸ مسأله مهم از مسایل مزارعه .

پرسشه

آیا میدانید که مزارعه در شریعت چیست واحکام و مسایل آن کدام اند؟

۱- تعریف مزارعه

مزارعه در اصطلاح حقوقی عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی یکی از دوطرف معامله به طرف دیگر میدهد که آن را زراعت کرده وحاصل آن را تقسیم کند در عقد مزارعه حصه ای هریک از مزارع به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف وغیره باید معین گردد واگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد[1] .

در اصطلاح فقهی مزارعه آن است که مالك با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالك بدهد تعریف شرعی باتعریف مدنی فوق فرقی ندارد .

۲- شرایط مزارعه

مزارعه چند شرط دارد:

(۱): آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند،مالك زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

(۲): صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.

(۳): همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

(۴): سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث‌حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد. پس اگر قرار دهند حاصل یك قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح

۱- لغتنامه دهخدا،

نیست. و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست.

(۵): مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

(۶): زمین قابل زراعت باشد. و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

(۷): اگر در محلی هستند که مثلا یک نوع زراعت می کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند، باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

(۸): مالک، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

(۹): خرجی را که هر کدام آنان باید کنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید کنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

۳- مسایل مزارعه

۱- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند چنانچه بدانند که بعداز برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

۲- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند واگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

۳- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلا آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل فصیل علف که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است

باید اجارهٔ آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

۴- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند بدون رضایت‌یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

۵- اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

۶- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به‌او بدهد مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل ضامن نیست و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست.

۷- اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده،چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

۸- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند. ولی اگر قرار داد فقط

بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود

فعالیـــت

شرایط مزارعه را ضمن مقاله ای بنویسید .

ارزشیابی

۱. اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد ، آن حاصل سال دوم چه حکمی دارد؟

۲. اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده دراین مورد چکار باید انجام دهند تا معامله شرعی باشد؟

۳. اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد مزارعه باطل میشود ؟ یا چطور؟

۴. اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالک بوده در این صورت طرفین چه راهی را باید طی کنند؟

۵. اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، در آنصورت چه راهی مشروعی را این دو طی کنند؟

۶. اگر مالک و زارع صیغه عقد مزارعه را خوانده باشند ، دراین صورت این معامله لازمی است به این معنی که ... (در پنج سطر بنویسید).

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده ۸ سطر در بارۀ مزارعه بنویسند.

اجاره

هدف: آشنایی با تعریف و شرایط طرفین وشرایط مال الاجاره وشرایط استفاده ازمال اجاره ومسایل ضروری هرکدام

پرسش

آیا میدانید که اجاره در شریعت چیست وشرایط ومسایل آن کدام اند ؟

۱. تعریف اجاره

در لغت عبارت است از کرایه وبه مزد دادن خانه و جزء آن و اجیرگرفتن است[۱] و در اصطلاح فقه اجاره عبارت از عقدی است که منافع معلومی را در مقابل عوض معلومی به کسی تملیک کند اجاره مثل سایر عقود محتاج است به ایجاب موجر وقبول مستأجر ودوطرف عقد اجاره باید، بالغ وعاقل ورشید باشند.

موجر کسی است که به اجاره وکرایه میدهد و مستأجر کسی است که به کرایه میگیرد واجیرکسی است در مقابل کار خود کرایه میگیرد .

۲- شرایط موجر ومستأجر ویا اجیر

۱- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشندو به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

۲- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

۳- اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد،بعد از آنکه بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزو مدت اجاره نمی‌کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

۴- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که

۱- لغتنامه دهخدا .

به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد واو را اجیر نماید، به شرط آنکه اجیر گرفتن بچۀ نابالغ به مصلحت او بلکه بنابر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچۀ نابالغ باشد.

۵- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغۀ عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

۶- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

۷- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

۸- اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلا اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

۹- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد. و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادتر نگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد می‌تواند زیادتر بگیرد.

۱۰- اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر ازمقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

۱۱- اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد افغانی اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد افغانی اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست افغانی اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

۳- شرایط مالی که اجاره می‌دهند

۱- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

(۱) آنکه معین باشد، پس اگربگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

(۲) مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.

(۳) تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

(۴) آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

(۵) استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.

(۶) چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

۳- زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

۱- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

(۱) آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

(۲) پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

(۳) اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد،استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نماید، مثلا اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

(۴) مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافی است.

۲- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۳- اگر خانه‌ای را مثلا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعداز خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۴- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده افغانی است اجاره صحیح نیست.

۵- اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده افغانی به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است. ولی اگر بگوید هر ماهی ده افغانی، و اول و آخر آن را معین نکند، اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

۶- خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک افغانی بدهند و صاحب خانه راضی شود،استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

فعالیـــت

شاگردان درسه گروه هر گروه فرق بین اجیر ومستأجر را در سه سطر با مثال واضح سازند.

ارزشیابی

۱. شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند را بنویسید.
۲. شرایط مالی را که اجاره می‌دهند را بنویسید.
۳. آیا لازم است اجاره دهنده و مستأجر صیغه را به عربی بخوانند؟ توضیح بدهید.
۴. آیا زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود؟ توضیح بدهید.
۵. اجاره در لغت واصطلاح چیست؟ توضیح بدهید.
۶. شرایط موجر را از یکطرف وشرایط مستأجر واجیر را از طرف دیگر بنویسید.

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده ۵ سطر در بارهٔ اجیر ومستأجر واجیر بنویسند.

غصب

هدف: آشنائی با تعریف و مسایل ضروری غصب

پرسش

آیا میدانید که غصب در فقه اسلامی چیست و مسایل آن کدام اند؟

۱- تعریف غصب

غصب در لغت به ستم گرفتن چیزی از کسی است[۱] و در اصطلاح غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبراکرم ﷺ روایت‌شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقهٔ آن مثل طوق بر گردن او می‌اندازد.

۲- مسایل غصب

۱- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است بنابر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلا دیگری به آن پیشی گرفته است، تصرف کند.

۲- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

۳- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نماید، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرد، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

۴- اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

۵- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلاً از گوسفندی که غصب کرده

۱- لغتنامه دهخدا.

بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

۶-اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۷- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده، ضامن آن است.

۸- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید؛ چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۹- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است، غصب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهدو چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: "آن را مثل اولش می‌سازم"، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۱۰- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد؛ بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

۱۱- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: "باید آن را به صورت اول در آوری"، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن ازاولش کمتر شود،باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: "باید به صورت اولش در آوری"، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۱۲- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین

بماند، کسی که غصب کرده، باید فورا زراعت یا درخت‌خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند؛ مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود،باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت‌یا زراعت را به او بفروشد.

۱۳- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند؛ ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی صاحب زمین راضی شده، بدهد.

۱۴- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد؛ مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

۱۵- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می‌دهد، باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

۱۶- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برد؛ چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد؛ ولی در مدتی که پیش او بوده؛ مثلاً چاق شده باشد باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

۱۷- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، و اگر از اولی بگیرد،می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند؛ ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده، نمی‌تواند از او مطالبه کند.

۱۸- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد؛ مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یک دیگر تصرف کنند، اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یک دیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگرداند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بداند معامله باطل است چه

نداند باید عوض آن را بدهد.

۱۹- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندیده بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

فعالیــت

غصب را از نظر لغت و اصطلاح تعریف و پنج مثال گوناگون برای آن بیان دارید.

ارزشیابی

۱- اگر مالی را غصب کرده وتلف کرده ، در آنصورت برای تلافی چه باید بکند؟

۲- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، برای تلافی چه باید بکند؟

۳- حکم زمین غصب شده چیست ؟ حاصلات آن مال کیست؟ آیا برگرداندن منافع از دست رفته صاحب زمین نیز واجب است ؟ بنویسید وبا مثال واضح سازید.

۴- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، حکم آن چیست؟

۵- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، در آنصورت بر ولی چه حکمی واجب است؟

۶- اگر تخم های مرغی را غصب کرده وبه جوجه ها تبدیل کرده دراین صورت بر غاصب برگرداندن تخم های مشابه واجب است؟ یانه برگرداندن همان جوجه ها واجب است؟ با تحقیق دراین درس جواب بنویسید.

۷- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است، غصب کند و خراب نماید، در آن صورت برگرداندن چه چیزهایی بر غاصب واجب است؟

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده پنج سطر در بارۀ غصب بنویسند.

وقف

هدف: آشنایی با تعریف ومسایل وقف

پرسش

آیا میدانید که وقف در فقه اسلامی چیست و مسایل آن کدام اند؟

۱-تعریف وقف

در لغت وقف عبارت است از منحصر کردن چیزی به کسی ومخصوص کردن است[۱] ودر اصطلاح فقه یا صدقه جاریه عبارت است از حبس کردن عین (یعنی ملك) و رها کردن منفعت و مباح کردن آن و فی سبیل الله قرار دادن آن است؛ یعنی زمین یا ملکی را در راه خداﷻ حبس کردن است.

۲- مسایل وقف

۱- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد؛ ولی در بعضی‌از موارد استثنائی که شرع اجازه میدهد، فروختن آن اشکال ندارد.

۲- لازم نیست صیغۀ وقف را به عربی بخوانند؛ بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست؛ ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد ومدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یاسادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف اومنصوب است، قبول نماید و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع میشود پس اگر خانه‌ای را بقصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهدو او هم بقصد قبول آن را بگیرد، صحیح است و همچنین اگر فرشی را بقصد وقف درمسجد بیندازد یا مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نماز گزاران بگذاردوقفیت حاصل می شود.

۳- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

۱- لغتنامه دهخدا.

۴- کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند؛ پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج‌سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است وبه احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد؛ پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد.

۵- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۶- اگر مسجدی را وقف کنند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن، اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.

۷- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۸- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، درست نیست؛ ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند، بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

۹- اگر چیزی را بر خودش وقف کند؛ مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست؛ ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۱۰- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد، راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است، و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

۱۱- اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۱۲- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعداز طبقهٔ دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقهٔ بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقهٔ بعد اجازه نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردن شان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

۱۳- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

۱۴- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۱۵- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف نشده باشد، در صورت امکان حاکم شرع باید به‌جای او متولی امینی معین نماید.

۱۶- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرنداگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

۱۷- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

۱۸- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان میگوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

فعالیـــت

در سه گروه وقف را از نظر لغت واصطلاح تعریف ومثالهای برای آن درقریه ومناطق تان ذکر کنید.

ارزشیابی

۱. آیا ملك وقف با خراب شدن از وقف بودن خارج میشود یانه؟ چرا؟
۲. اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نموده که از خرج آن زیاد آمد چه باید بکند؟
۳. اگر متولی مسجدی خیانت کند، در آن صورت مسئوولیت به که منتقل میشود؟
۴. اگر ملکی وقف شده ولی متولی آن تعیین نشده ، در آنصورت اختیار با که است؟
۵. سه شرط از شرایط وقف کننده را نام ببرید.
۶. اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، صحیح نیست بنویسید که در چه صورتی صحیح واقع میشود ؟

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده ۵ سطر در بارۀ احکام وقف بنویسند.

میراث(۱)

هدف: آشنایی با تعریف ارث و مسایل ارث دستهٔ اول

پرسش

آیا میدانید که میراث در فقه اسلامی چیست و مسایل آن کدام اند؟

۱-تعریف ارث ومیراث

ارث در لغت عبارت است از میراث یافتن، و میراث بردن و میراث عبارت است از متروکات یا بازمانده از میت است و ترکه همان میراث است[۱]. در اصطلاح فقهی «ارث حقّی است، که از مرده حقیقی یا حکمی، اصالتا به زنده حقیقی یا حکمی منتقل میشود که آن را وارث میگویند». «مرده حکمی» مثل غایب مفقود الاثر، یا گروهی که یکدفعه غرق شده باشند ویا زیر آوار رفته باشند در صورتی که تاخر وتقدم آنان در مردن مشتبه باشد، از یگدیگر ارث میبرند طبق شرایطی که در فقه بیان شده است. «حق» اعم است از مال وحقوقی که قابل نقل وانتقال به وارث است از قبیل حق قصاص وحق شفعه[۲]. مراد از قید«اصالتًا» این است که موت مورَّث، سبب انتقال باشد، نه موت طبقهٔ نخست برای انتقال مال مورَّث به طبقهٔ دوم.

۲-کلیات ارث ووارث

کسانی که به واسطهٔ خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دستهٔ اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دستهٔ هست دستهٔ دوم ارث نمی‌برند. دستهٔ دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر و بانبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دستهٔ سوم ارث نمی‌برند. دستهٔ سوم: عمو و عمه و ماما و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و ماما ها و خاله‌های میت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث

۱- لغتنامه دهخدا.
۲- مبادی فقه واصول ص ۲۷۱.

به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.
-اگر عمو و عمه و ماما و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و ماما و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و ماما و خاله جدو جده میت، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

۳- مسایل ارث دستهٔ اول

۱- اگر وارث میت فقط یک نفر از دستهٔ اول باشد، مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر، و یک قسمت را دختر می‌برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت‌یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت‌یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

۳-اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر میدهند.

۴- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد. و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن

چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد.

۶- اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۷- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

۸- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۹- اگر میت اولاد نداشته باشد، نواسه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلا اگر میت‌یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

فعالیـــت

شاگردان بصورت گروهی (درسه گروه) اگر وارث میت فقط پدر ویک ویا چند دختر، یا مادر ویک ویا چند دختر باشد مال را چطور تقسیم میکند؟ چهار فرضیه فوق را مشروحاًبنویسند.

ارزشیابی

۱. اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۲. اگروارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادرو یک پسر باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۳. اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال چطور تقسیم میشود؟

۴. اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال چطور تقسیم میشود؟

۵. اگر وارث میت فقط یک نفر از دستهٔ اول باشد، مال چطور تقسیم میشود؟
۶. اگر میت اولاد نداشته باشد، غیر از نواسه ها ی دختر ی وپسری ، مال چطور تقسیم میشود؟ چهار فرض را در نظر بگیرید.
۷. کلیات ارث ووارث وسهام را بنویسید.

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر وارثین دستهٔ اول را مشخصاََ بنویسند.

میراث(۲)

هدف: آشنایی با سهام و مسایل ارث دستهٔ دوم وهمچنین ارث زن وشوهر.

پرسش

آیا میدانید که ارث و میراث دستهٔ دوم در فقه اسلامی چیست و مسایل آن کدام اند؟

۱- تعریف دستهٔ دوم

ورثهٔ دستهٔ دوم عبارتند از جد وجده وخواهر وبرادر(زن ویا شوهر با هر دسته ای که باشند، سهم ارث خود را میبرند)

۲- مسایل ارث دستهٔ دوم

۱- دستهٔ دوم از کسانی که به واسطهٔ خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

۲- اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد.و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

۳- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد،چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگرچند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۴- اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا

است، همه مال باو می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری،یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۶- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد، و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۸- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

۹- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحۀ بعد گفته می‌شود می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد. شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلا اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش افغانی باشد،

سه افغانی به شوهر و دو افغانی به برادر و خواهر مادری و یک افغانی به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

۱۰- اگر میت‌خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود،و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

۱۱- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

۱۲- اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد. و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۱۳- اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

۱۴- اگر وارث میت جد و جده پدری، و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند، و جد دو برابر جده می‌برد.

۱۵- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسایل بعدی گفته می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد، و اگر وارث میت‌شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

۳- مسایل ارث زن و شوهر

۱- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

۲- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، زن از همه اموال منقول ارث می‌برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

۳- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند بنابر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

۴- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

۵- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، وخشت و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

۶- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت‌یک مال، به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان، یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده، و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد، و حق مهر هم ندارد.

۷- اگر زن در حال مرض شوهر کند، و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

۸- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

۹– اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

۱۰– لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

فعالیـــت

اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، با کدام شرایط زن از او ارث میبرد؟ شاگردان بصورت گروهی در سه گروه بنویسند .

ارزشیابی

۱. میراث بران طبقهٔ دوم با کدام شرط کلی میراث میبرند؟

۲. اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۳. اگر وارث میت جد و جده پدری،وجد و جده مادری باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۴. اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۵. اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۶. اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، اگر میت‌خواهر و برادر نداشته باشد مال چطور تقسیم می شود؟

۷. اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

۸. اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، مال چطورتقسیم میشود؟

۹. اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، مال چطور تقسیم میشود؟

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر وارثین دستهٔ دوم را مشخصا بنویسند.

ارث و میراث(۳)

هدف: آشنایی با سهام و مسایل ارث دستهٔ سوم و مسایل متفرقهٔ ارث

پرسش

آیا میدانید که ارث و میراث دستهٔ سوم در فقه اسلامی چیست ومسایل آن کدام اند؟

۱-تعریف

دستهٔ سوم عمو و عمه و ماما و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقهٔ اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

۲- مسایل ارث دستهٔ سوم

۱- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲-اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

۳- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت‌یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۴- اگر وارث میت فقط یک ماما، یا یک خاله باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر هم ماما و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۵- اگر وارث میت فقط یک ماما، یا یک خاله مادری و ماما و خاله پدر و مادری، و ماما و خاله پدری باشد، ماما و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به ماما یا خاله مادری و بقیه را به ماما و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۶- اگر وارث میت فقط ماما و خاله پدری و ماما و خاله مادری و ماما و خاله پدر و مادری باشد، ماما و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را ماما و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به ماما و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۷- اگر وارث میت‌یک ماما یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را ماما یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

۸- اگر وارث میت‌یک ماما یا یک خاله، و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را ماما یا خاله می‌برد، و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به ماما یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

۹- اگر وارث میت‌یک ماما یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به ماما یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به ماما یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

۱۰- اگر وارث میت‌یک ماما ، یا یک خاله و عمو و عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را ماما یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری

یا پدری قسمت می‌نمایند، و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا ماما و دو قسمت‌سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت‌سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

۱۱- اگر وارث میت چند ماما و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مساله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را ماما ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

۱۲- اگر وارث میت، ماما یا خاله مادری، و چند ماما و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت‌یک ماما یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به ماما یا خاله مادری می‌دهند، و بقیه را به ماما و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند، وبه طور تساوی قسمت می کنند، و اگر چند ماما مادری یا چند خاله مادری یا هم ماما مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را ماما ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به ماما و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند، که به طور مساوی قسمت کنند.

۱۳- اگر میت عمو و عمه و ماما و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به ماما و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

۱۴- اگر وارث میت عمو و عمه و ماما و خاله پدر و عمو و عمه و ماما و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و ماما و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را ماما و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد.

۳- مسائل متفرقهٔ ارث

۱- قرآنکریم و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و

دوخته است اگر چه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآنکریم یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است.

۲- اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآنکریم و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۳- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید ازآن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او، بدهند. مثلا اگر همه دارایی او شصت افغانی است و به مقدار بیست افغانی آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی افغانی هم قرض دارد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به‌مقدار ده افغانی از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

۴. مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد، ازاو ارث نمی‌برد.

۵. اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد.ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

۶. هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است، و در طبقهٔ او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند. و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

فعالیت

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است، آیا برا ی اوسهمی در نظر میگیرید؟ چطور؟

ارزشیابی

۱. اگر وارث میت عمو و عمه و ماما و خاله پدر و عمو و عمه و ماما و خاله مادر او باشند، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

۲. اگر وارث میت، ماما یا خاله مادری، و چند ماما و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

۳. اگر وارث میت چند ماما و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

۴. اگر وارث میت‌یک ماما ، یا یک خاله و عمو و عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری باشد، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

۵. اگر وارث میت‌یک ماما یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

۶. اگر وارث میت فقط یک ماما ، یا یک خاله باشد، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

۷. اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال به کدام نسبت تقسیم میشود؟

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر وارثین دستهٔ سوم را مشخصا بنویسند.

یمین(سوگندواحکام آن)

هدف: آشنایی با حقیقت یمین (قسم خوردن) ومسایل آن

پرسش

آیا میدانید که یمین (قسم خوردن) در فقه اسلامی چیست ومسایل آن کدام اند؟

۱- تعریف قَسَم

قسم در لغت سوگند خوردن است و در اصطلاح عبارت است از سوگند خوردن است به خدای تعالیﷻ با لفظ والله وبالله وتالله. قسم خوردن در اثبات دعاوی مالی اثر دارد و حدود را ثابت نمیکند و این بجهت اخبار و احادیث بسیاری است که مفاد آنها عدم تأثیر قسم در اثبات دعاوی حدود است. حدود به سه طریق اثبات میشود ۱- اقرار ۲- بیّنه ۳- علم قاضی از راههای عادی.

۲- مسایل قسم خوردن

۱- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

۲- قسم چند شرط دارد: اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند،باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام

آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از اسامی خداوندﷻ عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مثل خداﷻ و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خداﷻ گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه خداﷻ بنظر نمی‌آید، ولی او قصد خداﷻ را کند بنابر احتیاط، باید به آن قسم عمل نماید. چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

۳- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۴- اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد، لیکن نباید احتیاط را ترک کنند.

۵- اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره براو واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد مثل اینکه می گوید: "و الله الان مشغول نماز می‌شوم" و به واسطه وسواس مشغول نماز نمی‌شود اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند،کفاره ندارد.

۶- کسی که قسم می‌خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است،و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود، و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسایل پیش گفته شد.

فعالیــت

شاگردان درسه گروه تقسیم شده وبنویسند که قسم خوردن چند شرط دارد؟ همه را لیست کنند.

ارزشیابی

۱. کسی که قسم می‌خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حکمش چیست؟ توضیح بدهید.

۲. اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، حکمش چیست؟

۳. اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، آیا اعتبار دارد؟

۴. اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، آیا این قسم صحیح است؟

۵. اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند چنانچه عمدا مخالفت کند باید کفاره بدهد، کفارهٔ آن چیست ؟ بنویسید .

کار خانگی

شاگردان هرکدام توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر احکام مهم سوگند را بنویسند .

(سربریدن حیوان)(۱)

هدف: آشنایی با حقیقت ذبح (سربریدن حیوان) و مسایل آن

پرسش

آیا میدانید که ذبح (سربریدن حیوان) در فقه اسلامی چیست و مسایل آن کدام اند؟

۱-تعریف: ذبح در لغت سربریدن گاو و گوسفند و مانند اینها وگلو بریدن است و در اصطلاح سربریدن حیوانات حلال گوشت است که طبق دستور و احکام شرعی انجام شود.

۲- مسایل سر بریدن و شکار کردن حیوانات

۱- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می‌شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی بهیمه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

۲- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

۳- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

۴- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

۵- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود،ولی مرده آن پاک است.

۶- سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت

آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند،پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

۷- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زنده گی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجس اند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند، پاک نمی‌شوند، مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه خالی از وجه نیست.

۸- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند،خوردن گوشت آن حرام است.

۳- دستور سر بریدن حیوانات

۱- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

۲- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد. بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت‌سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد.

۳- اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگری بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

۴- شرایط سر بریدن حیوان

۱- سر بریدن حیوان پنج‌شرط دارد:

(۱) کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبرﷺ نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

(۲) سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

(۳) در موقع سر بریدن جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است،یا نتواند حیوان را رو به

قبله کند، اشکال ندارد.

(۴) وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت‌سر بریدن، نام خداﷻ را ببرد و همین قدر که بگوید: "بسم الله" کافی است واگر بدون قصد سر بریدن، نام خداﷻ را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خداﷻ را نبرد، اشکال ندارد.

(۵) حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

فعالیـــت

شاگردان در سه گروه تقسیم شده وهر گروه پنج شرط از شرایط سر بریدن حیوان را با توضیح بنویسند .

ارزشیابی

۱. دستور سربریدن حیوان را بنویسید.

۲. آیا فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار با ذبح پاک میشوند؟ توضیح دهید که کدام دسته حیوانات همین طور است؟

۳. حیوانات حلا ل گوشت کدام هاست که با ذبح پاک میشوند؟

۴. کدام دسته حیوانات است که پاک است ولی گوشت آن را نمیتوان خورد؟

۵. کدام دسته حیوانات است که با سربریدن نیز پاک نمیشوند؟

۶. کدام دسته حیوانات است که با سربریدن پاک میشوند؟

۷. اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، آیا فایده دارد؟ توضیح دهید.

۸. کدام دسته از حیوانات است که اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجس اند؟ پنج نوع حیوان را از این دسته بشمارید.

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر حیوان حلال گوشت را مشخصاً بنویسند.

(سربریدن حیوان)(۲)

هدف: آشنایی با مستحبات و مکروهات ذبح و دستورات کشتن شتر و شکار با اسلحه

پرسش

آیا میدانید که دستور کشتن شتر و مسایل آن، مستحبات و مکروهات ذبح و احکام شکار کردن با اسلحه کدام اند؟

۱- دستورات کشتن شتر

۱- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، بایدبا پنج‌شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

۲- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

۳- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردن شان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است، به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است‌سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

۴- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد،دارا باشد.

۲- چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

۱- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

(۱) موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یک دیگر ببندند و پاهایش را باز

بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

(۲) کسی که حیوان را می‌کشد، رو به قبله باشد.

(۳) پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

(۴) کاری کنند که حیوان کمتر اذیت‌شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

۲- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است

(۱) آنکه کارد را پشت‌حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

(۲) در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

(۳) در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

(۴) خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست‌حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند.و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی بااین عمل حیوان حرام نمی‌شود.

۴- احکام شکار کردن با اسلحه

۱- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج‌شرط حلال و بدنش پاک است: اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد. و اگر مثلا جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

۲- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۳- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

۴- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود. ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۵- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگربه همین قطع کردن جان داده باشد. و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است. و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن، سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

۶- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد، اگر چه ممکن نباشد زنده بماند ودر حال جان دادن باشد.

۷- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می‌باشد.

۸- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

۵- صید ماهی

۱- اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد، پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی فلس را، اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

۲- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۳- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را

ببرد. ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

۴- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد.

۵- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

۶- اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

۷- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده، اشکال ندارد.

فعالیـــت

شاگردان بصورت گروهی دستورات کشتن شتر را با توضیح بنویسند.

ارزشیابی

۱- مستحبات و مکروهات ذبح را بنویسید.

۲- اهم مسایل صید ماهی را بنویسید.

۳- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، حکم ذبح بچه حیوان را بنویسید؟

۴- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست‌حیوانی را دو قسمت کنند کدام قسمت حرام است وکدام قسمت با چه شرطی حلال میشود؟

۵- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است حیوانی را دو قسمت کنند حکم حلال بودن وحرام بودن آن دو قسمت چطور است؟

۶- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کنند، شکار حلال است یا حرام؟ توضیح دهید.

۷- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد شکارحلال است یا حرام ؟ فروض مسأله را توضیح دهید.

کار خانگی

شاگردان توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر دستور صید ماهی وکشتن شتر را بنویسند.

خوردنی ها وآشامیدنی ها

هدف: آشنائی با مسایل و مستحبات ومکروهات خوردنی ها وآشامیدنی ها.

پرسش

آیا میدانید خوردنی ها وآشامیدنی ها چیستند ومسایل شرعی ومستحبات ومکروهات هر یک کدام اند ؟

۱-تعریف

خوردنی ها ونوشیدنی ها: در لغت هر چیزی که در خور وشایسته ای خوردن وآشامیدن باشد[۱] ودر اصطلاح هرچیزی که شرعا شایسته خوردن وآشامیدن باشد درعربی آن را «اطعمه واشربه» می گویند.

۲- مسایل خوردنی ها ونوشیدنیها

۱- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه می‌باشد.

۲- اگرچیزی را که روح دارد، ازحیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

۳- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است: ۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه‌دان ۶- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پیه که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سم است و به آن "ذات الاشاجع" می گویند.

۴- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است، و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، اجتناب کنند. ولی اگر پاک باشد، و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

۵- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال

۱- لغتنامه دهخدا.

ندارد.

۶- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

۷- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است.

۸- آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا جلّ‌جلاله و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت‌شده است که فرمودند: شراب ریشهٔ بدیها، و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و ازهیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتیهای آشکار، رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خدا جلّ‌جلاله شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت‌خدا جلّ‌جلاله دور است، در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران علیهم‌السلام و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می‌آید، و آب دهان او به سینه‌اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

۹- سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنابر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

۱۰- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

۲- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

(۱) هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

(۲) بعد از غذا دست‌خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

(۳) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست‌خود را بشوید بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به‌کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست‌خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

(۴) در اول غذا "بسم الله" بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت‌خوردن هر کدام آنها، گفتن "بسم الله" مستحب است.

(۵)با دست راست غذا بخورد.

(۶)با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.
(۷)اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلو خودش بخورد.
(۸) لقمه را کوچک بردارد.
(۹) سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.
(۱۰)غذا را خوب بجود.
(۱۱) بعد از غذا خداوند ﷻ عالم را حمد کند.
(۱۲)انگشتها را بلیسد.
(۱۳) بعداز غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت‌خرما خلال نکند.
(۱۴) آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
(۱۵) در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.
(۱۶) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.
(۱۷) در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.
(۱۸) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

۳- چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

چند چیز در غذا خوردن مکروه است:
(۱) در حال سیری غذا خوردن.
(۲) پر خوردن و در خبر است که خداوند ﷻ عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.
(۳) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.
(۴) خوردن غذای داغ.
(۵) پف کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.
(۶) بعد از گذاشتن نان در سفره،منتظر چیز دیگر شدن.
(۷) پاره کردن نان با کارد.
(۸) گذاشتن نان زیر ظرف غذا.
(۹) پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.
(۱۰) پوست کندن میوه.
(۱۱) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملا آن را بخورد.

۵- مستحبات آب آشامیدن

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

(۱) آب را به طور مکیدن بیاشامد.

(۲) در روز ایستاده آب بخورد.

(۳) بیش از آشامیدن آب "بسم الله" و بعد از آن "الحمد لله" بگوید.

(۴) به سه نفس آب بیاشامد.

(۵) از روی میل آب بیاشامد.

۱-مکروهات آب آشامیدن

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده، مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دستهٔ آن است، مکروه است.

فعالیـــت

شاگردان در سه گروه مستحبات خوردن وآشامیدن را بنویسند .

ارزشیابی

۱- اطعمه واشربه یعنی چه؟ توضیح دهید .

۲- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است کدام هاست؟ نام ببرید .

۳- آن چیزهای که از حیوان حلال گوشت زنده جدا شود هم نجس وهم حرام است کدام هاست؟ توضیح دهید .

۴- مستحبات غذا خوردن را نام ببرید .

۵- مکروهات غذا خوردن را نام ببرید .

۶- مکروهات ومستحبات آب آشامیدن کدام هاست؟

کار خانگی

شاگردان هرکدام توضیح المسایل مرجع تقلید خود را مطالعه نموده در۵ سطر نوشیدنی های حرام را نام برده توضیح بدهند .

سیره و حدیث

سیره در لغت عبارت از طریقه و رفتار است و در اصطلاح علم اخلاق عبارت است از طریقه و رفتار پیامبر ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که رفتار آنان باید به حکم قرآنکریم «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا**[۱]؛ قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا ﷻ سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا ﷻ و روز بازپسین امید دارد و خدا ﷻ را فراوان یاد می‌کند.» مورد تأسی قرار گیرد.

بحث سیره را در دو فصل وشانزده درس میخوانیم ، فصل اول در بارهٔ حقوق وفصل دوم در بارهٔ معاشرت هاست .

حق کسی عبارت از آن تکلیف و یا وظیفه‌ای است که دیگران نسبت به آن کس دارد؛ مثلا: ما در برابر والدین چه وظایفی داریم این وظیفه ما حق والدین نامیده میشود.

معاشرت: عبارت است از باهم زیستن واختلاط داشتن، همدمی و رفاقت داشتن.

۱- احزاب ۲۱.

حقوق والدین

هدف: آشنایی با وجوب نیکی با والدین و وجوب پرهیز از آزار پدر و مادر و فروتنی در برابر آنان است.

پرسش

آیا میدانید که نیکی به پدر و مادر و همچنین بدی نکردن با آنان از نظر اسلام چقدر مهم است؟ و این دو چه تاثیراتی بر زنده گی فردی و اجتماعی ما میگذارند؟

۱-وظیفه نیکی با والدین در اسلام

نیکی به پدر و مادر، وظیفه‌ای مهم اخلاقی است. هیچ دینی به اندازه اسلام در بارهٔ پدر ومادر سفارش ننموده است.

۱ـ اهمیّت سپاسگزاری از پدر و مادر، چنان است که خداوند ﷻ پس از امر به شکر گزاری از خود، شکر پدر و مادر را آورده است: **أَن اشْكُرْ لي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصير** (او را سفارش کردیم) که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت همه به سوی من است.

۲ـ در شش تا آیه قرآنکریم آمده است که به پدر و مادر احسان نمائید. در چند مورد پس از امر به عبادت پروردگار و یا نهی از شرك بلافاصله احسان بوالدین بیان شده که بیانگر اهمیت شایان مراعات حقوق والدین و مرتکب نشدن عاق آنان است.

و همانطور که کسی نمی‌تواند شکر پروردگار به جای آورد، شکرگزاری از پدر و مادر نیز بسیار دشوار و در حدّ محال است. از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است: **لَن يَجزِيَ وَلَدٌ عَن والِدِهِ حَتّى يَجِدَهُ مَملُوكاً فَيَشتَرِيه وَ يَعتِقَهُ؛**[۱] هرگز فرزندی پاداش پدرش را ادا نمی‌کند، مگر آنکه پدر مملوك باشد و فرزند او را بخرد و آزاد سازد.

و نیز از ایشان روایت شده است: **بِرُّ الوالِدَينِ اَفضَلُ مِنَ الصَّلوةِ وَ الصَّومِ وَ الحَجِّ وَ العُمرةِ وَ الجِهادِ فِى سَبِيلِ اللهِ؛**[۲] نیکی به پدر و مادر برتر از نماز و روزه و حج و عمره و جهاد در راه خدا ﷻ است.

نیکی به پدر و مادر چنان اهمیتی دارد که حتی پدر و مادری که از نظر عقیده دچار انحراف

۱- المحجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲- همان.

هستند و یا به فرزند خود ظلم کرده‌اند، باید مورد احترام واقع شوند و فرزند به آنان نیکی کند.[۳]

مادر حق ویژه‌ای دارد و نیکی به او مقدم است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: شخصی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و پرسید ای پیامبر. به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: مادرت. پرسید: سپس به چه کسی؟ فرمودند: مادرت. باز پرسید: سپس به چه کسی؟ فرمودند: به مادرت. دوبارهٔ پرسید: سپس به چه کسی؟ فرمودند: به پدرت.[۴]

۲- وجوب پرهیز از آزار پدر و مادر

خداوند جل‌جلاله در قرآنکریم نیکی به پدر و مادر را وظیفه‌ای واجب معرفی فرموده است؛ وظیفه‌ای که پس از «توحید در پرستش» ذکر شده است: **وَ قَضی رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً**؛[۵] پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید؛ اگر یکی از آن دو یا هردو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها حتی "اف" مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

مطابق این آیه نیکی به پدرو مادر امری واجب وکوچکترین بی‌احترامی به آنان ممنوع است. این وجوب و ممنوعیت، چنانکه گفتیم، پس از بیان وجوب یگانه‌پرستی ذکر شده است و این گواه اهمیّت حقوق والدین است.

اهانت و بی‌احترامی نسبت به والدین به هیچ روی پذیرفته نیست؛ حتی کوچکترین رفتار یا گفتاری که موجب آزار آنان باشد بر طبق این آیه ممنوع است. امام رضا علیه‌السلام فرمودند:اگر لفظی کوتاهتر و سبک‌تر از «اف» وجود داشت، خداوند جل‌جلاله آن را در آیه ذکر می‌فرمود.[۶]

و در روایت دیگری آمده است که مقصود از «اف»، کمترین آزار است و اگر کلمه‌ای وجود داشت که بر آزاری کوچکتر دلالت می‌کرد، خداوند جل‌جلاله از آن نهی می‌فرمود.[۷] روایات بسیاری در نهی از آزار پدر و مادر آمده است. امام باقر علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرمودند: **ايّاكُم وَ عُقُوقَ الوالِدَينِ فَانَّ ريحَ الجَنَّةِ تُوجَدُ مِن مَسيرةِ الفَ سَنَةٍ و لايجدها عاقّ...**؛[۸] از آزار

۳- همان ص ۴۴۱ و ۴۴۲.
۴- همان ص ۴۳۹.
۵- اسراء، ۲۳.
۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۱، حدیث ۷.
۷- مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۱.
۸- همان، ص ۴۴۲.

پدر و مادر بپرهیزید، زیرا بوی بهشت از هزار سال فاصله بوییده می‌شود، ولی آزاردهنده پدر و مادر آن را نمی‌یابد. آزار والدین حتی اگر آنان ظالم باشند جایز نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: **مَن نَظَر الَی اَبَوَیهِ نَظَرَ مَاقت وَ هُما ظَالمان لَهُ لَم‌یَقبَلِ اللهُ تعالَی لَهُ صَلوة**؛[۹] کسی که به پدر و مادرش به حالت دشمنی و تنفر نگاه کند خداوند جل جلاله نمازش را نمی‌پذیرد.

۳- فروتنی در برابر والدین

فروتنی در برابر پدر و مادر از سر مهربانی، سفارش خدا و مصداقی از نیکی به پدر و مادر است و نشانه‌ای از روح شکرگزاری به شمار می‌رود: **وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّیانِي صَغيراً**[۱۰]

دو بال فروتنی خویش را از سر مهربانی در برابر آنان فرود آر، و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند.

۴- نا رضایتی مادر و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

جوانی در حال احتضار به سر می برد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالای سرش حضور یافته، فرمود :بگو لا اله الا الله زبان جوان بسته شد و هر چه حضرت تکرار کرد او نتوانست بگوید. به زنی که بالای سر جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کرد بله، من مادر او هستم. فرمود: از دست او ناراحتی؟ گفت: بله، شش سال است که با او حرف نزده ام. حضرت فرمود: از او راضی شو!آن زن گفت : رضی الله عنه برضاك یا رسول الله؛ به خاطر رضایت تو، خدا جل جلاله از او راضی شود .چون این کلمه را گفت زبان آن جوان باز شد، حضرت فرمود: بگو لا اله الا الله گفت : لا اله الا الله حضرت فرمود: چه می بینی ؟ عرض کرد مرد سیاه بد چهره ای با لباسهای چرک و کثیف و بویی بد و گندیده که نزد من آمده و گلو و راه نفس مرا گرفته است. حضرت فرمود: بگو **یا مَن یَقبَلُ الیَسیرُ وَ یَعفُوا عَنِ الکَثیر، اِقبَل مِنّی اَلیَسیرَ وَاعفُ عَنّیَ الکَثیرَ اِنّكَ انتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ** (ای کسی که کم را قبول می کنی و از گناهان زیاد می گذری، اعمال خوب کم مرا قبول، گناهان زیاد مرا عفو کن. تو بخشنده و مهربانی) آن جوان این دعا را گفت، حضرت به او فرمود: حال نگاه کن چه می بینی؟ گفت: مردی سفید رنگ، نیکو صورت و خوشبو، با لباسهای پاک و پاکیزه نزد من آمد و آن مرد سیاه چهره پشت کرده و

۹- همان.
۱۰- اسراء/ ۲۴.

می خواهد برود. حضرت فرمود: این دعا را تکرار کن، تکرار کرد. فرمود: حال چه می بینی؟ عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی بینم و آن شخص سفید نزد من است و در آن وقت جوان وفات کرد [۱۱]

۲- نفرین پدر در زمان علی علیه‌السلام

امام حسن علیه‌السلام هماره با پدر ارجمندش علی علیه‌السلام برای طواف به مسجدالحرام می رفتند، نیمه های شب بود، ناگاه شنیدند شخصی در کنار کعبه به سوز و گداز خاصی مناجات می کند، امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام فرمود: پیش او برو و به او بگو نزد من بیاید. امام حسن علیه‌السلام پیش آن شخص رفت، دید جوانی است بسیار مضطرب و هراسان، که سرگرم دعا و راز و نیاز با خدای بزرگ است به او گفت: امیر مؤمنان علیه‌السلام، پسر عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می گوید نزد من بیا.آن جوان با شور و اشتیاق وافر برخاست و به حضور علی علیه‌السلام آمد، حضرت به او فرمود: حاجت تو چیست که این گونه خدا جل‌جلاله را می خوانی؟ عرض کرد: من جوانی بودم بسیار عیاش و گنهکار، پدرم مرا از گناه و آلودگی نهی می کرد ولی من به حرف او گوش نمی دادم، بلکه بیشتر گناه می کردم تا اینکه روزی پدرم مرا در حال گناه دید، باز مرا نهی کرد، ناراحت شدم، چوبی برداشتم او را طوری زدم که به زمین افتاد، در نتیجه مرا نفرین کرد، نصف بدنم فلج شده (و با دست لباس را عقب زد و قسمت فلج شده بدنش را به امام علیه‌السلام نشان داد).

از آن به بعد خیلی پشیمان شدم، نزد پدرم رفتم با خواهش و گریه و زاری، از او معذرت خواستم، و از او خواستم که برای نجاتم دعا کند، او حاضر شد که با هم برویم در همان مکانی که مرا نفرین کرد، در حقم دعا کند تا خوب شوم، با هم به طرف مکه رهسپار بودیم، پدرم سوار شتری بود، که در بیابان مرغی از پشت سر، شتر را رم داد و پدرم از روی شتر بر روی زمین افتاد، تا به بالینش رسیدیم از دنیا رفته بود، همانجا دفنش کردم و اینک خود تنها به اینجا برای دعا آمده ام.

حضرت فرمود: از اینکه پدرت با تو به طرف کعبه آمد تا دعا کند تو شفا یابی معلوم می شود، از تو راضی شده است، اینک من در حق تو دعا می کنم. آنگاه امام علیه‌السلام دست به

۱۱- منازل الآخرة یاداستانهایی از سفر آخرت ، ص ۷؛ من لا یحضره الفقیه ، چاپ جدید، ج ۱ ص ۱۳۲؛ احکام الاءموات ، حدیث ۳۴۷.

دعا بلند کرد و سپس دستهای مبارکش را به بدن آن جوان کشید، جوان در دم شفا یافت. و بعد علی علیه‌السلام به فرزندان توصیه کرد به پدر و مادر خود نیکی کنند.

فعالیـــت

دربارۀ معنای حقوق والدین و عاق والدین بصورت گروهی بحث کنید که چه فرق دارند ؟

ارزشیابی

۱. حقوق والدین از دید قرآنکریم را لیست کنید.

۲. یک سرگذشت در بارۀ عاق وحقوق والدین بنویسید.

۳. عاق والدین چیست؟ وچه آثاری سوء در زنده گی دارد؟

۴. آیا درسرگذشتی مذکور درسیره امام علی علیه‌السلام اهمیت مراعات حقوق والدین یا عاق والدین یا هردو نشان داده شده است؟

حقوق فرزندان

هدف: آشنائی با وظایف والدین در برابر اولاد. و یا حقوق فرزندان بر پدر و مادر

پرسش

آیا میدانید پدر و مادرنسبت به اولاد شان چه وظایفی دارند؟ به عبارت دیگر حقوق اولاد و فرزندان کدام اند؟

۱- مهمترین حقوق فرزند

وظایف والدین در برابر اولاد از نظر سیره و احادیث فراوان است و مهمترین آنها قرار آتی است:

الف - ادب آموزی

قَالَ عَلِي بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: أَمَّا حَقُّ وَلَدِك فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْك وَ مُضَافٌ إِلَيك فِي عَاجِلِ الدُّنْيا بِخَيرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّك مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيك وَ فِي نَفْسِهِ فَمُثَابٌ عَلَى ذَلِك وَ مُعَاقَبٌ[1]؛ امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده : حق فرزندت بر تو این است که بدانی او از توست وبه خیر وشر این دنیا او بتو وابسته است وتو مسئوولیت داری سر پرست او باشی ادب نیکو بیاموزی واورا به پروردگارش راهنمائی کنی وکمکش کنی تا خدای متعال جل جلاله را خود بخود اطاعت کند وتو دراین مورد به ثواب وعقابش شریک هستی.

۲ -۴ اسم نیکو و تعلیم قرآنکریم و ازدواج دادن نیکو

قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَ علیه السلام : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يعَلِّمَهُ الْقرآنَ الْكريم[2] حق فرزند بر پدر ومادر این است که نام نیکو بر آنان بگذارد وتأدیب نیکو نماید ومعارف قرآنکریم به آنان بیاموزد وازدواج نیکو برایش فراهم سازد.

داشتن نام نیک یکی از حقوق مسلّم فرزند است که روایات بسیاری به این مساله اشاره دارد. و نکته ظریفی در روایات به چشم می خورد که در کلمه ((نحله)) و ((برّ)) نهفته است ، به نظر معصومین علیهم السلام نام خوب از اهمیّت ویژه ای برخوردار است و علاوه بر این که از نظر روانی تاثیر بسزایی بر شخصیّت کودک دارد، هدیه و احسانی است نیکو و ماندگار.

همچنین از رفتار معصومین علیهم السلام چنین استفاده می شود که به هنگام تولّد نوزادی، اگر پسر

۱- تحف‌العقول، ص۲۳۶.

۲- نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۹.

بود نخست نام او را محمّد بگذارندو پس از گذشت هفت روز اگر خواستند نام دیگری برای او انتخاب کنند و گرنه همان نام را بر او باقی بگذارند. شاید این سنّت بدین خاطر مورد توجه معصومین علیهم‌السلام قرارگرفته است که خداوند جل‌جلاله به برکت نام محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از همان لحظات اوّل تولّد، پدر و مادر و کودک و اهل خانه را مورد لطف و محبّت خود قرار می دهد. و بر خیر و برکت آن خانه فزونی می‌بخشد و فقر مادی و معنوی را از حریم آن دور می دارد.

باید برای فرزندان نامهای پیامبران علیهم‌السلام، امامان علیهم‌السلام، رهبران راستین و نامهایی که نشانه بزرگی و پارسایی و بنده‌گی خدا جل‌جلاله است انتخاب کرد که در روایات ملاحظه کردید، و از نامهای فراعنه و پادشاهان جائر و ستمگر و آنان که ترویج مظاهر باطل و شادی بخش شیطان و دشمنان خدا جل‌جلاله اند پرهیز گردد و به اوصافی که شایسته این نام است آراسته شود.

از برخی روایات چنین استفاده می شود که انتخاب نام، نشانه محبّت و دوستی است بدین معنی که پدر و مادر هر نامی را برای فرزند خود انتخاب کنند علاقه خود را نسبت به صاحب اصلی آن نام ابراز می نمایند. لذا دقّت در انتخاب نام از مسؤولیّتهای اوّلیّه والدین و حاکی از ایده آلها و الگوهای مورد علاقه آنان است.

۵- شادکردن فرزند: **قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**:مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقَرَّ بِعَينِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ**[۳]

کسیکه فرزندش را شاد کند مثل این است که برده ای از اولاد اسماعیل آزاد کرده باشد مانند این است که از خوف خدا گریه کرده باشد وکسیکه از خوف خداوند جل‌جلاله گریه کرده باشد، خدای متعال جل‌جلاله او را در بهشت های پر از نعمت وارد میکند.

بنابراین فرزندان را از لحاظ مالی تأمین باید کرد تا پیش هم قطاران هم سالان شان احساس شرمنده‌گی نکنند.

۲- مسئوولیت های سنگین پدر ومادر

۱- تربیت ایمانی ودینی: قرآنکریم فرموده است: **لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ**[۴] فرزندان تان را به قتل نرسانید .طبق رواياتی ایمان، حیات و کفر و ضلالت، مرگ است. پس فرزند اگر منحرف شود پدر ومادر مسئوول است ، والدینی که فرزندانش را به سوی انحراف و بی‌عفّتی و بی‌نمازی و بی‌دینی می کشانند، به گفته قرآنکریم قاتل آنان است.

۲- گاهی کوتاهی پدر و مادر باعث گمراهی فرزند می‌شود: **قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**: كلُّ مَوْلُودٍ**

۳- مكارم‌الأخلاق، ص ۲۲۱.

۴- انعام/۱۵۱.

يولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حتى يكون أبواه يهودانه و ينصرانه و يمجسانه[۵]؛ پيامبر(ص) فرموده هر فرزندی بر اساس فطرت و سرشت خلقت خدا(ج) پرست متولد میشود، پدر و مادر است که آنان را بسوی یهودیت و نصرانیت و مجوسیت منحرف کشانده است.

۳- شایسته سالاری در امر ازدواج

پدر و مادردر انتخاب همسر، مسکن، مهریه و رفتار با همسر و انتخاب شغل فرزندان دخالت‌های ناروا نکنند.

اگر دختر نخواست عقد باطل است، خود پیامبر(ص) از حضرت زهرا(س) اجازه گرفت.

۳- حقوق نوزاد

حقوقی که بر اساس سیره پیامبر(ص) و معصومین(ع) فرزندان نوزاد بر والدین خویش دارند مهمترین آنها قرار زیر است: ۱-گفتن اذان و اقامه در گوش فرزند ۲- برداشتن کام نوزاد ۳- ختنه کردن پسران ۴ - تراشیدن سر نوزاد ۵- ولیمه یا اطعام مردم.۶- عقیقه.

یکی دیگر از سنّتهایی که در بدو تولّد باید مورد عنایت پدر و مادر باشد، تراشیدن موی سر نوزاد است. که مستحب است در روز هفتم انجام شود. از سنّتهای خوب محمّدی(ص) این است که روز هفتم تولّد کودک پس از تراشیدن سر او، پدر در راه خدا(ج) گوسفندی قربانی کند و بین فقرا و دوستان و همسایه ها تقسیم نماید؛ این سنّت اسلامی را ((عقیقه)) گویند و عقیقه پسر و دختر مساوی است. از پیامبرخدا(ص) روایت شده که فرمود: **عقيقة شاةٍ من الغلام و الجارية سواءٌ**؛ عقیقه یک گوسفند است و پسر و دختر هم در این جهت مساویند. ۶- شیر حلال دادن (نه شیر حرام که از خوردن مال غصب وحرام) پیدا شده است تا بدین وسیله اجتناب از آثار منفی شیر ناپاک در شخصیت فرزند جلوگیری شود.

٤- حقوق کودکان بر والدین

۱- خوشحال بودن از اینکه فرزندش دختر است

آداب و رسوم غلط جاهلیّت هنوز در بین مسلمانان صدر اسلام کاملاً محو نشده بود و عدّه ای با اینکه مسلمان شده بودند اما هنوز رسومات افکار و عادات جاهلی در مغزشان باقی مانده بود.آنان با شنیدن تولّد دختری چهره عبوس می کردند و از اینکه پیامبر(ص) دختری را بر زانو نشانیده و با او به مهربانی رفتار می کند سخت عصبانی می شدند.

۲- اظهار محبت نسبت به کودکان

و ظیفه پدر و مادر تنها تامین غذا و لباس و بهداشت کودک نیست بلکه فراتر از آن آبیاری کردن مزرعه دلهای کودکان با آب حیاتبخش محبّت و عطوفت است. محبّت و

۵- عوالی اللئالی، ج۱، ص۳۵.

دوست داشتن، درخواست طبیعی کودک است زیـــرا او کانون گرم و اطمینان بخشی را می طلبد که در پرتو آن استعدادهایش شکوفا گردد و شخصیّتی ساخته و پرداخته پیدا کند و با دنیای پرجاذبه محبّت و عاطفه و صمیمیّت آشنا گردد نوازش والدین به کودک جرات و شجاعت و اعتماد به نفس می بخشد و روحیّه او را در برابر مشکلات قوی می سازد اکسیر محبّت ، داروی بسیاری از آلام و بیماریهای روحی و حتّی جسمی کودک است . او با محبّت آرام و شاداب می شود و غنچه دلش شکوفا می گردد. کمبود و یا فقدان محبّت زمینه ساز بسیاری از بیماریهای روانی و جسمی کودک است از قبیل بی اشتهایی ، بی خوابی ،تقلیدهای بی مورد، رفتارهای نامعقول خوابهای آشفته ، افسردگی روانی ، عصبانیّت و خشونت وغیره . مهمترین این حقوق این هاست : ۳- بازی با کودکان ۴- وفای به وعده ۵- احترام وتکریم کودک ۶- دعای نیک پدر ومادر در حق کودکان و فرزندان

۵- اظهار محبّت پیامبر اکرم ﷺ نسبت به صحابی خرد سال

علی ؑ خود چنین بیان می کند: شما قرابت مرا با پیامبر ﷺ و منزلت مخصوصی را که نزد آن حضرت داشتم به خوبی می دانید. کودک خردسالی بودم که رسول خدا ﷺ مرا بر دامان خود می نشاند، در آغوشم می گرفت، به سینه خود می چسباند. گاه مرا در بستر خود می خوابانید، و از محبّت و دوستی صورت خویش بر صورت من می سایید و مرا به استشمام بوی لطیف خود وامی‌داشت، برای من هر روز از سجایای پسندیده خود پرچمی بر می افراشت و امر می فرمود که عملاً از اخلاق آن حضرت پیروی کنم.[۶] رفتار محبت آمیز پیامبر ﷺ نسبت به خردسالان وکودکان از شهرهٔ تاریخ است.

فعالیــت

شاگردان مسئوولیت های سنگین پدر ومادر از ناحیه فرزندان را در سه گروه بر شمرده وتوضیح بدهند .

ارزشیابی

۱. مهمترین حقوق فرزندان بر پدر ومادر را بنویسید.
۲. حقوق کودکان بر والدین کدام هاست؟ بنویسید.
۳. حقوق نوزادان بر والدین را بنویسید.

۶ - نهج البلاغه.

حقوق خویشان

هدف: آشنائی با نیکی با خواهر و برادر و صله رحم وقطع رحم

پرسش

آیا میدانید که نیکی با خویشان وهمچنین صلۀ رحم با آنان از نظر اسلام چقدر مهم است؟ واین دو چه تاثیراتی بر زنده گی فردی واجتماعی ما میگذارند؟

خویشان: در لغت عبارتند از منسوبین، اقربا، آل و عشیرت میباشد که نمونه بارز آن برادران و خواهران یک خانوداه اند[۱].

۱- حقوق خواهر و برادر

رابطه میان فرزندان یک خانواده، رابطه‌ای حساس است. عاطفه‌ای که میان والدین و فرزندان وجود دارد، از رابطۀ خواهری و برادری رقیق‌تر می‌شود. از طرف دیگر خواهران و برادران با یکدیگر به اندازه‌ای که پدر و مادر با فرزندان مدارا می‌کنند، مدارا نمی‌نمایند؛ به همین دلیل اصطکاک و برخورد سلیقه‌ها و اراده‌ها میان آنان بیشتر است.

فرزندان خانواده در روابط متقابل خود به تدریج آماده ظاهر شدن در جامعه می‌شوند؛ آنها روابطی را برقرار می‌کنند که عواطف شدیدی همچون رابطه والدین و فرزندان در آنها نیست. کودک در رابطه با پدر و مادر خود بسیاری از مشکلات این رابطه را به سبب محبت پدر و مادر از سر می‌گذراند و به سبب اعتمادی که به آنها دارد، قادر به ایجاد رابطه مثبت با آنان است. اما در جایی که چنین اعتمادی نیست و چنان محبتی هم وجود ندارد، طرف مقابل گذشت کمتری می‌کند و برای ایجاد ارتباط، تشخیص درست انسانهای صالح و درستکار از بدکاران را ضروری است. اگر کودک از کنار پدر و مادر خود ناگهان به جامعه منتقل شود، در واقع از فضایی که محبت و اعتماد در آن فراوان بوده است، به فضایی منتقل می‌شود که این دو عنصر بسیار کمتر است. این انتقال دفعی، او را با مشکلاتی در برقراری رابطه مواجه خواهد ساخت؛ اما اگر در خانواده فرصت ایجاد رابطه با خواهران و برادران خود را داشته باشد، حالت میانه‌ای را تجربه می‌کند که متوسط رابطه والدین و فرزند و رابطه عمومی شهروندان است. بنابر این رابطه خواهری و برادری بسیار اهمیّت دارد. تجربه نیز نشان می‌دهد

۱- لغتنامه دهخداء

که فرزندان خانواده‌های تک‌فرزند، به اندازه کسانی که خواهر و برادر داشته‌اند مهارت برقراری رابطه با همسالان و همکاران را ندارند.

به میزانی که رابطه اعتماد و محبت میان خواهران و برادران کمتر از اعتماد و محبت میان والدین و فرزندان است، حقوق آنان نیز بر یکدیگر کمتر است. در عین حال خواهران و برادران حقوق زیادی نسبت به یکدیگر دارند و وظایف اخلاقی آنان بسیار بااهمیّت است. رعایت حقوق خواهران و برادران، رابطه عاطفی آنان را تقویت می کند و تقویت این رابطه در واقع نیکی به پدر و مادر است؛ زیرا والدین همواره دوست دارند فرزندانشان رابطه‌ای محبت‌آمیز با هم داشته باشند واگر این خواسته خود را برآورده ببینند، خشنود خواهند شد.برای آشنایی بیشتر با حق خواهران و برادران به رسالهٔ حقوق امام زین‌العابدین علیه‌السلام رجوع می کنیم:

«و اما حق برادر تو این است که بدانی که او برایت [چون] دستی است که می گشایی و پشتوانه‌ای است که به آن پناه می‌بری و عزتی است که به آن تکیه می کنی و نیرویی است که به وسیله آن چیرگی می‌یابی. پس او را وسیله ای برای معصیت خدا جل‌جلاله و کمکی برای ستم به حق خداوند جل‌جلاله مگیر، و در یاری او کوتاهی مکن و او را در برابر دشمنش یاری کن و میان او و شیاطینش فاصله انداز و او را نصیحت کن و در راه خدا جل‌جلاله به او روی آور. پس اگر مطیع فرمانبر پروردگارش بود [با او باش] وگرنه باید که خداوند جل‌جلاله در نزد تو محبوبتر و بزرگتر از او باشد».[۲]

از این جملات در می‌یابیم که در نسبت برادری، اصل بر آن است که برادران دو وظیفه را نسبت به هم انجام دهند: ۱ـ یار و حامی یکدیگر باشند۲ـ در راه خدا جل‌جلاله ناصح و خیرخواه یکدیگر باشند. این دو وظیفه یکدیگر را تکمیل می کنند و هیچ یک بدون دیگری وظایف برادری را کامل نمی کند. به نظر می‌رسد رابطه خونی و عاطفی برادری، تا اندازه بسیاری موجب حمایت برادران ازیکدیگر می‌شود، ولی اگر این حمایت توأم با بصیرت نسبت به اهداف زندگی نباشد به حمایتهای ناروا، و ظالمانه می‌انجامد. برای پیشگیری از این گونه حمایتهای ناروا لازم است فقط از کسی که هدفی اخلاقی و الهی را تعقیب می کند حمایت شود و اگر کسی در مسیری ناصواب حرکت می کند، از آن راه باز داشته و نصیحت شود. توجه به حق بودن یا نبودن آنچه مورد حمایت واقع می‌شود، حمایت‌کننده و حمایت‌شونده

۲- تحف العقول، رسالهٔ الحقوق، ص ۲۶۴. و امّا حق اخیک فتعلم انه یدک التی تبسطها و ظهرک الذی تلتجئ الیه و عزّک الذی تعتمد علیه و قوتک التی تصول بها فلاتتخذه سلاحاً علی معصیهٔ الله و لا عدّهٔ لظلم بحق الله و لاتدع نصرته علی نفسه و معونته علی عدوّه و الحول بینه و بین شیاطینه و تأدیهٔ النصیحهٔ و الاقبال علیه فی الله، فان انقاد لربّه و احسن الاجابهٔ له و الاّ فلیکن الله آثر عندک و اکرم علیک منه؛

را از گناه و ظلم باز می‌دارد. هرگاه برادری در مسیر مخالف خدا گام زند، وظیفه برادران او نصیحت کردن است و چون در طریق الهی حرکت کند وظیفه برادران حمایت از اوست.

اگر حمایت و نصیحت با هم جمع شوند، مصداق حقیقی نیکی کردن پدید می‌آید. نیکی حقیقی به پدر و مادر نیز باید ترکیبی از این دو باشد؛ با این تفاوت که پدر و مادر حتی اگر نصیحت‌پذیر نباشند، باز هم باید از آزردن و جدایی از آنها پرهیز کرد؛ ولی رابطه برادری و خواهری این گونه نیست.از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است:

برّ امّك و أباك و اختك و اخاك ثمّ ادناك فأدناك؛[3] به مادر و پدر و خواهر و برادرت نیکی کن، سپس به خویشاوندان نزدیک و آنگاه به خویشان دور نیکی کن.

۲- صله رحم

پس از اعضای اصلی هر خانواده، خویشاوندان قرار دارند. رابطه خویشاوندانی که رابطه‌ای خونی و مادری(رحم) دارند، ادامه روابط خانوادگی خواهران و برادران است. داشتن رابطه و احترام به خاله، ماما و نزدیکان مادر که مادر، روزی با آنان در یک خانه زندگی کرده و رابطه‌ای عاطفی با آنان دارد و هنوز خواستار ادامه رابطه با آنهاست، احترام به خواسته مادر وپدر است.

در روابط خویشاوندی نیز محبت میان طرفین شدید است، ولی به اندازه محبت میان والدین و فرزندان نیست. پیوند عاطفی و محبت‌آمیز میان خویشاوندان،محافظت از مهربانی در گسترهٔ ای وسیع است. خویشاوندی در حقیقت زمینه روحی و عاطفی مناسب برای نیکی کردن به دیگران است.

پیوند با ارحام موجب می‌شود برخی شئون مربوط به ارحام را شأنی از خود تلقی کنیم و نیکی به آنان را نیکی به خود بدانیم. این ویژه گی رابطهٔ خویشاوندی، انگیزهٔ نیکی کردن را افزایش می‌دهد و توفیق عمل صالح را بیشتر می‌سازد. و عمل صالح بیشتر، موجب نزدیک شدن انسان به هدف زنده گی است. پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند که خداوندﷻ فرمود: **انا الرحمن و هذه الرحم، شققت لها اسماً من اسمی فمن وصلها وصلته و من قطعها بتته؛**[4] من «الرحمن» هستم و اینان «رحم»، از نام خود نامی برایشان جدا کردم، پس کسی‌که به رحم بپیوندد به‌او می‌پیوندم وکسی که از رحم بگسلد از او بگسلم.

رحم مادران مایه پیوند مهرآمیز آدمیان است و این رحمت و مهربانی میانِ خویشاوندان را خداوندﷻ قرار داده است؛ همان گونه که رحمت میان مؤمنان را به رحمت خویش پدید آورد. خداوندﷻ همه انسانها را از یک پدر و مادر آفرید؛ آدمیان همه خویشاوند هستند و

۳- المحجهٔ البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۵.
۴- همان، ص ۴۲۸.

اگر به این موضوع اندیشه کنند مهربانی میان آنان بیشتر خواهد بود:

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساءاً و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام انّ الله کان علیکم رقیباً؛[5] ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید، و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید، و زنهار از خویشاوندان مبُرید که خدا‌ﷻ همواره بر شما نگهبان است.

اولیاء خدا‌ﷻ حتی جنگ با گمراهان را برای بسط توحید و از سر مهربانی به انسان ها انجام داده‌اند.

به هر حال رحمت طبیعی میان ارحام، راه پیوندهای انسانی را هموارتر می‌کند و کسی که از ارحام خود بگسلد، به گسستن از بیگانگان نزدیکتر است و از همین روست که قطع رحم نکوهش شده است.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: **اتَّقُوا الحَالِقَةَ فَانَّها تُمیتُ الرِّجَالَ، قُلتُ: وَمَا الحَالِقَةُ؟ قَالَ: قَطِیعَةُ الرَّحِمِ؛**[6] از "حالقه" بپرهیزید که مردان را می‌میراند. شخصی پرسید: "حالقه" چیست؟ امام‌علیه‌السلام پاسخ دادند: گسستن از خویشاوندان.

علی‌علیه‌السلام در خطبه‌ای چنین فرمودند: اعوذ بالله من الذنوب التی تعجل الفناء؛ از گناهانی که نابودی را زودهنگام می‌کنند به خدا‌ﷻ پناه می‌برم. شخصی پرسید: مگر گناهی هست که نابودی زودرس آورد؟ ایشان فرمودند: **نَعَم وَیلَكَ قَطِیعَةُ الرَّحِمِ؛** آری، وای بر تو، بریدن از خویشاوندان. سپس فرمودند: **انّ اَهلَ البَیت لَیَجتَمِعُونَ وَ یَتَواسُونَ وَ هُم فَجَرَة فَیرزَقُهُم الله جَلّ وَ عَزّ، و اِنَ اَهلَ البَیت لَیَتَفَرّقُونَ وَ یَقطَعُ بَعضُهُم بَعضاً فَیَحرُمُهُم الله وهُم اَتقیَاءُ**[7]

بسا خویشاوندانی که گناهکارند ولی با هم اجتماع و تواسی می‌کنند، پس خداوند‌ﷻ بزرگ عزیز آنان را روزی می‌دهد، و بسا خویشاوندان پرهیزگاری که از یکدیگر دوری می‌کنند و از هم می‌گسلند، پس خداوند‌ﷻ آنان را محروم می‌سازد.

هرچه بریدن از خویشاوندان نکوهیده و دارای آثار سوء است، صله رحم ستوده و مبارک است:
اِنَ افضَلَ مَا تَوَسّلَ بِهِ المُتَوَسِّلُونَ اِلَی اللهِ سُبحانَهُ الایمانُ ... وَ صِلَة الرَّحمِ فَانَّها مَثراةُ فِی المَالِ؛[8]

۵- نساء/ ۱.
۶- المحجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۱.
۷- همان، ص ۴۳۲.
۸- نهج البلاغة، الخطبه ۱۱۰.

همانا بهترین چیز که نزدیکی خواهان به خداوند ﷻ به آن دست یازیده‌اند ایمان ... و پیوند با خویشان است که مال را افزون سازد و اَجَل را واپس اندازد.

و نیز فرمود: **فَرَضَ اللهُ الایمانَ تَطهیراً مِنَ الشِّرك ... وَ صِلَةَ الَّرحم مَنماةً لِلعَدَد؛**[9] خدا ایمان را واجب کرد تا موجب پاکی از شرک باشد ... و پیوند با خویشان را واجب کرد تا سبب رشد و فراوانی عدد گردد.

امام سجاد ؑ از رسول خدا ﷺ روایت فرمود: **مَن سَرَّهُ اَن یَمُدَّ اللهُ فِی عُمرِه، وَاَن یَبسُطَ لَهُ فِی رِزقِه فَلیَصِل رَحِمَهُ؛**[10] کسی که خوش دارد خدا ﷻ عمرش را دراز کند و روزیش را گشاده سازد، پس به خویشاوندانش بپیوندد.

آثار صله رحم در برکات دنیایی خلاصه نمی‌شود، بلکه با جلوگیری از گناه، آخرت را نیز آباد می‌کند: امام صادق ؑ فرمود: **اِنَّ صِلَةَ الرَّحم وَ البِرَّ لَیُهَوِّنانِ الحِسابَ وَ یَعصِمانِ مِنَ الذُّنُوب فَصِلُوا اَرحامَکُم وَ بِرُّوا بِاِخوانِکُم وَ لَو بِحُسنِ السَّلامِ وَرَدِّ الجَوابِ؛**[11] پیوند با خویشاوندان و نیکوکاری، حساب آخرت را آسان می‌کند و از گناهان باز می‌دارد. پس به خویشان خود بپیوندید و به برادران خود نیکی کنید، حتی اگر به نیکیِ سلام و دادن جواب باشد.

فعالیت

در بارۀ صله رحم وقطع رحم مقاله ۸ سطری بنویسید .

ارزشیابی

۱. اهمیّت رابطه خواهر و برادری در چیست؟

۲. علت توصیه فراوان به صله رحم و دوری از قطع رحم چیست؟

۳. صلۀ رحم و قطع آن چگونه دارای ارزش اخلاقی هستند؟

کار خانگی

ترجمه حقوق برادران وخواهران بر همدیگر را بنویسید .

۹- همان، قصار الحکم، ۲۵۲.

۱۰- المحجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۲.

۱۱- همان، ج ۳، ص ۴۳۳.

حقوق همسایه

هدف: آشنائی باحقوق همسایه در قرآنکریم و روایات،آداب همسایه‌داری، صبوری و رازداری با همسایگان، آثار مثبت رعایت حقوق همسایگی، نتیجه بی‌تفاوتی و یا آزار به همسایگان، راههای تقویت روحیه رعایت حقوق همسایه.

پرسش

آیامیدانید که مراعات حقوق همسایه چقدر اهمیت دارد و چگونه باید مراعات شود؟

مفهوم همسایه: طبق حدیث تا چهل خانه از هر طرف، همسایه به حساب می‌آیند.

۱-همسایه در قرآنکریم وروایات

دین مقدس اسلام، برنامه‌ای جامع و کامل برای سعادت بشر در دنیا و آخرت است که جنبه‌ها و نیازمندیهایی فردی و اجتماعی، جسمی و روحی او را در نظر دارد و در مورد همسایه‌داری نیز رهنمودهای سودمندی بیان کرده است.

خداوندﷻ در قرآنکریم در برشماری مجموعه‌ای از حقوق اسلامی مسلمانان در قبال یکدیگر، نیکی به چند گروه از جمله همسایگان را به بنده گانش سفارش می کند و می‌فرماید: «وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُب[1] و به همسایه نزدیک و همسایه دور احسان کن.»

شخصی می گوید از امام صادقؑ پرسیدم: حد همسایگی تا کجاست؟ فرمود: «اَرْبَعین دارا من کُلِّ جانب؛ چهل خانه از هر طرف.»

علیؑ در آخرین وصیت‌های خود چنین می‌فرماید: «اللّهَ اللّهَ فی جیرانکُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِیَةُ نَبیکُمْ، مازالَ یُوصی بِهِمْ حَتّی ظَنَنّا اَنَّهُ سَیُورِّثُهُمْ.[2] از خداﷻ بترسید! از خداﷻ بترسید! دربارهٔ همسایگان که همواره مورد سفارش پیامبر تان بوده‌اند. (آن حضرتﷺ) به قدری دربارهٔ آنان سفارش می کرد که گمان می‌بردیم برای ایشان میراثی قرار خواهد داد.»

۲- آداب همسایه‌داری

آداب و حقوقی که اسلام برای همسایگان در نظر گرفته، فراوان است. روزی رسول خداﷺ از یاران خود پرسید: آیا می‌دانید حق همسایه چیست؟ حاضران پاسخ منفی دادند. آن

۱- (نساء: ۳۶)

۲- نهج البلاغه ، وصایا .

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:حق همسایه آن ا ست که اگر برای کرایه از شما درخواست کمک کرد، به او کمک کنید. اگر قرض خواست، به او بپردازید. هرگاه تهی‌دست شد، از او دست‌گیری کنید؛ چنانچه خیری به او رسید، به او تبریک بگویید. هنگام بیماری، به عیادتش بروید. در مصیبت‌ها به او تسلیت بگویید. اگر مُرد، در تشییع جنازه‌اش حاضر شوید. بر ارتفاع خانه خود بدون موافقت او نیفزایید تا مانع وزش نسیم و جریان هوا نشود. هرگاه میوه‌ای خریدید، مقداری به او هدیه کنید و اگر مایل به این کار نبودید، آن را پنهانی به خانه ببرید و دقت کنید که فرزندتان آن را از خانه بیرون نبرد که فرزند او ببیند و به خاطر آن بهانه‌گیری کند. با بوی غذای مطبوع خود، او را میازارید، مگر آنکه مقداری برایش بفرستید.

گرامی داشتن و احترام همسایه نیز از سفارش‌های مهم اسلام است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این‌باره می‌فرماید: «**حُرْمَةُ الْجارِ عَلَى الْإنسانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ**؛ احترام همسایه، مانند احترام مادر، بر انسان لازم است.»

پیام روایت فوق این است که: کمک مالی، عاطفی و غذایی، از وظایف اخلاقی همسایگان در حق همدیگر است.

۳- صبوری و رازداری با همسایگان

اگر افراد یک محل به مدت طولانی با یکدیگر همسایه باشند، کم‌کم بر اسرار زنده‌گی همدیگر آگاه خواهند شد. از آنجا که آشکار ساختن اسرار زنده‌گی مردم و فاش کردن عیب‌های آنان بسیار نکوهیده است، مؤمن نباید در کار دیگران کنجکاوی کند و به دنبال عیب‌جویی باشد. اگر هم بر حسب اتفاق بر رازی آگاه شد، باید آن را پنهان بدارد و مصداق این مثل که: «خدا جل‌جلاله می‌بیند و می‌پوشد، همسایه ندیده می‌خروشد» نباشد. از این رو، امام سجاد علیه‌السلام، رازداری را یکی از حقوق همسایگان بر یکدیگر معرفی می کند و می‌فرماید: «**فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيه سُوءً، سَتَرْتَهُ عَلَيه**؛ چنانچه بر عیب همسایه‌ات آگاه شدی، باید آن را پنهان سازی.»

از سوی دیگر، تضاد و مزاحمت از پیامدهای زنده گی اجتماعی است. وقتی گروهی با هم در یک محیط زنده گی می کنند، ممکن است کم‌توجهی و عمل نکردن بعضی افراد به آداب اسلامی، آسایش را از دیگران بگیرد و آنان را بیازارد و این، خود، زمینه‌ساز کدورت‌ها و درگیری‌های بعدی شود. در این صورت شایسته است طرفی که از همسایه خود کم‌لطفی دیده است، آزار همسایه را تحمل کند. اگر هم ناچار به نشان دادن واکنش شد، با رویی گشاده و زبانی نرم به وی گوشزد کند؛ به گونه‌ای که این تذکر به اصلاح او کمک کند و رنجش خاطرش را موجب نشود. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «**لَيْسَ حُسْنُ الجِوارِ كَفَّ الْأَذى ولكِنَّ حُسْنَ الجِوارِ الصَّبْرُ عَلَى الأذى**؛ همسایه‌داری نیکو، به آزار نرساندن نیست، بلکه همسایه‌داری

نیکو، در صبر بر آزار همسایه است.» یعنی رازداری و صبر در برابر آزار همسایگان، از جلوه‌های والای اخلاق همسایگی است.

۴- آثار مثبت رعایت حقوق همسایگی

رفتار نیک همسایگان با یکدیگر، می‌تواند سرچشمه برکت‌های فراوانی باشد. تقویت روحیهٔ همکاری و همفکری به منظور پاکیزه و آباد نگه داشتن محیط زنده گی، یکی از آنهاست که خود، آرامش روانی و طول عمر انسان را در پی‌دارد. امام صادق علیه السلام در این‌بارهٔ می‌فرماید: «**حُسْنُ الجَوارِ یُعَمِّرُ الدِّیارَ و یَزیدُ فی الْأَعمارِ**؛ همسایه‌داری نیکو، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می کند.»

در جای دیگر این امام همام، خوش‌رفتاری با همسایه را موجب زیاد شدن روزی معرفی می کند و می‌فرماید: «**حُسْنُ الجَوارِ یَزیدُ فی الرِّزْقِ**؛ همسایه‌داری نیکو، روزی را زیاد می کند».

آمرزش گناهان نیز پاداش خداوند جل جلاله به کسانی است که همسایه‌ها از آنان راضی باشند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**مَن ماتَ وَ لَهُ جیرانٌ ثلاثَةٌ کُلُّهُمْ راضُونَ عَنهُ غُفِرَ لَهُ**؛ هر کس بمیرد، در حالی که سه همسایه داشته باشد و همگی از او راضی باشند، آمرزیده می‌شود.»

۵- نتیجه بی‌تفاوتی نسبت به همسایگان

بی‌خبری از حال همسایگان و بی‌توجهی به حقوق آنان، از اموری است که در اسلام نکوهش و از آن به زشتی یاد شده است. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، کسی را که خود، سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، مؤمن نمی‌داند.

«**ما امَنَ بی مَنْ باتَ شَبْعانَ و جارُهُ جائِعٌ**؛ به من ایمان نیاروده است، کسی که با شکم سیر بخوابد، در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد.»

همچنین، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: پس از جدایی حضرت یعقوب علیه السلام از فرزندش یوسف علیه السلام، فرزند دیگرش بنیامین نیز از وی جدا شد. این پیامبر بزرگ علیه السلام، روزی در حال مناجات به درگاه خداوند جل جلاله عرض کرد: بارالها، دوری از یوسف علیه السلام و نابینایی، مرا کم بود که بنیامین را نیز از من گرفتی! به او وحی شد: ای یعقوب! من اگر فرزندانت را میرانده باشم، برایت زنده می کنم و به تو بر می گردانم، ولی آیا به یاد داری که در فلان روز، گوسفندی کشتی و آن را کباب کردی و با اهلت خوردی و به فلانی و فلانی که همسایه تو و روزه‌دار

بودند، چیزی ندادی؟

این حکایت، می‌آموزد که این بلا به سبب بی‌توجهی حضرت یعقوب علیه‌السلام به آن همسایه است.

پیام حدیث این است که بی‌توجهی به احوال همسایگان، موجب کم‌لطفی خداوند جل‌جلاله و حتی نشانه ضعف ایمان است.

٦- آزار به همسایگان

آزار دیگران، با فطرت آدمی ناسازگار است و هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پسندد. وقتی خداوند جل‌جلاله، بی‌توجهی به حال همسایگان را منشاء کم‌لطفی می‌شمارد، آزار رسانی به آنها، حتما پیامدهای سنگین‌تری را در پی‌می‌آورد.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض شد: فلان زن، روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌ایستد و صدقه می‌دهد، ولی همسایه خود را نیز با زبانش می‌آزارد. حضرت فرمود: «لا خَیْرَ فیها، هِیَ مِن أهْلِ النّارِ؛ خیری در او نیست، او اهل آتش است».

اسلام پیروان خود را از همسایه آزاری بازداشته و هیچ ارج و حرمتی برای فرد همسایه‌آزار قائل نشده و دستور داده است با وی برخورد جدی کنید و او را به اشتباه خویش آگاه سازید. امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ متوجه کردن همسایه به عمل نادرست خود، در حدیثی چنین می‌فرماید: شخصی از آزار همسایه‌اش نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکایت کرد. حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را به صبر فراخواند. بار دیگر نیز به شکایت آمد، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بازهم او را به خویشتن‌داری دعوت کرد. بار سوم آمد و شکایت خود را تکرار کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: چون روز جمعه شود، زمانی که مردم برای نماز جمعه می‌روند، اثاثیه‌ات را از منزل خارج کن و بر سر راه مردم بیاور. چون از تو علت این کار را جویا شدند، ماجرای خود را برای آنان بازگو کن. آن شخص به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عمل کرد. چون ساعتی گذشت، همسایه‌ای که آزارش می‌داد، سراسیمه نزد او آمد و از او خواست اثاثیه‌اش را به منزل بازگرداند و گفت: با خداوند جل‌جلاله عهد می‌کنم که دیگر تو را نیازارم.

پیام روایت این است که: همسایه آزاری، در اسلام به شدت نکوهش و نوعی جرم اخلاقی محسوب می‌شود.

۷- راههای تقویت روحیهٔ رعایت حقوق همسایه

۱- در بعد علمی باید بدانیم که وجود همسایه خوب، برای آدمی نعمتی ارزشمند و همسایه خوب بودن، مایه محبت و دوستی است. دل‌ها همواره متوجه جایی می‌شود که نیکی و مهربانی در آن حاکم باشد و هرجا که شهد خیر باشد، افراد گرد هم می‌آیند. نقش رفتار

نیک در همسایگی، در ایجاد تجمع‌های پرشکوه و الفت‌های اجتماعی، فراوان است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَنْ حَسُنَ جَوارُه کَثُرَ جیرانُه**؛ آن‌که همسایگی‌اش نیکو باشد، همسایگانش روزافزون می‌شود.»

ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: «**حُسْنُ الجوار یَعْمُرُ الدّیارَ و یزیدُ فی الأعمار**؛ خوش همسایگی، هم آبادی‌ها را آباد و هم عمرها را زیاد می‌کند».

امام صادق علیه‌السلام در سخنی فرمود: «بر شما باد نماز خواندن در مسجدها و همسایگی خوب با مردم».

۲- در بعد عملی گاهی تحمل سختی‌ها و ناسازگاری‌های همسایگان، برای حُسن هم‌جواری لازم است. اگر بخواهیم روابط‌مان از هم نگسلد، باید صبور بود و تحمل کرد و بدی را با بدی پاسخ نداد.

رفت و آمد، رسیده گی، احوالپرسی، یاری، عیادت، انفاق و صدقه، رفع نیاز و همدردی، از جملهٔ وظایفی که بر عهده همسایه و نیز نشانه جوانمردی و انسان دوستی است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مِنَ المُروّةِ تَعَهُّدُ الجیرانِ؛ رسیدگی به همسایگان، جوانمردی است».

همچنین حضرت امام باقر علیه‌السلام از ویژه‌گی های مهم شیعه را، رعایت حق همسایگی می‌داند و می‌فرماید: «**والتعاهُدُ لِلجیرانِ مِنَ الفُقراءِ وَ اَهلِ المَسکَنَةِ وَ الغارِمینَ و الأَیتام**؛ از نشانه‌های پیروان ما، رسیدگی به همسایگان نیازمند و تهی‌دست و بدهکاران و یتیمان است.»

انسان شرافتمند و با وجدان چگونه می‌تواند آسوده‌خاطر و با شکم سیر بخوابد، در حالی که در همسایگی او محروم و گرسنه و نیازمند باشد و با آنکه او می‌تواند گرهی را از آنان بگشاید، کوتاهی کند!؟ چگونه می‌تواند این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از یاد ببرد که: «**ما اٰمَنَ بی مَنْ باتَ شَبعانا وَ جارُهُ المُسلمُ جائعٌ**؛ هر کس سیر بخوابد، در حالی که همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است!»

اگر این حق و حریم اسلامی، مسئوولانه شناخته و رعایت شود، در جامعهٔ اسلامی نیازمند و گرفتاری که صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارد، پیدا نخواهد شد.

پیام روایت این است که: حسن همجواری، رسیده گی، رفت و آمد، یاری، عیادت، انفاق و صدقه و رفع نیازمندی، از وظایف اخلاقی همسایگان نسبت به یکدیگر است.

فعالیــت

دربارهٔ اهمیت همسایه در قرآنکریم کریم وروایات، مقالهٔ ۶ سطری بنویسید.

ارزشیابی

۱. آداب همسایه‌داری رابیان کنید.
۲. صبوری و رازداری با همسایگان کدام اند؟
۳. آثار مثبت رعایت حقوق همسایگی را بنویسید.
۴. نتیجه بی‌تفاوتی نسبت به همسایگان رابیان کنید.
۵. آزار به همسایگان چه ضررهای در زنده گی انسانها دارد؟ در ۷ سطر بنویسید.

کار خانگی

راههای تقویت روحیهٔ رعایت حقوق همسایه کدام هاست ؟مشروحًا ضمن ۸ سطر بنویسید.

حقوق بزرگسالان

هدف: آشنایی باحقوق بزرگسالان در سیره و متون دینی و نتایج مثبت آن

پرسش

آیامیدانید که مراعات حقوق بزرگسالان چقدر اهمیت دارد و چه نتایجی پرباری دارد؟

مقدمه

برخلاف فرهنگ غرب، که وجود سالمندان را در خانواده‌ها، زائده‌ای مزاحم می‌پندارند و می‌کوشند برای آنکه آزادیهای‌شخصی‌شان محدود نشود و مزاحمی نداشته باشند، به نحوی آنان را ازمحیط خانه و روابط خانواده‌گی دور کنند و به «خانه سالمندان» بفرستند، اسلام به آنان ارج می‌نهد و حرمت قائل است و به رعایت‌حقوق واحترام آنان سفارش کرده و به بهره‌گیری از تجارب و افکار پختهٔ آنان‌تشویق می‌کند.

در این درس، شیوه صحیح برخورد با پیران و سالمندان را (چه‌پدر و مادر باشند، چه سالخوردگان دیگر) بر اساس تعالیم مکتب، بررسی می‌کنیم.

۱- سالمندان محور وحدت

مجموعهٔ افراد یک فامیل، نسبت‌به بزرگ خاندان احترام‌می‌گزارند و در کارها با آنان مشورت می‌کنند و در اختلافات، به رای وحکمیت و داوری آنان ارج می‌نهند و گاهی یک سخن از سوی آنان،آتش فتنه‌ای را خاموش می‌سازد، یا تفرقه و کدورتی را به وفاق وهمدلی و آشتی مبدل می‌سازد.

نعمت وجود بابرکت آنان، اغلب تا هستند، ناشناخته است. وقتی‌به جایگاه حساس و مهم و نقش کارگشای آنان پی می‌برند که از دست‌بدهند. چه بسیار اختلافها و قهرها و نزاعهای خانواده گی که پس ازدرگذشت «بزرگ خاندان» چهره نشان می‌دهد و چه بسیار رابطه‌ها ورفت و آمدها که قطع می‌شود، یا به سردی می‌گراید، و علت آن فقط ازدنیا رفتن محوری است که مایهٔ دلگرمی، امید، انس و معاشرت فامیل‌است.

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: «اَلبَرَکَةُ مَعَ اکابِرِهِم»[۱] برکت و خیر ماندگار، همراه بزرگترهای

۱- بحارالانوار، ج۷۲، ص۱۳۷.

شماست.»

در سخن دیگر فرمود: «**الشَیخُ فِی اَهلِه کَالنَّبِی فِی اُمَّتِه**؛[2] پیرمرد در میان خانواده‌اش، همچون یک «پیامبر» در میان امتش است.»

این اشاره به همان نقش محوری، فروغ‌بخشی، صفاآوری، هدایت‌و ارشاد، تجمع و الفت است که در وجود آنان نهفته است. پس اگربزرگترها در فامیل و خانواده، چراغ روشنی‌بخش و محور وحدت وهمدلی و عامل انس و ارتباط و رفت و آمدهای خانواده گی‌اند، باید این‌جایگاه، محفوظ بماند و مورد حراست و تقویت قرار گیرد.

۲ - حرمت‌بزرگترها

رعایت ادب و مقتضای حق‌شناسی نسبت‌به عمری تلاش‌صادقانه و ایثارها، گذشتها، دلسوزیها و سوختن و ساختنها که بزرگان‌از خود نشان داده‌اند، آن است که در خانواده‌ها مورد تکریم قرار گیرند،عزیز و محترم باشند، به آنان بی‌مهری نشود، خاطرشان آزرده نگردد،به توصیه‌ها و راهنماییهایی که از سر سوز و تجربه می‌دهند، بی‌اعتنایی‌نشود.

خود «بزرگسالی» و «سن بالا» در فرهنگ دینی ما احترام دارد. این‌سخن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است:

«**مَن عَرَفَ فَضلَ کَبیرٍ لسنّه فَوَقَرهُ، آمَنَهُ اللهُ تَعالی‌مِن فَزَعِ یَوم القیامَة**؛[3] هر کس فضیلت و مقام یک «بزرگ» را به خاطرِ سَن و سالش‌بشناسد و او را مورد احترام قرار دهد، خدای متعال جل‌جلاله او را از هراس ونگرانی روز قیامت ایمن می‌دارد.»

احترام به بزرگترها و ترحم و مهربانی نسبت‌به کوچکترها، ازدستورالعملهای اخلاقی اسلام است و کانون خانواده‌ها را گرم و مصفامی‌سازد و این، توصیه امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود:

«**لیس منّا من لم یوقر کبیرنا و لم یرحم صغیرنا**؛[4] کسی که بزرگ ما را احترام نکند و کوچک ما را مورد شفقت وعطوفت قرار ندهد، از ما نیست.»

این سخن را نیز از علی علیه‌السلام به یاد داشته باشیم که فرمود: «**یُکَرمُ العالِمُ لِعلمِه وَ الکَبیرُ لِسنِّه**؛[5] دانشمند را به خاطر علمش و بزرگسال را به خاطر سن او، بایداحترام کرد.»

اگر جوانان قدر پیران را نشناسند و به جایگاه آنان حرمت ننهند،هم رشته‌های عاطفی پیوندهای انسانی از هم گسسته می‌شود، هم ازرافت و عاطفه و تجربه سالخورده گان محروم می‌شوند، هم نشانه‌بی‌توجهی خود به ارزشها را امضا کرده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام در یکی

۲- همان.
۳- همان.
۴- همان، ص۱۳۸.
۵- غررالحکم، چاپ دانشگاه، حدیث ۱۱۰۰۷.

ازسخنان خویش، ضمن انتقاد از اوضاع زمانه و ناهنجاریهای رفتاری‌مردم، از جملهٔ بر این مساله «بی‌احترامی کوچکترها نسبت‌به بزرگترها » تاکید می‌فرماید: «**اِنَّکُم فِی زَمانٍ ... لا یُعظِم صَغیرهُم کَبیرَهُم**؛[۶] شما در زمانه‌ای به سر می‌برید که کوچک به بزرگ تعظیم و تکریم‌نمی‌کند و ثروتمند، به فقیر رسیده گی نمی‌کند.»

۳ - والدین سالمند

سالمندان به طور عموم، از احترام برخوردارند. اگر پدر و مادرباشند که این وظیفه، سنگین‌تر و مسؤولیت مضاعف است. قرآنکریم‌از تندی و پرخاش نسبت‌به پدر و مادر پیر نهی می‌کند و به سخن نیک‌و لحن شایسته و خضوع و تواضع و گستردن بال رافت در برابر آنان وخیرخواهی و دعا در حق آنان دعوت می‌کند[۷].

«هر گاه یکی از آن دو (پدر و مادر) یا هر دو نزد تو به سن پیری وسالمندی رسیدند، به آنان اف مگو، آنان را طرد مکن و به آنان سخن‌کریمانه بگو و بال فروتنی را از روی رحمت و شفقت‌برای آنان‌بگستر، و بگو: پروردگارا. همان گونه که مرا در خردسالی‌ام تربیت‌کردند، تو نیز بر آنان رحمت آور».

ادب و احترام نسبت‌به پدر و مادر بزرگسال، آن است که: آنان را به‌اسم، صدا نکنی، به احترامشان برخیزی، از آنان جلوتر راه نروی، باآنان بلند و پرخاشگرانه سخن نگویی، نیازهایشان را برآوری،خدمتگزاری به آنان را وظیفه‌ای بزرگ بدانی و از آنان در سن کهولت وپیری مراقبت کنی. امام باقر علیه‌السلام فرموده است: پدرم به مردی‌نگریست که همراه پسرش راه می‌رفتند و پسر به بازوی پدرش تکیه‌داده بود. پدرم تا زنده بود، با آن جوان (به خاطر این بی‌حرمتی نسبت‌به‌پدرش) صحبت نکرد.[۸]

به همان اندازه که آزردن آنان و «عاق» شدن، حرام و نکوهیده است‌و از آن نهی شده است، دل به دست آوردن و جلب رضایت و نیکی به‌آنان سفارش شده است و این خدمتگزاری، سبب بهشتی شدن فرزندان‌به شمار آمده است.

«ابراهیم بن‌شعیب»گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: پدرم بسیار پیر و سالخورده و ناتوان شده است. هر گاه حاجتی داشته باشد او را بر می‌داریم و بر دوش می‌کشیم. حضرت علیه‌السلام فرمود: «اگر بتوانی عهده‌دار کارهای اوشوی چنین کن، حتی با دستانت لقمه در

۶- همان، حدیث ۳۸۵۷.
۷- اسراء، آیه ۲۳ و ۲۴.
۸- حارالانوار، ج۷۱، ص۶۴.

دهان او بگذار که این فردای‌قیامت، برای تو بهشت (یا سپر از آتش) خواهد بود.»[۹]

۴ - انتقال فرهنگ

از عمده‌ترین راههای انتقال یک فرهنگ به نسلهای آینده، رفتارپدر و مادر و مربیان است. کودکان، آنچه را در رفتار بزرگترها ببینند، ازآن الگو می گیرند. احترام به بزرگترها و رعایت ادب و تکریم نسبت‌به‌سالخوردگان، اگر در عمل و رفتار ما تجلی یابد، فرزندان ما نیز، این‌فرهنگ را می‌آموزند و با همین آداب و سنن بار می‌آیند. کسی که انتظارادب و معرفت و حق‌شناسی از فرزندانش دارد، باید همین حالت رانسبت‌به پدر و مادر و بزرگترها نشان دهد، تا کوچکترها هم از اوبیاموزند.

این یک سنت تاریخی و تاثیر و تاثر از اعمال و رفتار است. هرکس چیزی را درو می کند که کشته است. اگر در حدیث است که «لامیراث کالادب»; هیچ ارثی همانند ادب نیست که از بزرگان به فرزندان‌برسد، در این مورد هم مصداق می‌یابد.

امام علی علیه‌السلام فرمود: «وَقِرُوا کِبارَکُم، یُوَقِّرکُم صِغارُکُم؛[۱۰] به بزرگانتان احترام کنید، تا کوچکترها هم به شما احترام کنند.»

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده است: «بِرُّوا آباءَکُم، یُبِرُّکُم اَبناؤُکُم؛[۱۱] به پدرانتان نیکی کنید، تا فرزندانتان هم به شما نیکی کنند.» این دقیقا برداشت محصول، از زراعتی است که انسان با رفتارش‌در زمین دل و لوح جان کودکان انجام می‌دهد.« دهقان سالخورده چه خوش گفت‌با پسر- کای نور چشم من، بجز از کشته، ندروی»اگر ما به سالمندانمان احترام نگذاریم، از خردسالان ونوجوانان چه انتظاری داشته باشیم که با سالخورده گان و خود ما بااحترام و تعظیم و تکریم، برخورد کنند؟ جای سالمندان، پیش از آنکه در «آسایشگاه»ها و «سرای سالمندان»باشد، کانون گرم و بامحبت‌خانه‌هاست، تا چراغ خانه روشن بماند ومحور تجمع و الفت افراد گردند.

۵ - تاثیر رفتار

همچنان که کودکان و نوجوانان، از رفتار و عمل بزرگترها درس والگو می گیرند،

۹- همان، ص۵۶.

۱۰- غررالحکم، چاپ دانشگاه، حدیث ۱۰۰۶۹.

۱۱- بحارالانوار، ج۷۱، ص۶۵.

سالخورده گان نیز گاهی از نظر فکری و قضاوت ودیدگاه، تحت تاثیر رفتار جوانان قرار می‌گیرند. به نقل این سیره توجه شود :

جوانی به نام «زکریا بن‌ابراهیم» مسیحی بود. چون مسلمان شد به‌سفر حج رفت. در این سفر، امام صادق علیه‌السلام را دیدار کرد. از جملهٔ سؤالاتش از امام علیه‌السلام این بود که: پدر و مادر و بستگانم هنوز نصرانی‌اند. چه‌کنم؟ مادرم نیز نابیناست. آیا با آنان باشم و با آنان غذا بخورم؟ امام‌صادق علیه‌السلام پرسید: آیا گوشت‌خوک می‌خورند؟ گفت: نه، اصلا دست‌به‌آن نمی‌زنند. امام علیه‌السلام فرمود: با آنان باش و به مادرت رسیده گی کن و اگر ازدنیا رفت، خودت کارهای مربوط به کفن و دفن او را انجام بده و به‌دیگران واگذار مکن.

زکریا پس از بازگشت از سفر حج، به توصیه امام صادق علیه‌السلام به مادر پیرش بسیار نیکی و ملاطفت می‌کرد، به او غذا می‌خوراند، لباس وسر و وضع او را تمیز می‌کرد و در خدمت وی کوشا بود. مادرش از این‌تغییر رفتار، سؤالی به ذهنش رسید، پرسید: پسرم! قبلا که نصرانی‌بودی با من چنین رفتاری نداشتی، چه شده که پس از هجرت و مسلمان‌شدن چنین شده‌ای؟ گفت: یکی از فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این دستور را به من‌داده است. مادر پرسید: آیا او پیامبر نیست؟ پسر گفت: خیر، او پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. مادر اصرار داشت که نه، او حتما پیامبر است، چون این‌گونه تعلیمات، از تعالیم پیامبران علیهم‌السلام است. پسرش جواب داد: خیر، پس از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبری نخواهد آمد. او یکی از فرزندان آخرین پیامبرالهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

مادرش گفت: پسرم! بهترین دین را برگزیده‌ای. به من هم ارایه بده و آن دین را بر من عرضه کن. فرزند، تعالیم اسلام را بر مادر مسیحی خویش عرضه کرد. او هم به اسلام گروید و مسلمان از دنیا رفت.[۱۲]

این شاهدی بر تاثیر عمل به «دستورهای دین» در مورد نحوهٔ معاشرت با والدین و برخورد با سالمندان است که یک مسیحی را به‌اسلام جذب می‌کند و نور هدایت را در دل او می‌تاباند.

بر این اساس، با ادب نسبت‌به بزرگان و گرامیداشت‌خاطرسالمندان و تحویل گرفتن آنان و نیکی و مراقبت از آنان، جامعه‌ای‌خوب و خانواده‌ای باصفا و روابطی مستحکم و عاطفی داشته باشیم و نیز ... قدر نعمت جوانی را بدانیم که این گوهر، همیشه با مانیست.

۱۲- همان، ص۵۲.

فعالیت

شاگردان در سه گروه تقسیم شده نتایج پربار مراعات حقوق سالمندان را در ۵ سطر لیست کنند!

ارزشیابی

۱. دو حدیث در بارهٔ مراعات حقوق سالمندان بنویسید.

۲. دوسیره از سیره های امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ مراعات حقوق سالمندان ذکر کنید.

۳. آیا باخوبی ورعایت حقوق خود سالمندان هم هدایت میشوند؟ یک سیره ذکر کنید.

۴. ترجمه آیهٔ قرآنکریم در مورد پدر و مادر پیر را بنویسید.

کار خانگی

فرهنگ رعایت حقوق سالمندان اگر درست ترویج شود ما سودی میبریم ؟ دردوگروه ضمن ۴ سطر بنویسند .

حقوق حیوانات

هدف: آشنائی با حقوق حیوانات و نباتات از دید دین مقدس اسلام

پرسش

آیا میدانید که حیوانات نیز بر انسانها حقوقی دارد؟

بسیاری از دوستان خداﷻ به واسطه مراعات حقوق حیوانات که مخلوق خداوندﷻ متعال اند به مقام ومدارج عالیه انسانیت رسیده است. درسیره پیامبر اسلامﷺ درباب رأفت با حیوانات ، عبدالرحمان بن عبدالله، اظهار می دارد: در حال مسافرت، در خدمت پیامبرﷺ بودیم . چشم ما به حمره ای (پرنده ای همانند گنجشک) افتاد که دو جوجه با خود داشت. ما جوجه هایش را برداشتیم . حمره آمده ، در اطراف ما بال و پر می زد. هنگامی که رسول اکرمﷺ مطلع گردید فرمود:چه کسی نسبت به فرزند این پرنده ، مرتکب خلاف شده، فرزندش را به وی برگردانید.

۱-حقوق حیوان

مهمترین حقوق حیوانات طبق یکی از فرمایشات پیامبر عالی قدر اسلامﷺ قرار زیر است:

الف: پیامبر خداﷺ: «**لِلدّابَّة عَلى صاحِبِها سِتُّ خِصال : يَعْلِفُها إذا نَزلَ ، ويَعْرِضُ علَيها الماءَ إذا مَرَّ بِه ، ولا يَضْرِبُها إلاّ على حَقٍّ ، ولا يُحَمِّلُها ما لا تُطيقُ ، ولا يُكلِّفُها مِن السَّيرِ إلاّ طاقَتَها ، ولا يَقِفُ علَيها فُواقا؛**[1]پیامبر خداﷺ فرموده اند: حیوان شش حق به گردن صاحب خود دارد: هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد، هرگاه از آبی گذشت آن را آب دهد، بی دلیل آن را نزند، بیشتر از قدرتش آن را بار نکند، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدّت زیادی روی آن درنگ نکند.»

ب: عنهﷺ: «**إنّ اللّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ ويُعينُ علَيه ، فإذا رَكِبْتُمُ الدَّوابَّ العُجْفَ فأنْزِلوها مَنازِلَها، فإنْ كانتِ الأرضُ مُجْدِبَة فانْجوا عَنها ، وإنْ كانتْ مُخْصِبة فأنْزِلُوها مَنازِلَها؛**[2] پیامبر خداﷺ: خداوندﷻ مدارا کردن را دوست دارد و بر انجام آن کمک می کند . پس ، هرگاه چارپایان

۱- غرر الحکم : ۸۹۲۱ و ۸۹۲۳.

۲- معانی الأخبار : ۱۹۸ / ۴.

لاغر را سوار شدید ، آنها را در منزلهایشان فرود آورید. اگر زمین خشک و بی گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود ، آنها را در آن جا استراحت دهید.»

ج : حیوان را بی جهت نزنید

عنه ﷺ: «**لا تَـضْـرِبـوا الدَّوابَّ على وُجوهِها ؛ فإنّها تُسَبِّحُ بحَمْدِ اللّٰه**»؛[3] پیامبر خدا ﷺ: به صورت حیوانات نزنید؛ زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند.»

د: چه بسا حیواناتی است که از سوار خود (انسان) بهتر است.

عنه ﷺ: «**ارْكَبوا هذه الدَّوابَّ سالمَة واتَّدعُوها سالمَة، ولا تَتَّخذوها كَراسيَّ لأحاديثكُم في الطُّرق والأسْواق، فرُبَّ مَرْكوبَة خَيرٌ من راكبها وأكْثَرُ ذكْرا للّٰه تبارَكَ وتعالى منهُ**»؛[4] پیامبر خدا ﷺ: چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبتهای خود در کوچه ها و بازارها نکنید ؛ چه بسا مرکوبی که از سواره اش بهتر است و بیشتر از او به یاد خدای تبارک و تعالی است.»

۲- به حیوان ظلم نکنید

دراین زمینه روایات فروان است برخی آنها قرار زیر است:

الف: رسولُ اللّٰهِ ﷺ : «**لَمّا أبْصَرَ ناقَة مَعْقولَة وعلَيها جِهازُها: أينَ صاحِبُها؟ مُرُوهُ فلْيَسْتعِدَّ غَدا للخُصومَة**»[5]؛ پیامبر خدا ﷺ ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و جهاز همچنان بر پشت اوست، پرسید: صاحب آن کجاست؟ به او بگویید خودش را برای دادخواهی (این شتر) در قیامت آماده کند .وقتیکه گناه بیجهت زیر بار گذاشتن حیوان این قدر شدید است ، گناه زدن واذیت وآزار دادن وجنگاندن سک و خروسان به مراتب ازاین بالاتر است واز نظر اسلام دوزخ سوزان در پی دارد.»

ب: عنه ﷺ: «**غُـفِرَ لامْرأة مُومسَة مرَّتْ بكلب على رأس رَكيٍّ يَلْهَثُ كادَ يَقْتُلُهُ العَطَشُ، فنَزَعَتْ خُفَّها فأوْثَقَتْهُ بخِمارِها فنَزَعَتْ لَهُ من الماءِ ، فغُفِرَ لَها بذلكَ**»[6]؛ پیامبر خدا ﷺ: زنی بدکاره سگی را دید که بر سرچاهی له له می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد . او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و برای آن سگ از چاه آب کشید ؛ پس خداوند ﷻ گناهان او را به سبب این کار آمرزید.»

۳- الکافی: ج ۲ / حدیث ۶۷۲ / ۷ص.
۴- کنز العمّال: ۲۴۷۵۵.
۵- نهج البلاغة: الحکمة۴۷۹.
۶- البحار: ۷۴/ ۲۳۳ / ۲۹.

ج: عنه ﷺ: «ما من دابَّة طائر ولا غيره يُقتَلُ بغير الحقِّ إلاّ ستُخاصمُهُ يومَ القيامَة [7]؛ پیامبر خدا ﷺ: هر حیوانی ـ پرنده یا جز آن ـ که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد.»

د: عنه ﷺ: «مَن قتلَ عُصْفورا عَبَثا عَجَّ إلى اللّهِ يومَ القِيامَةِ منهُ، يقولُ: يا رَبِّ، إنّ فُلانا قتلَني عَبَثا ولَم يَقتُلْني لِمَنفَعَةٍ [8]؛ پیامبر خدا ﷺ: هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید: پروردگار من! فلانی مرا نه برای استفاده، که بی سبب کشت.» پیامبر ﷺ از یک جنگ برمیگشتند، به هنگام استراحت، شماری از اصحاب آشیانه پرنده ای را دیدند که جوجه ها موجود در آن جا را گفتند وشروع کردند به نوازش آنها. درست در این هنگام پرنده مادر آمد. با دیدن جوجه هایش در دست های اصحاب پروبال زد و در اطرافش چرخیدن گرفت. رسول خدا ﷺ به محض آگاه شدن از این وضعیت، فوق العاده عصبانی شد، و فرمان داد تا فورا جوجه هارا رها کنند. [9]

۳- گناه بیرحمی به حیوان شدید است .

الف: عنه ﷺ: لَو غُفرَ لَكُم ما تَأتونَ إلى البَهائمِ لَغُفرَ لَكُم كَثيرا [10]؛ پیامبر خدا ﷺ: اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود، بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است.

ب: عنه ﷺ: «ألاَ تَتَّقي اللّهَ في هذهِ البَهيمَةِ الّتي مَلّكَكَ اللّهُ تعالى إيّاها؟! فإنّهُ شَكا إلَيّ أنّكَ تُجيعُهُ وتُدْئبُهُ؛ [11] پیامبر خدا ﷺ: آیا نسبت به این زبان بسته ای که خداوند ﷻ در اختیار تو گذاشته است از خدا ﷻ نمی ترسی؟ آن حیوان بی زبان از گرسنگی و رنجی که به او می رسانی نزد من شکایت کرد.»

٤- توهین کنندۀ به حیوان از نظر اسلام ملعون است

الف: عنه ﷺ: «لَعنَ اللّهُ مَن مَثَّلَ بالحَيوانِ [12]؛ پیامبر خدا ﷺ: نفرینِ خدا ﷻ بر کسی که حیوانی را مُثله کند (و زنده زنده گوش و زبان و بینی آن را ببُرد.»

ب: ابنُ عبّاس: «نَهى رسولُ اللّهِ ﷺ عن قَتلِ كُلِّ ذي رُوحٍ إلاّ أنْ يُؤذيَ [13]؛ ابن عباس: رسول الله ﷺ از کشتن هر جانداری نهی فرمود ، مگر آن که آزار برساند.»

در بین حیوان مضرتر وگزنده تر از «مار» نیست ، اسلام نهی کرده که مار را در وقت آب خوردن او نکشید. بنابر این اسلام مراعات اصول اخلاقی را تا آخرین حد آن لازم دانسته است .

۷- البحار: ۷۴ /۱۶۶/۲۹.
۸- البحار: ۷۵ / ۶۵ / ۲.
۹- سنن ابی داود ، باب ادب ، ۶۳ .
۱۰- الکافی : ۲ / ۲۰۶ / ۴.
۱۱- البحار: ۷۴ / ۲۹۸ / ۳۲.
۱۲- البحار: ۷۴ / ۱۶۶ / ۲۹.
۱۳- البحار : ۷۴ / ۳۲۲ / ۸۹.

ج: الإمامُ الصّادقُ عليه‌السلام: «**إنّ امــرأة عُــذِّبَتْ في هِرّةٍ رَبَطتْها حتّى ماتَتْ عَطَشا**»[14]؛ امام صادق عليه‌السلام: زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود، تا از تشنگی مُرد، به عذاب گرفتار آمد.»

۵– حقوق نباتات و گیاهان نیز مثل حقوق حیوانات است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: **لَا تَعْقِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ**[15] حیوان (چه حیوان خشکه وچه دریائی) را خسی نکنید (ازتوالد وتناسل باز ندارید)، پس وقتی که خسی کردن حیوان گناه دارد، پس مسئولیت اسلامی در قبال حیوانات خیلی حساس است که غیر از اسلام کمتر کسی این حق را مراعات میکند.

«**قَالَ أَمِيرُ الْمُومِنِينَ** عليه‌السلام: **إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ**[16]؛ شما در بارۀ تکه زمین ها وهر جاندار بری وبحری مسئولیت دارید.»

«**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: **لَا تُحْرِقُوا النَّخلَ**[17]؛ پیامبر گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده که نهال خرما را نسوزانید (چون که مثمر است)».

فعالیــت

شاگردان در دو گروه تقسیم شده وهر گروه حقوق حیوان را از متن احادیث این درس بر شمرده وبنویسند.

ارزشیابی

۱. مثله کننده (ناقص کننده) حیوان از نظر اسلام چه موقعیتی دارد؟ حدیث را باترجمه ذکر کنید.

۲. راجع به گناه بیرحمی به حیوان حدیث را باترجمه اش بنویسید؟

۳. در بارۀ حقوق گیاهان حدیثی را با ترجمه بنویسید.

۴. در بارۀ نهی از قطع توالد وتناسل حیوان بری وبحری حدیثی را با ترجمه بنویسید.

کار خانگی

آیا انسان در برابر حیوانات غیر اهلی نیز مسئولیت دارد؟ دلایل آن را بنویسید.

۱۴– البحار: ۷۴ / ۸۹ / ۹۰.
۱۵– کافی، ج ۵، ص۲۹.
۱۶– نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷.
۱۷– کافی ج ۵، ص۲۹.

حقوق رعیت بر حکومت(۱)

هدف: آشنائی با حقوق رعیت بر حکومت ویا به عبارت دیگر وظایف حکومت در برابر رعیت

پرسش

آیا میدانید که رعیّت بر حکومت چه حقوقی دارند؟

۱- حقوق رعیّت بر حکومت

مهمترین آن قرار زیر است:

۱- نظم بخشیدن به حکومت

پیامبراکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم به هنگام ورود به مدینه تشکیل حکومت داد و اسلام همچون یهودیت و مسیحیت نیست که بگوید کار قیصر را به قیصر واگذارد و دین را تنها یک سری اخلاقیات خشک قلمداد کند و اسلام منحصر به زمان پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله وسلم نیست بلکه همان‌گونه که خودش برای مردم حکومتی تشکیل داد، در این زمان هم تعیین حکومت حق مردم است که باید حکومت ها این حق را به مردم بدهندتا خود مردم سیاست گذاری کند همان طوریکه اوّل کسی که حکومت اسلامی تشکیل داد رسول الله صلی‌الله علیه وآله وسلم بود که در کنار رسالت، سیاستگزارنیز بود.

۲- حفظ انسجام واتحاد جامعه

خداوند در آیات از قرآن مثل: «وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِه؛ فرموده از راههای پیروی نکنیدکه شما را از راه خدا جل جلاله متفرق کند[۱].» «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَميعاً؛ همگی به ریسمان خدا جل جلاله چنگ بزنید[۲]» «وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا[۳]؛ باهم نزاع نکنید که سست وکسل میشوید.» سفارش به وحدت کرده و جز با وجود حاکم و تشکیلات منظّم و واحد و حساب‌شده این اصل عملی نیست.

۳- ضمانت اجرائی احکام

احکام دفاعی اسلام و احکام مالی و جزایی و حقوقی جز با وجود نظام حکومتی و

۱- انعام/۱۵۳.
۲- آل عمران/۱۰۳.
۳- انفال/۴۶.

تشکیلات قابل اجراء نیست. این احکام از حقوق رعیت است تا بوسیله حکومت اجراء شود. حکومت در هر زمینه وظایفی خطیری دارد که حق رعیت است که باید حکومت در انجام آن کوتاهی نکند واهم آن وظایف قرار زیر است :

۱) - انجام وظایف حکومت در امور ملکی

و به گفته **ابن خلدون** در مقدّمه[۴]، تا مدّتی خلفاء شخصا این منصب را عهده‌دار بودند و وظایف آن اینهاست:

الف) رسیده گی به شکایات مردم از ولّات و حاکم‌ها

ب) رسیده گی به تجاوز مأمورین جمع‌آوری مالیات

ج) رسیده گی به گلایهٔ مأمورین از کمی حقوق و یا تأخیر در پرداخت مزد و حقوق

د) رسیده گی به غصب

ه) رسیده گی به اوقاف

و) بازرسی دفترهای خرج و دخل

ز) نظارت بر اقامه شعائر مذهبی

ح) تأدیب رجال بزرگ دولتیِ خلافکار

ط) اجراء احکام صادره از قضات وقوهٔ مقنّنه

ی) بازداشت متّهمان به جرم و رسیده گی به وضعیت و روشن کردن ماجرا

۲) حکومت باید وظایفش را در امور نظامی بخوبی انجام دهد

امور نظامی ودفاع در سیستم اسلام نه در اختیار ابرقدرت‌ها برای غارت و توسعه‌طلبی است و نه در اختیار استبداد فردی است و نه در اختیارنظامی هاست و نه اجباری برمردم بلکه ازوظایف حکومت است که از مردم با اختیار در بدل اعاشه وحقوق شان امور نظامی ودفاعی کشور را تامین کند .

۳) حکومت باید وظایفش را در امور اقتصادی بخوبی انجام دهد

ایمان به این‌که مالک اصلی خدا جلّ جلاله است و شما مستخلفین در مال هستید و مال وسیله است نه هدف و این‌که همه مسئوولیم و شما با آن آزمایش می‌شوید و کنترل درآمد و مصرف و مبارزه با تکاثر و کنز و اصل تکامل و تعاون و ولایت و لا ضرر ... خطوط کلّی

۴- ابن خلدون ،مقدمه، ص۲۴۶.

اقتصاد اسلامی است.

٤) حکومت باید وظایفش را نسبت به منابع زیر زمینی بخوبی انجام دهد

نه ظلم کردن و نه ظلم کشیدن، نه استخراج بیهوده ؛ نه احتکار، نه رایگان، نه لیلام وکم ارزش فروختن نه بودجه آن صرف نیازهای غیر اصیل، نه صرف نور چشمی‌ها و...بلکه به مقدار نیاز استخراج و عادلانه فروخته و بودجه آن صرف همه شود.

٤-تبین وظائف حاکم در پرتو کلام رسول خداﷺ به معاذ بن جبل

همین که پیامبرﷺ معاذ بن جبل را حاکم یمن قرار داد فرمود: وظایف تو این است: آموزش مردم به تعلیمات قرآنکریم و حسن ادب و رفاقت و اظهار برنامه‌های اسلام و برگزاری نماز و موعظه و ارسال مبلّغ به اطراف و نترسیدن از ملامت‌ها و سفارش به تقوی و راستگویی، وفای به عهد، ادای امانت، خوش گویی، سلام کردن، توجّه کردن به یتیم‌ها، خوش‌رفتاری و کظم غیظ و دوری از بدزبانی وبه اطاعت وادار کردن گنهکاران و تشویق به توبه شان در برابر هر گناه،

٥- حقوق رعیّت بر حکومت در قرآنکریم

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ[٥]؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی(حکومت) دهیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.»

١) اقامه نماز

حکومت باید برای آموزش نماز، فیلم نماز، سرود نماز، تعمیر مساجد مخروبه، تأسیس مساجد در شهرک‌های نوبنیاد، تأسیس نمازخانه در ادارات، جادّه‌ها و...

شناسایی تارک الصّلوة ها و موعظه و نشر فرهنگ و فلسفه نماز. ایجاد تسهیلات برای اقامه نماز جمعه مثل تهیه وسیله ایاب و ذهاب، ایجاد فضای معنوی بر ادارات و ارگان‌های حکومتی.

٢) زکوات ومالیات اسلامی

را جمع آوری میکند وبه مستحقین میدهد تا فاصله طبقاتی در جامعه اسلامی کم شود، یکی کاخ نشین ودیگری کوخ نشین نبوده وبر اساس عدالت اجتماعی زندگی کنند.

٥- حج / ٤١.

۳) امر به معروف

تسهیلات برای انجام معروف نظیر ازدواج آسان، برنامه‌ریزی برای روزه گرفتن نانواها، نظیر حذف ورزش در ماه رمضان در مدرسه، تغییر زمان امتحان، تغییر ساعات کار کارگران، ارسال کتاب برای مستضعفان، تهیه فیلم و ویدئو برای دل‌های آماده، بسیج افراد برای انجام معروف، آموزش شیوه‌ها، حل مشکلات منکرزا، برخورد با افراد مغرض و لجوج، توسعه کتاب و کتابخانه‌ها و فعّال کردن مساجد و ...، اینها از حقوق مردم بر حکومت است. در قدم اول تامین امنیت است زیرابراساس احادیث نبوی امنیت شرط اولی حفظ دین واخلاق وایمان مردم است.

٤) نهی از منکر

بستن مراکز منکرزا، بایکوت کردن مؤسّسین منکر، پر کردن ایام فراغت و نابود کردن زمینه‌های منکر، تهیه فیلم‌هایی که معرّف سرنوشت افراد منکراتی است، معرفی خطوات الشّیطان، حفظ دین از بدعتها و شبهات.

فعالیـــت

براساس قرآنکریم حق اولی مردم بر حکومت کدام هاست ؟ در ۵ سطر بر شمارید .

ارزشیابی

۱. در کلام رسول خدا ﷺ حقوق رعیت بر حکومت کدام اند؟
۲. ابن خلدون چه چیزهای را از حق رعیت بر حکومت برشمرده است؟ نام بگیرید.
۳. وظایف حکومت در امور ملکی کدام هاست؟
۴. حکومت باید ضامن اجرای احکام باشد یعنی چه؟ توضیح بدهید.
۵. آیا در اسلام حکومت ضرورت دارد؟ توضیح بدهید.

حقوق رعیت بر حکومت(۲)

هدف: آشنایی با مفهوم راستی و درستی و نشانه های صداقت و صداقت در قرآنکریم و روایات و پی‌آمدهای صداقت در اجتماع.

پرسش

آیامیدانید که مردم و حکومت بر همدیگر حق دارند که باهم به راستی و درستی رفتار کنند؟

سیره: «علی علیه‌السلام به‌نیروهای نظامی خویش نامه می‌نویسد که: وظیفه من در مقابل شما آن است که (جز در مسایل نظامی و اسرار جنگ) رازی را از شما پنهان‌نکنم (با شما به درستی و راستی رفتار کنم» و حقی را از جای خودش تاخیر نیندازم. شما هم تکلیف اطاعت و فرمانبرداری دارید[۱]».

۱-مفهوم راستی ودرستی

مقوله ای است که میگوید«ای جان فدای آن که دلش با زبان یکی است».و این همان «گوهر صداقت و راستی و راستگوئی» است که هر جا یافت‌شود و در هر کس‌تجلی یابد، نفیس و ارزشمند است. اما اگر عمل با دل و زبان مطابق باشد، آن «درستی» است بهترین کس همان است که دل وگفتار وکردار او باهم یکی باشد ، دراین صورت، این کس هم راستگو وهم درستکار نامیده میشود.

بسیاری از ناهنجاریهای رفتاری و اختلافات خانواده گی و مشاجرات میان دوستان و فامیلها، و حتی مشاجرات و نزاعهای سیاسی، پدیده‌ای است که از «بی‌صداقتی و ناخالصی» به جود می‌آید. و مگر«نفاق» هم نوعی عدم صد اقت نیست؟ «فریب» نیز، جلوه دیگری از ناراستی در گفتار و رفتار است و ... (وکم نیست «طلاق» هایی که ریشه در عدم صداقت در مراحل اولیه ازدواج در اظهارات، ادعاها، وعده‌ها، وانمود کردنها و پاسخهاست. با این حساب، صداقت، استوارترین بنیانی است که دوستیها، مشارکتها، ازدواجها، مبارزات سیاسی و ...) برآن استوار می‌گردد و بدون آن، همه این بنیانها در معرض فروپاشی وگسیختگی است.

۱- نهج‌البلاغه، صبحی صالح، نامه ۵۰.

۲-نشانه های صداقت

کسی که در «گفتار»، صادق و راست‌باشد، از «دروغ» پرهیز می کند،چه به شوخی چه جدی. کسی که در «دوستی» صادق باشد، به مقتضیات دوستی پایبند است و ایثار و فداکاری، گذشت نسبت‌به خطاها، تحمل تندیها و جفاها، همکاری در گرفتاریها و نیازمندیها، همدردی‌در مشکلات و غمها خواهد داشت.کسی که در «ایمان» صادق باشد، از نفاق و دورنگی و ریا دوری‌می کند.

آن که در «زهد»، صادق باشد، ریاکارانه و از روی مردم فریبی،تظاهر به زهد و ساده‌زیستی و ترک دنیا نمی کند. به قول سعدی: ترک دنیا به مردم آموزند- خویشتن سیم و غله اندوزند.

آن که در پند و موعظه و تبلیغ و ارشاد صداقت داشته باشد، عملش آیینهٔ حرفش و رفتارش شاهد گفتارش خواهد بود وگرنه به قول حافظ:«توبه فرمایان چرا خود، توبه کمتر می کنند؟».و «صدق در عهد» وفای به قولها و قرارها و تعهدات است.

اینگونه صداقتها، معیار و ملاک مسلمانی و نشانه نزدیکی فکری و عملی به صاحب شریعت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، که فرمود: «اَقرَبُکُم مِنّی غدا فِی المَوقَف اَصدَقُکم فی الحَدِیث و اَدّاکُم للامانة و اوفاکُم‌بِالعَهد ...»[۲]، نزدیکترین شما به من در موقف قیامت، کسی است که راستگوتر، امانت‌دارتر و باوفاتر به پیمان باشد.» به فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: راستی در گفتار، تعهد نسبت‌به امانت‌مردم و وفا به پیمان، نشانه «صداقت» و معیار قرب به آن حضرت است و هر که دروغگو، خائن و بی‌وفا باشد، از آن رسول صدق و امانت و وفافرسنگها فاصله دارد.

۳-صداقت در قرآنکریم ورویات

قرآنکریم فرمان می‌دهد که «با صادقان باشید» (کونوا معالصادقین)[۳] از سوی دیگر از برخی بزرگان و انبیاء علیهم السلام، با عنوان «صدیق» و«صادق‌الوعد» یاد می کند. لقب حضرت زهرا علیها السلام نیز «صدیقه» بود. نعمت‌صداقت نیز، موهبتی است که از سوی خداوند جل جلاله به برخی داده می‌شود و«صدیقین»، همتراز با شهدا و انبیاء و صالحان به شمار آمده‌اند.

به فرموده امام صادق علیه السلام، سرلوحه دعوت همه پیامبران علیهم السلام در مسایل‌معاشرتی و اخلاقی، «راستگویی» و «امانت‌داری» بوده است: «اِنّ الله عَزّوَجَلّ لَم یَبعَث الاَنبیاءَ الّا بِصدق الحَدیث وَ اَداء الاَمانَة الی البرِّ وَ الفَاجر.»[۴] باز از کلام آن حضرت صلی الله علیه و آله است که: به حضرت اسماعیلَ علیه السلام، از آن‌رو«صادق‌الوعد» گفتند که با کسی در جایی قرار گذاشت و تا مدتی

۲- لئالی الاخبار، ج۵، حدیث ۲۵۳.

۳- توبه، آیه ۱۲۰.

۴- اصول کافی، ج۲، ص۱۰۴.

(یکسال‌هم گفته‌اند) همانجا منتظر ماند. از این‌رو خداوندﷻ او را صادق‌الوعد نامید.[5]

٤-پیامدهای صداقت در جامعه

قوام هر جامعه، به اعتماد انسانها به یکدیگر است. آنچه این بنیان‌را استوار و مستحکم می‌سازد، صداقت انسانها نسبت‌به هم است و اگرصدق و راستی از جامعه‌ای رخت‌بربندد، زنده گی ها هم دشوار، ناامن،تلخ و نکبت‌بار خواهد بود.آیا شما همانطور که خود وانمود می کنید، هستید؟آیا آنچه به دیگران نسبت‌به افکار و روحیات و زنده گی خویش«وانمود» می کنید، زنده گی شما هم همان‌گونه است؟

دوچهره‌ها فاقد صداقت‌اند. آنان که ظاهر و باطنشان یکی‌نیست و گفتار و رفتارشان به هم نمی‌خورد و رو در رو و پشت‌سر، بادیگران برخوردی متفاوت دارند. در ظاهر و پیش‌رو، اظهار ارادت ودوستی و اخلاص دارند، اما پشت‌سر، از غیبت و سخن‌چینی و تهمت‌و افشای عیوب و تحقیر و توهین، پروا ندارند. این اگر نفاق نیست، پس‌چیست؟ امام باقرعليه‌السلام فرمود: **« بئسَ العَبد عَبدً یَکونُ ذا وَجهَین و ذا لسانَین، یَطری اَخاهُ شاهدًا وَ یاکُلُهُ غائباً»**[6] بد بنده‌ای استَ آنَ کهَ دوچهره و دوزبانه باشد، هَنگامیَ کهَ برادردینی‌اَش را می‌بیند، در حضورش تعریف و تمجیدش می کند، ولی‌پشت‌سر (با غیبت کردن) او را می‌خورد. دو رویان، هم در دنیا بی‌آبرویند، هم در آخرت، گرفتار عذاب‌الهی.

زهد دروغی، طاعت‌ریایی، توبه غیر واقعی، انفاق و خرج کردنهای ریاکارانه، چرب‌زبانیها و تملقهای مردم‌فریبانه، گندم‌نمایی وجوفروشی و ... همه نشانه‌هایی از فقدان «گوهر صداقت» در زنده گی‌اجتماعی است.

ادبیات غنی فارسی، پر است از شکایتها و نالیدنها از دست‌ریاکاران و سالوس‌بازان و عوام‌فریبان و دورنگی‌ها. صورت زیبا به کارنمی‌آید، سیرت زیبا مطلوب انسانهای کمال‌طلب است. حتی آنان که‌چهره‌ای به ظاهر باایمان و مذهبی دارند، اما در رفتار اجتماعی، از هیچ‌نیرنگ و تقلب و تخلف و دروغی پرهیز نمی‌کنند، آن طاعت و عبادت‌هم به کارشان نخواهد آمد. به گفته سعدی: طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی. «صدق» پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست.

و این مضمون حدیث است که: به رکوع و سجود طولانی‌اشخاص نگاه نکنید، چون به آن عادت کرده است. بنگرید به‌راستگویی و امانت‌داری‌اش .[7]

٥- همان، ص١٠٥.

٦- بحارالانوار، ج٧٣، ص٢٠٣.

٧- اصول کافی، ج٢، ص١٠٥.

۵-صداقت در سیاست

صدق، تنها به عنوان یک خصلت فردی، یا احیاناً در معاشرتهای خانواده گی و دوستانه نیست. در صحنۀ اجتماع و فعالیتهای سیاسی و عملکرد شخصیتهای مشهور هم مصداق و مورد پیدا می کند.

بعضی فریبکارانه شعار مردم دوستی و حمایت از خلق و دفاع ازمظلومین و محرومین می‌دهند. برخی هم به راستی قلبشان برای مردم‌می‌تپد و صادقانه به مردم عشق می‌ورزند و برای نجات و رستگاری وبهروزی آنان می کوشند.

برخی برای جلب حمایت مردم و جذب «آراء»، به وعده دادن‌می‌پردازند و مردم را جذب می کنند، برخی هم صادقانه برای ادای‌وظیفه و خدمت‌به جامعه در عرصه «انتخابات» شرکت می کنند.

چه بسیار از جوانانی که فریب «شعارهای سیاسی» و «حرفهای داغ وانقلابی» را خورده و می‌خورند و جذب کسانی می‌شوند که فاقدصداقت‌اند.

«صداقت‌سیاسی»، آن است که عملکردها، شعارها، اهداف وجهت‌گیری فعالان سیاسی، برخاسته از ایمان و الهام گرفته از تعهد وبرای کسب رضای الهی باشد و از هرگونه «سیاسی کاری» و دروغ و جعل‌و تهمت و کتمان حقایق پرهیز شود و استقامت‌بر سر مواضع حق،دستخوش کشاکش منفعت‌طلبی و خودمحوری نگردد.

صداقت‌سیاسی آن است که کسی از شعار و منطق«هدف، وسیله را توجیه می کند» بهره نگیرد و در عملکرد سیاسی خود به‌چارچوب شرع و حق و معیارها و ارزشها پایبند باشد.

صداقت داشتن «مواضع شفاف» نه فقط در شعار در عمل است ، و پنهانی زد وبند نداشتن، از نمودهای دیگر صداقت‌سیاسی است.

صدق در گفتار و صداقت در کردار، انسان را محبوب دلها و مورداعتماد مردم می گرداند. برعکس، تصنع و تظاهر و ریا و نفاق و دروغ،هم فرد را در جامعه بی‌اعتبار و نزد خداوند‌ﷻ ، مطرود می‌سازد، هم‌پیوندهای اجتماعی را ازبین می برد و جو بی‌اعتمادی را پدید می‌آورد. گذشته از آنکه خود انسانهای دور از صداقت، دچار شخصیت دوگانه وتضاد شخصیت می‌شوند و هنگام برملا شدن دروغ و نفاق و ریاکاری‌آنان، گرفتار رنج و عذاب ابدی وجدان می‌شوند. اما افراد صادق،درستکار، بااخلاص، هم آرامش وجدان دارند و هم مطمئن‌اند که‌چیزی جز آنچه «می‌نمایند»، نیست، تا از فاش شدن آن «چهره پنهان» و«خبث درون»،

نگران باشند. آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است.

فعالیــت

شاگردان در موضوع صداقت در سیاست دونفری گفتگو نمایند .

ارزشیابی

۱. مفهوم راستی ودرستی را توضیح داده وفرق آن دو را بنویسید.
۲. نشانه های صداقت را بیان کنید وبنویسید.
۳. دو حدیث در بارۀ فواید صداقت با ترجمه بنویسید.
۴. فواید اجتماعی صداقت کدام هاست؟ آنها را عنوان کنید.

کار خانگی

صداقت در قرآنکریم وروایات را در ۵ سطر بنویسید.

محیط زیســـت

هدف: شناسائی محیط زیست و اهمیت سالم نگهداشتن از دید اسلام .

پرسش

آیا میدانید که پا ک نگهداشتن محیط زیست از نظر اسلام چقدر مهم است؟

سیره : پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل شدن به محیط غیر بهداشتی را ممنوع قرار داده بود ومیفرمود:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «اِذا سَمِعتُم بِالطّاعُونِ بِاَرضٍ فَلاتَدخُلُوها وَ اِذا نَزَلَ وَ اَنتُم بِاَرضٍ فَلاتَخرُجُوا مِنها[1]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر وقت شنیدید کدام جای طاعون رسیده به آنجا داخل نشوید و اگر طاعون رسید از آن منطقه خارج نشوید یعنی احتیاط کنید که خود آلوده نشوید واگر آلوده شدید دیگران را آلوده نکنید.»

۱-تعریف محیط زیست

مجموع موجودات، منابع، عوامل و شرایط هماهنگ که ادامه حیات به آن وابسته است و در یک نظام الهی با هم در رابطه می‌باشند، محیط زیست می گویند.

محیط زیست تقسیم به محیط زیست انسانی و طبیعی می‌شود.طبیعی شامل جنگلها، مراتع، حیات وحش، دریاچه‌ها، دریاها، تالاب ها و منابع طبیعی زیرزمینی است. و از نظر اسلامی تمام اینها باید پاکیزه باشد.انسانی شامل شهرها، کارخانجات، بندرگاه‌ها، فرودگاه‌ها و نیروگاه‌ها است.

۱- بهداشت محیط زنده گی

در اسلام روایات وسیره های عملی فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ومعصومین علیهم السلام برای حفظ محیط زیست است که برخی آن قرار زیر است:

«عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم كانَ يأْمُرُ بدَفْنِ سَبْعَة أَشْياءَ مِنَ الْإِنْسَانِ الشَّعْرِ وَ الظُّفُرِ وَ الدَّمِ وَ الْحَيضِ وَ الْمَشِيمَةِ وَ السِّنِّ وَ الْعَلَقَةِ.[2]؛ ام المومنین عایشه نقل کرده که پیامبر

۱- رواه اصحاب السنن، روح الدین الاسلامی.
۲- خصال صدوق، ج۲، ص ۳۴۰.

اسلامﷺ برای حفظ محیط زیست امر میکرد که هفت چیز ازبدن انسان باید زیر زمین دفن شود، موی، سرناخنها، پوست خراشیده، خون، خون حیض، دندان، بچه دان، نقصان.

در دفن میت عجله کنید، قبر محکم بسازید تا منفذی به بیرون نباشد.

دستگاه آفرینش خدای متعالﷻ مبتنی بر حفظ محیط زیست است، مثلا تابش خورشید، بخار دریا، باران، کربن‌گیری درختان، پهن بودن برگ درختان. خداوندﷻ برای لاشه‌ها لاشخوار آفریده، برای مردگان دریایی نهنگ آفریده، برای کثافات لای دهان نهنگ، پرنده خاص آفریده است. ومیفرماید ما از آسمان آب پاک کننده نازل کرده ایم وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُورا[3].

حفظ محیط آبی زیستی

قَالَ الصَّادِقُعليه‌السلام**: لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ**[4] آب نوشیدنی مردم را پاک نگهدارید و فاسد نکنید و نهی شده است از ادرار در آب، پای درخت میوه دار و در احکام دینی بیان شده است که مقدار آب وضو حد اقل ۱۳۰ گرم و غسل سه کیلو کمترنباشد، با آبی که دیگران غسل کرده‌اند، غسل نکن.

۲-پاک نگهداشتن راه ها

کسیکه خاکروبه وفضولات خانه اش مانند پوستهای خربزه را سر راه مردم می اندازد و مردم را به زحمت اندازد ویا مریض کند مسؤل است وهمچنین از ضرر رساندن های به مردم توقف دادن چهار پایان ویا موتر های شان وجهت دادن ناودان های شان در سر راه مردم است و در تمام این موارد شرعا ضامن آسایش و سلامت مردم است.[5]

۳-حفظ بهداشت منزل

قَالَ علیعليه‌السلام**: لَا تُووُا التُّرَابَ خَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّياطِينِ**[6] خاکروبه های تان را پیش خانه ها نیندازید که محل اقامت شیاطین است. و همچنین فرموده که سگ در منزل نباشد که مردم را اذیت کند و دود دود کشها نسبت به کسانی که از دود شما ناراحتند، آب باغچه که ضرر به خانه همسایه بزند گناه دارد. تمام این موارد از وظایف مردم برای حفظ محیط زیست وحقوق عامه است.

۳- فرقان/۴۸.
۴- کافی، ج۳، ص۶۵.
۵- تحریر، ج۲، ص۵۱۰.
۶- کافی، ج۶، ص۵۳۱.

۵- بهداشت تغذیه

دستور اسلام در بارهٔ پوست کنده بودن برخی میوه‌ها در بازار و همچنین دستور شسته عرضه کردن میوه و سبزی به خاطر حفظ محیط زیست است.

آیه شریفه «كلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللّٰهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ[7]؛ از روزی خداﷻ بخورید و بیاشامید ولی در زمین سر به فساد برمدارید که مقصود از فساد طبق روایات عرضه غذای غیر بهداشتی است.»

«قَالَ الصَّادِقُ(ع): كُلُّ شَيءٍ تَكُونُ فِيهِ الْمُضَرةُ عَلَى الإنسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرامٌ أَكلُهُ إلّا فِي حَالِ الضَّرُورَة.[8] هر چیزیکه برای بدن انسان ضرر داشته باشد خوردن آن حرام است مگر در حال ضرورت که داکتر تجویزش کند. حتی کیفر زن را در ایام شیر دادن عقب می‌اندازند تا اشکالی در تغذیه طفل پیش نیاید».

٤- بهداشت مساجد

«طَهِّرا بَيتِي لِلطّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكعِ السُّجُود؛ خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.[9]» دستور اسلام است که مستراح مسجد باید بیرون باشد. همچنین حرکت رسول الله ﷺ وسط نماز برای تطهیر آب دهن... و غیره برای حفاظت محیط مسجد است.

۵- بهداشت شهر

مهاجرت بی رویه و تخریب روستاها و مراکز کشاورزی و مزارع یکی از عوامل آلوده و نابود کننده محیط زیست است . اگر هر انسانی یک کیلو پوست میوه در شهر بیندازد در یک شهر ۵میلیونی ۵ هزار تن زباله جمع میشود در حالیکه حکم خداﷻ این است که شهر مال همه است با توجه به اینکه خداوندﷻ می‌فرماید: «وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنام؛ ما زمین را برای همه مردم (نه یک نفر و چند نفر) فرو گذاشته ایم».

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً[10]؛ اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید و نیز انسان آنچه را متعلق به خود است، دوست دارد.»

۷- بقره/۶۰
۸- تحف‌العقول، ص۳۳۷
۹- بقره/۱۲۵
۱۰- بقره/۲۹

شهر خوب ومحیط خوب در قرآنکریم **بَلْدَةٌ طَیبَةٌ**[11]. مطرح شده است. شهر ما خانهٔ ماست، خانه خود را پاک نگهداریم.

٦- سفارشات احادیث

برخی احادیث نبوی صلی الله علیه و آله همه برای حفظ محیط زیست است که مهمترین آنها در این موارد است.

١- سفارش به درختکاری
٢- نهی از قطع درخت برای ساختمان
٣- نهی از آلوده کردن آب، گیاه و دشمنان؛ حتی در جنگ‌ها
۴- نهی از ادرار در معابر و زیر درختان و نهرها.

فعالیـــت

شاگردان در دو گروه محیط زیست را تعریف کرده واقسام آن را مشخص کنند .

ارزشیابی

١. یک روایت در بارهٔ حفظ محیط آبی زیست باترجمه بیان دارید.
٢. سفارشات کدام دسته از احادیث برای حفظ محیط زیست است؟
٣. یک دلیل برای این مطلب بگویید که شهر مال همه است و همه برای حفظ نظافت آن کوشا باشیم.
۴. برای حفظ بهداشت منزل یک حدیث با ترجمه ذکر کنید.
۵. برای پاک نگهداشتن راه ها یک حدیث با ترجمه ذکر کنید.

کار خانگی

برای بهداشت محیط زنده‌گی دلایلی از احادیث و سیره ذکر کنید.

١١- سبأ/١۵.

حق نصیحت کننده

هدف: آشنائی با ریشه ها، آثار و پیامدهای نقد پذیری وراههای تقویت آن.

پرسش

آیا میدانید که« نقد پذیری» وظیفه وحق چه کسانی است و از کجا پیدا میشود و چه آثاری دارد؟

سیره

امام سجاد علیه‌السلام درضمن بیان حقوق متقابلی که افراد در جامعه نسبت‌به هم دارند ، دررسالهٔ (الحقوق) از جمله به «حق نصیحتگر» بر گردن «نصیحت‌شنو» و وظیفه ناصح و متنصح اشاره فرموده است:

«وَ حَقُّ النّاصح اَن تَلینَ لَهُ جَناحَكَ وَ تَصغی الیه بسَمعكَ، فَان اَتی بالصَّواب حَمَدتَ الله عزّ و جّل وَ اَن لَم یُوافِق رَحِمتَهُ...؛ حق نصیحت کَننده (و ناقد و پند دهنده) آن است که نسبت به او نرمش و انعطاف نشان دهی و به سخنش گوش فرا دهی، اگر حرفش بجا و درست بود، خدای متعال جل‌جلاله را سپاس بگویی و اگر تذکرش موافق باحق نبود، نپذیری.»[1]

۱-تعریف نقد پذیری وپند پذیری

در لغت و اصطلاح عبارت اند از روحیه ای که به اساس آن انسان زود پند ونصیحت ویا عیب خود را قبول میکند، بدون اینکه بد ببرد وضد آن نقد ناپذیری است که بجای اینکه عیبش را بپذیرد سخن گوینده وناصح را به دشمنی او تفسیر میکند.

۲-ریشهٔ نقد ناپذیری: تکبر و خودخواهی، جلوه‌های گوناگون دارد. یکی هم غرور در مقابل «نقد» است. وقتی نقد، مایه کمال اندیشه و کار ماست، نقدپذیری کمک به این کمال و رشد است. از آن طرف، «نقدناپذیری»، نشانه نوعی غرور و تکبر و عامل در جا زدن در ورطهٔ بدیها و کاستیهاست. گاهی‌ناب‌ترین موعظه‌ها و تذکرها هم، وقتی به دلهای دارای کبر می‌رسد، با«عدم پذیرش» مواجه می گردد و انسان را محروم می‌سازد. به تعبیرزیبای علی علیه‌السلام: «بَینَكُم وَ بَینَ المَوعظَة حجابٌ منَ الغُرّة»[2]. میان شما و پند، حجاب و پرده‌ای از غرور افکنده شده است. انسان گاهی به خاطر «حب نفس»، یا عیوب خود را نمی‌بیند ونمی‌فهمد، یا حاضر نیست‌خود را دارای عیب و نقص بداند، از این رو،نقد و تذکر دیگران را هم بر غرض‌ورزی و دشمنی حمل می کند.

۳-نقد پذیری وآثار آن: پذیرش نقد و دیدگاههای اصلاحی دیگران، تنها به اندیشه و

۱- میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ص۵۷.

۲- نهج‌البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۸۲.

فکر،یا به عملکرد خارجی و معاشرتهای ما منحصر نمی‌شود. در آثار ادبی و تولیدات شعر و قصه و اثر هنری نیز، توجه به نقددیگران، عامل رشد و بالنده گی هنرمند و نویسنده و شاعر است، برعکس، بی‌توجهی به نقادیهای منتقدان کار انسان را پیوسته ضعیف ومعیوب نگه می‌دارد.

هنرمندان نقدپذیر، سریعتر رشد می‌کنند. شاعران و نویسندگانی که به نقد آثارشان توسط دیگران بها می‌دهند و از آن استقبال می‌کنند،علاقه خود را به کمال یافتن خلاقیتهای ادبی خویش نشان می‌دهند.

به این چند جمله دقت کنید، تا جایگاه نقد و ارزش نقدپذیری‌روشن‌تر گردد:

«... نقد در هنر، مثل آیینه جلوی موتر است تا موتروان (هنرمند) باید به کمک‌آن مواظب پشت‌سرش باشد؛ ولی یکسره در آن نگاه نکند؛ چرا که در این صورت،انحراف از جاده و خطر تصادف، در کمین است.»

«غرور(که مانع نقد پذیری است)، مثل سوراخ پنهان در بدنه کشتی، مأمور غرق کردن تدریجی هنرمنداست.»

«شاعری که از منتقدین آثارش قهر کرده است؛ مثل طیاره ای است که‌ارتباطش با برج مراقبت قطع شده است»[3]

خلاصه «نقدپذیری»، در مسایل اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی ومدیریتی، ضامن سلامت رابطه‌ها و رشد افکار و اعمال است. این‌مسأله در متون دینی با عناوینی همچون: نصیحت پذیری و موعظه پذیری مورد توجه‌قرار گرفته است.

٤- راههای تقویت روحیه نقد پذیری

١- راه علمی

الف. باید بدانیم که عیب داریم و کامل نیستیم. بی عیب فقط خدای متعال جل جلاله ومعصومین علیهم السلام است. آیا شما مطمئن‌اید که همه اندیشه‌ها و افکارتان درست و بی‌اشکال‌است؟ آیا همه خصلتها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود را بی‌عیب‌می‌دانید؟

آیا فکر نمی‌کنید در عملکردهای مختلف شما، نقطه‌ضعفهایی هم‌ممکن است‌باشد که از چشم خودتان پنهان است؛ ولی دیگری متوجه‌می‌شود؟

(آیینه چون عیب تو بنمود راست- خود شکن، آیینه شکستن خطاست).

در یک خانواده، ممکن است رفتار هر یک از زن و شوهر نسبت‌به‌هم، ایرادهایی داشته باشد، یا برخورد پدر و مادر با فرزند کوچک یاجوانشان، غلط باشد. اگر کسی متذکر شد، باید مشفقانه بپذیرند و دراصلاح خویش بکوشند.

اگر هر یک تلاش کنند تا عیب و اشکال را متوجه طرف مقابل‌سازند و خود را بی گناه قلمداد کنند، نارساییها و عیوب و خطاها هرگزاصلاح نخواهد شد. انصاف در پذیرش خطا و

٣- براده‌ها، حسن حسینی، صفحات ٩، ١٦، ١٨، ٤٤ و ٧٤.

عیب نشانه رشد عقلی است.

ب- بد گمانی به دیگران را بزدائیم

گاهی ممکن است در حسن‌نیت و خیرخواهی و نظر دوستانه‌کسی شک و تردید داشته باشیم و در نتیجه به آنچه که نقد می‌کند،توجهی نکنیم؛ ولی اگر حسن‌نظر و نیت دوستانه کسی برای ما ثابت‌بود، در پذیرفتن نقد و تذکر و پند او تردید نکنیم.

به فرموده حضرت علی علیه‌السلام: «وَلیَکُن اَحَبُّ النّاسِ اِلیكَ اَلْمُشفِقُ النَّاصِح»[۴] محبوب‌ترین مردم در نظر تو، نصیحت کنندهٔ مشفق و خیرخواه‌باشد.

گرچه ممکن است تذکر و انتقاد دیگری، در ذائقه ما تلخ آید؛ ولی‌تلخی نقد و تذکر، به مراتب سودمندتر از شیرینی چاپلوسی و نیرنگ وفریب است.

۲-راه عملی

با ناصحین خود دوستی ومراوده داشته وحرف های شان را بپذیریم واین عمل را تکرار کنیم تا این صفت به عادت تبدیل شود .

از امام باقر علیه‌السلام روایت است: «اِتَّبِع مَن یَبکِیكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لا تَتَّبِع مَن یُضحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاش»[۵]

از کسی پیروی کن که از روی خیرخواهی و نصیحت، تو را می‌گریاند، ولی پیرو کسی مباش که تو را می‌خنداند، در حالی که نسبت‌به تو فریبکاری می‌کند.

فعالیـــت

شاگردان در دو گروه حق نصیحت کننده را تعریف کرده و اقسام آن را مشخص کنند.

ارزشیابی

۱. نقد پذیری وپند پذیری را تعریف کنید.
۲. ریشه نقد ناپذیری کدام است؟
۳. فواید وآثار نقد پذیری کدام اند؟
۴. راههای تقویت روحیه نقدپذیری کدام اند؟
۵. راه علمی تقویت روحیه نقد پذیری کدام است؟

کار خانگی

در بارهٔ راه عملی نقد پذیری مقاله ای در ۶ سطر بنویسید.

۴- غررالحکم.
۵- محاسن برقی، ج۲، ص۴۴۰.

بخش سوم

سیره و حدیث مربوط به معاشرت ها

معاشرت در لغت باهم آمیختن وباهم زیست وزنده گانی کردن ، باهم الفت و مصاحبت کردن ،انس ونشست وبرخاست کردن، باهم همدمی ورفاقت کردن است . ودر اصطلاح علم اخلاق نیز به همین معناست . این قسمت، برحسب ظرفیت دروس به مضامین رباخواری، اعتدال ومیانه روی وعدالت اجتماعی واقتصادی و حلم وبردباری اختصاص یافته است.

ربا خواری

هدف: آشنایی با ربا و فلسفه و عواقب شوم آن طبق قرآنکریم، احادیث و سیره وراههای درمان آن.

پرسش

درمورد ربا و قبح آن چه می داند؟

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرموده خداوند متعال جل جلاله ربا و ربا خوار، موکل ، بایع و مشتری و نویسنده سند و شاهدان آن را لعنت فرموده است.

۱-تعریف ربا

ربا در لغت یعنی زیادی و افزایش و در اصطلاح شرعی: معاوضه یکی از دو جنس متماثل مکیل یا موزون است به دیگری با زیادت در یکی از آن دو و یا قرض دادن مبلغی با تعّهد گرفتن از قرض گیرنده به پرداخت چیزی بیش از مبلغ قرض شده.[۱]

۲-فلسفه تحریم ربا

- کتمان شیوع ربا راه قرض را می‌بندد.
- ربادهنده به خاطر بدهی‌های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به ذلّت‌پذیری می‌شود.
- ربا جامعه را به دو قطب مستکبر و مستضعف می کشاند.
- در نظام ربوی؛ یعنی جامعهٔ که ربا خواری در آن رواج پیدا کرده است؛ فقرا مأیوس ونومید اند و اغنیاء در فکر تکاثر وزیاد کردن اندوخته های خویش اند و محرومان در فکر انتقام و سرقت می افتند؛ لذا برای جلوگیری از مایوس شدن فقرا و زر اندوزی بیش از حد اغنیاء و خلاف کار شدن فقرا ء، اسلام ربا خواری را حرام قرار داده است.
- رواج صدقه و زکات از عوامل رشد اقتصاد است که به جای ربا خواری باید ترویج شوند.[۲]

۱- لَعَنَ اللّٰهُ الرِّبَا وَ آكِلَهُ وَ مُوكِلَهُ وَ بَائِعَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كاتِبَهُ وَ شَاهِدَيهِ، معرف و معاریف ج۵ص۶۱۸.
۲- تفسیر المیزان.

۳- مذمت و تحریم ربا

۱- در آیات: ربا خوار کفر و گناه کار خوانده شده است.

۱- **يَمْحَقُ اللهُ الْرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ**[۳]؛ خداﷻ از (برکت) ربا را نابود میکند، و بر صدقات می‌افزاید، و خداوندﷻ هیچ ناسپاسً گناهکاری را دوست نمی‌دارد.

نابود کردن مالیکه از ربا بدست میاید از سنت‌های الهی است. معلوم شود.تهدیدهای ربا حتّی برای قتل و زنا نیامده است.

۲- **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا و احل الله البيَع و حرم الربا**[۴]؛ کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان براثر تماس، آشفته شرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (داد و ستد صرفاً مانند رباست.) و حال آنکه خداﷻ داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.در اخیرآیه فرموده : کسانی که (به رباخواری) باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

دونتیجه مهم این آیه این است که:

۱- کسی که جامعه را از تعادل خارج کند، در قیامت نامتعادل است؛ زیرا شیطان بر اثر تماس، خیره سرش کرده است.

۲- ربا خواری راه توجیه و قیاس گناه را باز می‌کند. از آن جایی که میفرماید: إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا مردم بیباک میشوند میگویند ربا مثل بیع حلال است.

۲- ربا در سیره وحدیث

۱- **قَالَ الرِّضَا** ؑ **قال رسول الله** ﷺ**:اعْلَمْ يرْحَمُك الله أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ سُحْتٌ مِن الْكبَائِر وَ مِمَّا قَدْ وَعَدَ الله عَلَيه النَّارَ فَنَعُوذُ بِاللَّه مِنْهَا وَ هُوَ مَحَرَّمٌ عَلَى لِسَانِ كلِّ نَبِي وَ فِي كلِّ كتَاب**؛ امام رضا ؑ اززبان جدش رسول خدا ﷺ نقل فرموده است : بدان که خداوندﷻ ترا رحمت کند اینکه ربا حرام است و از گناهان کبیره است و از آنهایی است که خداوند متعالﷻ برای خورندۀ آن وعدۀ آتش داده است و ربا در زبان تمام پیامبران ؑ و در تمام کتابهای آسمانی حرام است.[۵]

۳- بقره، ۲۷۶.

۴- بقره، ۲۷۵.

۵- فقه‌الرضا، ص۲۵۶.

۲- قَالَ الْبَاقِرُ عليه‌السلام :أَخْبَثُ الْمَكاسب كسْبُ الرِّبَا[۶]. همچنین امام باقر عليه‌السلام نقل فرموده است که خبیث ترین درآمدها رباخواری است.

روایات فراوانی در این باب وارد شده است که نتایج کلی آن نشان میدهد که ربا خواری از بزرگترین گناهان است.

۳-عواقب خطرناک ربا

۱. حرمت ربا در تمام فرق اسلامی ـ از گناهان کبیره است.

۲. حرمت ربا از مشترکات ادیان است[۷].

۳. ربا حرام است و کنز(مخفی کردن) آن نیز حرام؛ پس باید سرمایه در گردش باشد.

۴. از گناه ناآگاهان، اغماض میشود؛ ولی از آگاهان مغرض(ربا خوار) هرگز بخشیده نخواهد شد.

۵. سرزنش شدن اهل کتاب به خاطر رباخواری «وأَخْذِهِمُ الرِّبَوا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ[۸]؛ و [به سبب] رباگرفتنشان با آنکه از آن نهی شده بودند.»

۶. نهی شدید قرآنکریم از ربای درشت «يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَأْكلُوا الرِّبَوا[۹]؛ ای کسانیکه ایمان آورده اید ربا خواری نکنید.»

۷. ربا خوار مثل محارب با خدا جل جلاله است «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِه[۱۰]؛ و اگر (چنین) نکردید(ترک ربا خواری نکردید) ، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید.»

٤-عواقب جامعهٔ آلوده به ربا خواری

الف - صفات مذمومی ناشی از جامعه ای که در آن ربا خواری رواج دارد ، بر اساس قرآنکریم و روایات قرار ذیل میباشد.

۱- کینه ۲- انتقام ۳- سرقت ۴- فقر۵- توطئه ۶- ترس ۷- یأس ۸- تکاثر ۹- بی‌تفاوتی ۱۰- حرص و طمع ۱۱- محرومیت از رحمت وزیاد شدن قساوت وسنگدلی.

ب : صفات خوبی که در جامعهٔ آلوده به ربا خواری از بین میروند، قرار زیر اند: ۱- سعادت ۲- محبّت ۳- امنّیت ۴- محبوبیت ۵- عاطفه ۶- عدالت ۷- برکت ۸- قرب به

۶- کافی، ج۵، ص۱۴۷.
۷- تورات، سفر خروج، فصل ۳۲.
۸- نساء/۱۶۱-۱۶۰.
۹- آل عمران/۱۳۰.
۱۰- بقره/۹۷۲.

خدا ﷻ ۹- تعادل ۱۰- انصاف.

۵-راه های درمان ربا خواری

۱- راه علمی

دانستن پیامدها، عواقب و سرنوشت خطرناک و نامطلوب جامعۀ ربا خوار از دید آیات، روایات و سیره.

۲- راه عملی

توسُّل به ترویج وسایل بدیل ربا خواری که مهمترین آن ایجاد اشتغال وحرفه های شغل زاء در جامعه است که نمونه های آن قرار زیر است : ۱ـ مزارعه ۲ـ مساقات ۳ـ مضاربه ۴ـ شرکت ۵ـ قرض الحسنهٔ .

فعالیـــت

راه های درمان رباخواری کدام هااند ؟ شاگردان در دو گروه وهر کدام در ۴سطر بنویسند .

ارزشیابی

۱. دو آیه در بارۀ زشتی ربا از قرآنکریم با ترجمه بنویسید .
۲. دو روایت در بارۀ زشتی ربا با ترجمه بنویسید .
۳. عواقب اجتماعی نامطلوب ربا خواری کدام ها اند؟
۴. کدام صفات نیک در جامعه بواسطۀ رباخواری کمرنگ ویا بعضا نابود میشود؟
۵. کدام صفات نامطلوب در جامعه بواسطۀ رباخواری پیدا وتقویت میشود؟

کار خانگی

عواقب خطرناک ربا خواری را در ۵سطر بنویسید .

اعتدال و میانه روی

هدف: آشنایی با مفاد میانه روی و مضرت های افراط وتفریط در رفتارها، کردارها و پندارها .

پرسش

آیا میدانید که اعتدال ومیانه روی در گفتار چقدر پسندیده وافراط وتفریط در آن چقدر نکوهیده است ؟

۱-تعریف اعتدال و میانه روی

اعتدال از ریشه عدل ، به معنی میانه گیری ما بین دو حالتِ یک چیز از نظر کمّی و کیفی وتناسب برقرار کردن میان آن دو است؛ چنانکه به روزها و شب های بهاری وخزانی که اندازه یک دیگرند،(اعتدال بهاری و خزانی) گفته می شود.[1]

برگردان فارسی اعتدال (میانه روی) است که بر پرهیز از افراط و تفریط در هرکاری‌اطلاق می شود و واژه معادل عربی آن (اقتصاد) است که در فرهنگ اسلامی کاربرد بیشتری‌دارد.

۲- سیره

نه تنها پیامبر اسلام ﷺ و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام، بلکه تمام پیامبران الهی علیهم‌السلام برا ساس اعتدال ومیانه روی رفتار کرده اند. بر این اساس اصل اعتدال ، باید به شکل کلّی و فراگیر بر سراسر زنده گی فردی و اجتماعی انسان حاکم باشد و همیشه و همه جا افکار، کردار و گفتار او را دربر گیرد.

۳- موارد به کاربردن اعتدال

در این جا در حدّ گنجایش درس، سه محور یاد شده را توضیح می دهیم .

الف ـ اعتدال درافکار واندیشه

منشأ همه تصمیمات آدمی، فکر و اندیشهٔ اوست؛ اگر فکرمعتدل باشد، رفتار فرد راه اعتدال می پوید و اگر اندیشه به بیماری عدم اعتدال گرفتار شود، اعمال انسان نیز به آفت افراط و تفریط دچار می شود. علی علیه‌السلام در سخنی حکیمانه به سنجش راستگرایی و چپگرایی بااعتدال اندیشه پرداخته، می فرماید: (اَلْیمینُ وَالشِّمالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّریقُ الْوُسْطی هِیَ الْجادَّةُ) [2] راست روی و چپ روی ، گمراهی است و راه میانه ، جادّه زنده گی است.

این راه میانه ، همان تفکّر ناب توحیدی است که در میان کلاف های سر در گم اندیشه های‌خرافی کفر، شرک ، دوگانه پرستی، تثلیث، رهبانیّت، جبر و تفویض، تناسخ، تجسم،

---

۱ - لغتنامه دهخدا

۲- نهج البلاغه ، خطبه ۱۶، ص ۶۹.

مادّیگری، گزافه پرستی و... با عنوان (صراط مستقیم) خودنمایی می کند و همه موحّدان حقجو را در خویش جای می دهد و به سر منزل مقصود ـ یعنی قرب الهی ـ می رساند.

تندروهای افراطی ، به کلی منکر آفریدگار جهان و نظم و حکمت حاکم بر آن می شوند. تفریط گرایان کندرو نیز هر موجود ناتوان و ناقصی را به خدایی می گیرند و از کهکشان ها گرفته تا سنگ و چوب را می پرستند و افراد ضعیف را برابر خدا ﷻ فرمان می برند.

ب ـ اعتدال در کردار

رفتار عادلانه، نتیجهٔ اندیشهٔ معتدل است و مؤ منان با تصحیح افکار و عقاید خویش، به تعدیل کردار خود می پردازند و در هیچ کاری به افراط و تفریط نمی گرایند. رهنمود کلی قرآنکریم در این مورد چنین است :(وَلاتُطیعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفینَ الَّذینَ یُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ)[3] فرمان مسرفان را اجرا نکنید؛ همان ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. علی ؑ نیز در این باره می فرماید: (وَلْیَکُنْ اَحَبُّ الْاُمُورِ اِلَیْكَ اَوْسَطَه فِی الْحَقِّ وَ اَعَمَّه فِی الْعَدْلِ)[4] باید دوست داشتنی ترین کارها نزد تو، میانه ترین آنها در حق و گسترده ترین آنها در عدالت باشد.

آیات، روایات و احکام و مقررات اسلامی نیز به طور گسترده و پیگیر درصدد تنظیم همه امور فردی و اجتماعی مسلمانان بر محور حق و اعتدال و پیشگیری از نامیزانی و افراط و تفریط اندگاه نیز به خاطر اهمیّت موضوع یا شاخص بودن آن به تعیین مصداق می پردازد که چند نمونه را در زیر عنوان می کنیم :

۱ ـ خواب و خوراک

خرد آدمی حکم می کند که هر موجود زنده ای باید به اندازهٔ نیاز خویش از منابع غذایی بهره ببرد و در عین حال هرگونه افراط و تفریط در خورد و خوراک، زیان آور ونامعقول است . قرآنکریم در این زمینه می فرماید: (... کُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ)[5]

بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خدا ﷻ اسرافکاران را دوست ندارد.

خوردن وآشامیدن بیش ازحد،سبب ویرانی جسم و روح آدمی می شود.امام صادق ؑ دربارهٔ پرخوری می فرماید: لَیْسَ شَیْءٌ اَضَرَّ عَلی قَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ کَثْرَةِ الْاَکْلِ وَ هِیَ مُورِثَةٌ لِشَیْئَیْنِ قَسْوَةِ الْقَلْبِ وَهَیَجانِ الشَّهْوَةِ)[6] برای قلب مؤ من ، چیزی زیانبارتر از پرخوری نیست ، چنین کاری سبب سنگدلی و تحریك شهوت می شود.

دو پدیده شوم سنگدلی و شهوترانی منشأ بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی می شود که به

---

۳ - شعراء (۲۶)، آیات ۱۵۱ ـ ۱۵۲.

۴- نهج البلاغه ، نامه ۵۳، ص ۹۹۶.

۵ - اعراف (۷)، آیه ۳۱.

۶ - مصباح الشریعه ، باب ۴۱.

طور یقین قابل مهار و کنترل نیستند. همین طور خواب بیش از اندازه و یا کم خوابی، مذموم و زیان آور است.

۲ ـ اعتدال در کار و عبادت

انسان ، موجودی دو بعدی است و بایستی نیازمندی های جسمی و روحی خود را از راه های مشروع ومعقول تأمین کند؛هم به جسم و نیازهای مادی آن توجه کند و هم در پرورش روح و تهذیب آن بکوشد، هم آخرت خود را مدّ نظر داشته باشد و هم دنیای خویش را ضایع نسازد.

برای تأمین نیازمندی های زنده گی و مشارکت در رفع نیازهای اجتماعی باید به کار و تلاش بپردازد و برای خودسازی و تأمین سعادت اخروی به دریافت معارف دینی و پرستش و نیایش با پروردگار همت گمارد. قرآنکریم ، در این بارهٔ می فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِي ما اتيكَ اللهُ الدّارَ الْاٰخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصيبَكَ مِنَ الدُّنْيا...﴾[۷] در آنچه که خداﷻ به تو داده ، سرای آخرت را بطلب و بهره دنیایی ات را فراموش نکن .

مؤمنان واقعی ، عمر خود را میان دنیا و آخرت تقسیم می کنند و برای هر یک به اندازه لازم وقت می گذارند، هم زنده گی دنیایی خود را به شکلی ساده و آبرومند اداره می کنند و هم با عشق وعلاقه ، به عبادت و آمادگی برای سرای آخرت می پردازند و هیچ یک را فدای دیگری نمی کنند؛ چنان که امام کاظم علیه السلام فرمود: ﴿لَيْسَ مِنّا مَنْ تَرَكَ دُنْياهُ لِدينِهِ وَ دينَهُ لِدُنْياهُ﴾[۸] کسی که دنیایش را برای دینش و دینش را برای دنیایش ترک کند، از ما نیست.

۳ ـ اعتدال درمصرف و هزینه

مؤمن موظف است در حد توان و نیروی خویش به گردش چرخ اقتصادی جامعه مدد رساند و علاوه بر تأمین هزینه های زنده گی، در رونق و سازندگی میهن اسلامی سهیم شود. در اسلام ، راه های درآمد حلال و مجاز، از راه های حرام و ممنوع مشخص شده و هر کس درآمد مشروعی به دست آورد، مالک آن می شود و مجاز است طبق نظر عقل و شرع آن را به مصرف برساند در این میان افراط وتفریط در مصرف و هزینه، امری نامعقول است. قرآنکریم در این باره چنین رهنمود می دهد: ﴿وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً الى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْهُ كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً﴾[۹] دستت را به گردنت زنجیر نکن (انفاق و بخشش را ترک منما) و به طور کامل آن را مگشا تا سرزنش شده و حسرت زده ، در گوشه ای بنشینی .

سیاست اقتصادی فردی و اجتماعی مسلمانان باید براساس این آیه تنظیم گردد و در هربرنامه ای از خسّت و تنگ نظری از یک سو و تبذیر و زیاده روی از سوی دیگر، باید اجتناب کنند و با برنامه ریزی دقیق و حساب شده ، حداعتدال و میانه را برگزینند

۷ - قصص (۲۸)، آیه ۷۷.
۸- تحف العقول ، ص ۴۳۳.
۹- اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

که به طور قطع موفق تر خواهد بود.

ج ـ اعتدال در گفتار

زبان یکی از فعّال ترین اعضای بدن آدمی است و به نماینده گی از همه اعضا با دیگران ارتباط برقرار می کند، پیمان می بندد، خرید و فروش می کند، می بخشد، جنگ و صلح راه می‌اندازد، ایمان و کفر او را برملا می سازد و... به همین دلیل باید به دقت کنترل شده ، تربیت گردد تا به میانه روی واعتدال عادت کند به این معنی که جز در مواقع ضروری سخن نگوید و سخن حق و صواب بگوید، ذکر بگوید، نصیحت کند، تعلیم دهد و تعلیم ببیند. از سوی دیگر، یاوه نبافد، دروغ نگوید، تهمت نزند، فتنه گری نکند، فحش و ناسزا نگوید، سخنان کفرآمیز و شرک آلود اظهارنکندو... به تعبیر علی عليه‌السلام: (اَلْعاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسانَهُ)[10] خردمند آن است که زبانش را در بند کشد؛ زیرا:(اَللِّسانُ سَبُعٌ اِنْ اَطْلَقْتَهُ عَقَرَ)[11] زبان ، درنده ی است که اگر رهایش سازی ، بگزد.

مهم ترین امر در سخن گفتن نیز رعایت اعتدال و نیز به جا سخن گفتن است به این معنا که بایدحکیمانه توأم با فصاحت و بلاغت سخن گفت تا مؤثر و کارآمد واقع شود.

به قول سعدی :

سخن کم گوی تا در کار گیرند   که در بسیار، بد بسیار گیرند.

فعالیت

درکدام موارد میانه روی خوب است ؟شاگردان در سه گروه تقسیم وهر گروه سه مورد را نام برده وبا مثال واضح سازند .

ارزشیابی

۱. نام های دیگر میانه روی چیست وافراط وتفریط چیستند ؟
۲. افراط وتفریط در مصرف چیست ؟ یک آیه با ترجمه بنویسید.
۳. پر حرفی وکم حرفی کدام یک بد تر است ؟ روایت بنویسید
۴. آیا کار وعبادت زیاد تر بهتر نیست ؟ دلیل بنویسید .

کار خانگی

به کدام دلیل میانه روی در افکار واندیشه بهتر است ؟ در ۵ سطر بنویسید .

---

۱۰ - شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۱- همان ، ص ۲۴۰.

عدالت اجتماعی(۱)

هدف: آشنایی با روش انصاف وعدالت اجتماعی در سیره وحدیث

پرسش

آیا میدانید که عدالت اجتماعی چیست وچه مزایایی دارد ؟

عدالت اجتماعی آن است که رفتار ها در جامعه طوری عیارشودکه حقوق همه افراد تامین شده باشد.

۱-پیامبر ﷺ بهترین اُسوه :

قرآنکریم با توجه به این نکته است که در هر زمان و هر بخش انسانهای نمونه را معرّفی نموده است؛ امّا آن اسوه و الگویی که برای ابد می‌تواند (همچون دین و شریعت اسلامی) به عنوان الگو مطرح بماند و تمام بشریت را به سوی خود جذب نماید، عصارهٔ هستی، و برترین انسان در عالم وجود؛ یعنی حضرت محمّد بن عبداللّهﷺ، خاتم پیامبران و جامع کمالات انسانی است، به این جهت قرآنکریم می‌فرماید: « لَقَدْ كانَ لَكُمْ في رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ [1]؛ مسلماً برای شما در زنده گی رسول خداﷺ سرمشق نیَکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خداﷻ و روز رستاخیز دارند» این آیه بخوبی نشان می‌دهد که هر کس در پی سعادت ابدی در تمام جهات و رفتارهاست، پیغمبراکرمﷺ بهترین الگو می‌تواند باشد. آنچه پیش رو دارید، حرکتی است در این مسیر، که نشان دهد پیامبر اکرم ﷺ بهترین الگو برای تمامی بشریت است در تمام ابعاد.

الگو در عدالت خواهی:

اسلام و پیامبر اکرمﷺ اوّلین تأثیری که بر مردم گذاشت، تأثیر در اندیشه و تفکرات بود به این معنی که ارزشها را بالا، پایین آورد، ارزشهایی که در حد صفر بود، مانند تقوا در درجه اعلی قرار داد و بهای فوق العاده سنگینی برای آنها تعیین کرد و ارزشهای خیلی بالا را از قبیل قوم و قبیله و نژاد و زبان و ثروتمندی و غیر آن را پایین آورد و تا سر حد صفر تنزّل داد. عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام و تعلیمات پیامبر اکرمﷺ حیات و زنده گی را از سر گرفت و ارزش و عظمت فوق العاده یافت، خوب است این مطلب را از زبان شاگرد مکتب وحیانی پیامبر اکرمﷺ و تربیت شده در دامن او؛ یعنی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که از آن حضرت پرسید : «العَدلُ اَفضَلُ اَم الجُودُ؟» آیا عدالت برتر است یا جود و بخشنده گی؟ اگر انسان با معیارهای اخلاقی و فردیَ قضیّه را بسنجد به راحتی می‌تواند پاسخ دهد که جود و

۱ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

بخشنده گی بالاتر است؛ زیرا عدالت رعایت حقوق دیگران است و جود نثار حقوق مسلّم خویش به دیگران، جود بیش از عدالت معرّف و نشانهٔ کمال نفس و ترقی و رشد روح است؛ امّا شاگرد مکتب پیامبر اکرم ﷺ بر عکس فرمود به دو دلیل عدل از جود بهتر است:

۱) **العَدلُ یَضَعُ الاُمُورَ مَواضعَها وَ الجُودُ یَخرُجُها من جهَتها**؛ عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد؛ ولی جود جریانها را از مجرای طبیعی خارج می‌سازد.

۲) **العَدلُ سائسٌ عامٌ وَ الجُودُ عارضٌ خاصٌ**؛« عدالت یک تدبیر (و قانون) عمومی است (که همه اجتماع را زیر بال می گیرد)امّا بخشش (یک حالت استثنایی و غیر کلّی است که گروه خاصی را شامل می‌شود» بعد از این دو دلیل نتیجه می گیرد که؛ «**فالعَدلُ اَشرفُها وَ اَفضَلُها**؛ [۲] پس عدالت شریف‌تر و برتر آن دو می‌باشد.»

و در جای دیگر فرمود:

«**فانّ فی العَدل سَعَةٌ وَ مَن ضاقَ عَلَیه العَدلُ فَالجَورُ عَلَیه اَضیَق**»[۳] پس راستی در عدالت (گنجایشی خاص است که) فراگیری و عمومیت دارد، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمّل ستم برای او سخت‌تر است .

۳- عدالت خواهی یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبران علیهم‌السلام است.

چنان که قرآنکریم می‌فرماید: «**لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ**؛ ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و منافعی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کنند بی‌آنکه او را ببینند، خداوند جل جلاله قوی و شکست ناپذیر است»[۴]

نکتهٔ قابل ذکر در آیه این است که هرچند همه پیامبران علیهم‌السلام برای برپایی عدالت آمده‌اند؛ ولی اجرای آن با اجبار و زور امکان ندارد؛ بلکه باید اندیشه و تفکر مردم را عوض کرد تا خود برای قسط و عدالت قیام کنند و زمینه را برای عدالت فراگیر و عمومی فراهم نمایند.

۴- مأموریت ویژه پیامبر ﷺ برای اجرای عدالت

علاوه بر این که رسالت عمومی پیامبران علیهم‌السلام اندیشه سازی برای ایجاد عدالت بود، پیامبر خاتم ﷺ، مأموریت ویژه داشت که عدالت را عملاً بین مردم اجرا نماید؛ لذا قرآنکریم از زبان آن حضرت چنین

---

۲ - نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۳۴، حکمت ۴۳۷ و سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۰.
۳- همان، ص ۵۸، خطبه ۱۵ و سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۴.
۴- سوره حدید ،آیه۲۵.

می‌فرماید: «وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم[5]؛ من برای اجرای عدالت در میان شما (به مأموریت ویژه‌ای) مأمور شده‌ام».

۵- عدالت مرز نژاد را به رسمیّت نمی‌شناسد.

پیامبر صلی الله علیه و آله عدالت را در محور انسانیّت و بشریت مطرح کرد نه در محدودۀ قومیّت و نژاد و زبان، روزی یکی از اصحاب عرب حضرت صلی الله علیه و آله، سلمان فارسی را بخاطر غیر عرب بودن تحقیر کرد حضرت صلی الله علیه و آله در سخنان حکیمانه و عدالت ساز خود فرمود: «من عَهِد آدم الی یَومنا هذا انّ النّاس سَواءٌ کأسنانِ المُشط لافَضلَ للعَربی عَلَی العَجَمی وَلا للاَحمَر عَلَیَ الاَسَود الّا بالتّقوی[6]؛ مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز همانند دانه‌های شانه (مساوی و برابر) هستند عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به تقوا.» در جای دیگر فرمود :ای مردم! بدانید که خدای شما یکی است و پدرتان یکی است، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه پوست بر گندم گون و نه گندم گون بر سیاه پوست مگر به تقوا (آنگاه فرمود) آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری. فرمود: حاضران این سخن را به غایبان برسانند[7].

۵- عدالت حتّی نسبت به خویشاوندان

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مأمور به اجرای عدالت بود، هرگز در زنده گی خویش در تقسیم غنائم و یا آزادی اسرا خلاف عدالت و قانون الهی رفتار نکرد اگر افرادی چنان تقاضایی می کردند سخت حضرت صلی الله علیه و آله آزرده خاطر می‌شد؛ چنان که نقل شده برخی از همسران آن حضرت صلی الله علیه و آله بعد از جنگ احزاب (خندق) در مورد تقسیم غنائم جنگی از آن بزرگوار درخواست سهم بیشتر نمودند، حضرت صلی الله علیه و آله نه تنها زیر بار این درخواست ناعادلانه نرفت که به شدت ناراحت شد و ۲۹ روز از تمامی آنان فاصله گرفت. خداوند جل جلاله آیاتی را در این زمینه نازل فرموده از جمله فرمود: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلً؛[8] ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زنده گی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید(به هدیه‌ای) شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم»

۱-توسعه عدالت در حیطۀ سخن

یکی از کارهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حیطه اندیشه سازی عدالت این بود که مفهوم آن را در تمام زوایای زنده گی انسان نفوذ داد و گسترۀ آن را به گفتار، رفتار و روابط انسانها، معاملات، خانواده، دوستان و فرزندان کشاند؛ لذا قرآنکریم می‌فرماید: «و اِذا قُلتُم فَاعدِلُوا

---

۵ - سوره شوری ،آیه۱۵.

۶ - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۹ و تفسیر الصافی، فیض کاشانی،مؤسسه الاعلمی، ج ۴، ص ۱۸۵.

۷- تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۱ - ۶۲ به نقل از تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲۲، ص ۲۰۱.

۸- سوره احزاب، آیه ۲۸.

[9] و هنگامی که سخنی می گویید، عدالت را رعایت نمایید.» و خود آن حضرت ﷺ فرمود: «کسی که با مردم معامله کند و ظلم نورزد، و با آنها سخن بگوید پس دروغ نگوید، و آنها را وعده دهد، وعده خلافی نکند، این فرد کسی است که مروتش کامل شده، و عدالتش ظاهر و آشکار گشته است...»[10].

پیامبراکرم ﷺ آنچنان به مسألهٔ عدالت اهمیّت می‌داد که حتی در نگاه کردن به دیگران عدالت را رعایت می کرد، امام صادق علیه السلام فرمود : **كانَ رَسُولُ الله يقسّم لحظاته بين اَصحَابِهِ فَيَنظُرُ اِلی ذا وَ يَنظُرُ اِلی ذا بِالسّويّة**[11]

رسول خدا ﷺ نگاه خود را در میان اصحاب بطور مساوی تقسیم می کرد، گاهی به این و گاهی به آن دیگری به طور مساوی نگاه می کرد.

این گونه برخوردها بود که دلهای همه را مجذوب او کرد، بر پیروان آن حضرت مخصوصاً مسئولان و بزرگان و رهبران جامعه است که چنین روشی را پیشهٔ خود سازند، و چنین عدالتی را در حق مردم روا دارند تا مردم صادقانه به دور آنان حلقه زنند، و امر همه اصلاح شود.

فعالیت

شاگردان در سه گروه وهر گروه مفهوم عدالت اجتماعی را بنویسند .

ارزشیابی

۱. در عدالت خواهی، پیامبر ﷺ بهترین اسوه است ، یک حدیث با ترجمه بنویسید.
۲. در سخنرانی پیامبر ﷺ عدالت اجتماعی را مراعات میکند، یک حدیث با ترجمه بنویسید.
۳. آیا عدالت بهتر است یا جود ؟ یک حدیث با ترجمه بنویسید.
۴. کدام کس بهترین الگوی عدالت بشری است؟ یک آیه باترجمه بنویسید.
۵. آیا عدالت خواهی یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبران علیهم السلام است؟ یک سیره نقل شده از قرآنکریم بنویسید.
۶. آیا عدالت مرز نژاد را به رسمیّت می‌شناسد؟ چرا؟ به چه دلیل؟
۷.آیا مردم همانند دانه‌های شانه (مساوی و برابر) هستند؟ یک حدیث با ترجمه بنویسید.

۹- سوره انعام ،آیه۱۵۲.
۱۰- منتخب میزان الحکمه ،محمدی ری شهری ،ص ۳۳۰، روایت۴۰۲۰ و خصال صدوق ،ص ۳۰۸، روایت۲۸ .
۱۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۰، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸ و منتخب میزان الحکمه، همان، ص ۴۹۷.

عدالت اجتماعی(۲)

هدف: آشنایی با عدالت اقتصادی وراههای تامین آن .

پرسش

آیا میدانید که عدالت اقتصادی چیست و ریشه ها ونتائج آن کدام است ؟

مقدمه: قرآنکریم میفرماید: لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّنات واَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ والمیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسط؛[۱] ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و باآن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را بر عدالت استوار سازد. مطابق این آیه کریمه، در اسلام تحقق عدالت از اهداف مهم و اجتناب ناپذیر حکومت نبوی و به طور اساسی بعثت پیامبرﷺ وحق رعیت است.

۱-حق اساسی رعیت

اسلام از یک سوبه همه افراد جامعه حق می‌دهد که از امکانات اجتماعی استفاده کنند و از سوی دیگر، به دنبال متوازن کردن امکانات و فرصت‌ها برای همه است که وظیفه حکومت است و به وجود آمدن فاصله طبقاتی و تبعیضات اجتماعی را نتیجه عدم تحقق عدالت و ممنوع می‌داند. رضایت عمومی نیز از دیدگاه اسلام زمانی حاصل می‌شود که امکانات موجود هر آنچه که هست میان همگان به طور مساوی تقسیم گردد. امام صادقؑ در این بارهٔ می‌فرماید: «اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود همه احساس بی نیازی می‌کنند.»[۲]. بنابراین ممکن است «فقر همگانی» از بین نرود؛ ولی «احساس فقر» همگانی با عدالت اقتصادی از بین میرود .

۲- فقر زدایی وظیفهٔ اساسی حکومت

در نظام عدالت محور اسلام عدالت درتوزیع، ضد فقر ومساوی با احساس بی نیازی همگانی بوده و به طور کلی نزد شرایع و حاملان آنها منفورترین پدیده‌ها فقر است، تا جایی که پیامبر اکرمﷺ در موارد زیادی فقر و تنگدستی را همسان کفر دانسته و از آن دو به

۱- حدید/۲۵.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.

خداوندﷻ پناه می‌برد.[3] و در روایتی فقر مادی را با فقر فرهنگی پیوند داده بیان می‌دارد: «اگر رحمت و شفقت پروردگار شامل فقرای امتم نبود چیزی نمانده بود که فقر موجب کفر شود.»[4]

و در دعای دیگری فرمودند : خداوندﷻ، نان را برای ما بابرکت قرار ده، و میان ما و نان جدایی میانداز که اگر نان نباشد نه می‌توانیم نماز گزاریم نه روزه بداریم و نه دیگر واجبات الهی را انجام دهیم.اصولاً به بیان قرآنکریم ، فقر و فحشا وعده شیطان، و فضل و مغفرت وعده خداوندﷻ است.[5]

و پیامبر مکرم اسلامﷺ از حضرت ابراهیم خلیلعلیه‌السلام چنین نقل می کنند :پروردگارا، فقر از آتش نمرود سخت‌تر است.»[6] یا خود آن حضرت می گفتند: «فقر سخت‌تر از مرگ است.»[7]

بنابراین پیامبران الهیعلیهم‌السلام اگرچه جهت تسکین آلام و کاهش پریشانی درمانده گان و تهیدستان با آنان بنای رفاقت می‌گذاشتند وزنده گی شخصی خود را در سطح فقیرانه قرار می‌دادند؛ لکن در صدد بوده‌اند با فکر و تدبیر، فقر را محو و زنده گی شرافتمندانه‌ای را برای همه انسانها تدارک نمایند. درسیره علیعلیه‌السلام زبانزد تاریخ است که در زمان حکومتش شخصاً به نان خشک اکتفا میکرد واز طرفی عملاً بیل کارگری بدست گرفته کار میکرد وبطور عملی به مردم راه تامین عدالت اجتماعی وروی آوردن به فقر زدایی را تدریس میکرد .

۳-ریشه های بی‌عدالتی اقتصادی

از دیدگاه اسلام تفکر فقر جبری طبیعت باطل بوده، ریشه همه بدبختی‌ها نه در کمبود امکانات طبیعت؛ بلکه در اعمال ظالمانه انسان‌ها است؛ چرا که خداوندﷻ روزی هر جنبنده‌ای را فراهم می کند: «**وما مِن دابَّةٍ فِی الاَرضِ اِلّا عَلَی اللّٰهِ رِزقُها**؛»[8] هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداﷻ است. بنابراین اگر بخشی از جامعه در فقر به سر می‌برند، نتیجه اعمال ناشایست خود انسان‌هاست: «**ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ والبَحرِ بِما کَسَبَت اَیدی النّاسِ لِیُذیقَهُم بَعضَ الَّذیعَملوا لَعَلَّهُم یَرجِعون**؛»[9] فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام

۳- اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر ،فقال رجل :أیعدلان؟ قال :نعم) ،همان ،ص۲۴۳۸
۴- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۳۸.
۵- الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء والله یعدکم مغفرة منه و فضلا والله واسع علیم) ،بقره/۲۶۸.
۶- محمد محمدی ری شهری، همان، ص ۲۴۴۲.
۷- همان، ص ۲۴۴۲.
۸- هود /۶.
۹- روم/۴.

داده‌اند آشکار شده است...» و بر همین اساس امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «هیچ فقیری گرسنه نماند مگر آن که توانگری از دادن حق او و ممانعت کرد.»[۱۰] و فرمود: «همانا مردم جز در اثر گناه ثروتمندان، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی‌شوند.»[۱۱] بنابراین باید فرهنگ کار و تلاش توسط حکومت در میان مردم گسترده شود بر اساس تعالیم اسلام، سنت خداوند(ج) بر آن است که انسان‌ها با کار و تلاش روزی خودرا به دست آورند[۱۲]»

٤- راهکار تأمین عدالت اقتصادی

۱ - توزیع عادلانه ثروت های طبیعی

مهم‌ترین عامل فقر و بدبختی گروهی از انسان‌ها و به وجود آمدن تضاد طبقاتی، ساختار ناسالم نظام اقتصادی حاکم بر جوامع و وجود روابط ظالمانه بین افراد است .نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام و مکتب نبوی(ص) با عنایت به این امر و با توجه به آثار سوء تمرکز ثروت در دست اغنیا، ساختار ویژه‌ای در مسأله مالکیت تدبیر کرده و ضوابطی را برای آن قرار داده است تا عدالت اقتصادی در جامعه تأمین گردد.

به عنوان مثال بخش زیادی از اموال و ثروت‌های طبیعی چون دریاها، رودخانه‌ها، کوه‌ها، جنگل‌ها، دشت و بیابان‌ها، معادن،درختان جنگلی، زمین های موات و.. را با عدالت در دسترس همگان قراردهد تا ثروت در دست اغنیا متمرکز نشود[۱۳].

۲- جلوگیری از اجحاف و خیانتگری

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «تاجران خائن بدترین مردم‌اند» [۱۴] علی(ع) برای فرماندار خویش، مالک اشتر، می‌نویسند: معاملات بایستی آسان، با ترازوهایی صحیح و با قیمت‌هایی که به هیچ یک از طرفین (فروشنده و خریدار) ستم نرود، صورت گیرد.[۱۵] در خصوص نظارت دولت اسلامی بر قیمت‌های بازار امام صادق(ع) فرموده است :«امیرالمؤمنین(ع) هیچ گاه بر کالای کسی قیمت‌گذاری نکرد؛ ولی هر کس که در معامله مردم کم می‌گذاشت، به او گفته می‌شد همان‌طور که مردم می‌فروشند، بفروش وگرنه از بازار خارج شو، مگر در مواردی که

۱۰- نهج البلاغه ،ترجمه فیض الاسلام ،ص۱۲۴۲.

۱۱- محمد رضا حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۳، ح ۴، ص ۳۲۹.

۱۲- ملک/۱۵.

۱۳- حشر/۷.

۱۴- محمد رضا حکیمی، همان، ج ۶، ص ۳۸۷.

۱۵- نهج البلاغه،نامه۵۳.

هتر از دیگران بود.»[16]

۳- جلوگیری از انحصار

سیاست اقتصادی اسلام در منابع همگانی بر اساس نفی انحصار شکل گرفته است[17].

امام علی علیه‌السلام در این باره به فرماندار خود می‌فرمایند: «در چیزهایی که مردم در آن‌ها برابرند از ویژه‌سازی و انحصارطلبی پرهیز کن». سپس حضرت در مورد اطرافیان فرصت‌طلب زمامداران می‌نویسد: «بدان برای زمامدار خاصان و صاحبان اسراری اند که انحصارطلب و دست‌درازند، در داد و ستد با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند، ریشۀ ستم آنان را با قطع وسایل آن از بیخ بر کن، به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان واگذار مکن، باید طمع نکنند قراردادی به سودآنان منعقدسازی که مایه ضرر به سایر مردم باشد »[18]

٤- حمایت از کارگران

در اسلام غصب دستمزد کارگران یا کم‌دادن آن در ردیف گناهانی چون اختراع دین و انسان فروشی قرار گرفته است. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «خداوند جل‌جلاله هر گناهی را می‌آمرزد مگر این که کسی دینی بسازد، یا مزد کارگری را غصب کند یا شخص آزادی را به برده گی فروشد.»[19]

در روایت دیگری می‌فرماید: «ای مردم، هر کس مزد کارگری را کم بدهد بایستی جایگاه خود را در آتش جهنم آماده بیند.»[20] و در کلام دیگر خطاب به امام علی علیه‌السلام فرمود: «یا علی، مبادا با حضور تو بر زارعان ستم رود.» [21]

۵- مبارزه با رباخواری ورشوه وفساد

در راستای شکل گیری نظام سالم اقتصادی و به جهت تأکید بر نظام تولید محور که بر کار و تلاش تأکید دارد نه ثروت‌اندوزی و استثمارگری، قرآنکریم رابطه حقوقی قرض با بهره را ظالمانه و در ردیف پیکار با خدا جل‌جلاله و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داده است[22] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دوطرف رشوه وفساد را از اهل دوزخ خوانده است. مبارزه با این فساد ها از وظایف حکومت است.

---

۱۶ - دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶.
۱۷ - حشر/۷.
۱۸ - نهج البلاغه ،نامه۵۳.
۱۹ - محمد رضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۵۶.
۲۰- محمد رضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۵۷.
۲۱- همان ۳۰) ، ج ۲، ص ۷۴۴.
۲۲- بقره/۲۷۸،۲۷۹.

٦- توجه ویژه به ضعیفان و نیازمندان[۲۳]

در هر جامعه‌ای گروهی از انسان‌ها هستند که به دلیل نداشتن توان فعالیت اقتصادی یا نبودن زمینه فعالیت، قادر به تأمین نیازهای خود نیستند. در این راستا دولت اسلامی وظیفه دارد با استفاده از منابعی که در اختیار دارد، معیشت شهروندان جامعه اسلامی را در سطح مناسب تأمین نماید .بر این اساس پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید : خداﷻ را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می‌آورم... مردم را فقیر نکند (و به فقرشان رضایت ندهند) ورنه کافرمیشوند.»[۲۴]
بلال نیز از طرف رسول خدا ﷺ مأموریت داشت به وضعیت فقرا و بینوایان رسیده گی و آنان را تأمین کند. حتی او اجازه داشت در صورت نبودن امکانات مالی برای بیت‌المال، با قرض کردن محرومان را تأمین نماید[۲۵]

فعالیـــت

راهکارهای اساسی تامین عدالت اقتصادی را در ۶ سطر بنویسید.

ارزشیابی

۱- حق اساسی رعیت در عدالت اقتصادی کدام است؟
۲- وظیفهٔ اساسی حکومت در عدالت اقتصادی کدام است؟
۳- ریشه های اساسی بی عدالتی اقتصادی اجتماعی کدام اند؟
۴- آیا ممکن است فقر ویا احساس فقر از بین برود؟ دلیل آن را بنویسید.

کار خانگی

دونمونه از سیره پیامبر ﷺ وعلی علیه السلام را درعدالت اقتصادی اجتماعی بنویسید.

۲۳- محمد/۳۸.
۲۴- محمد رضا حکیمی، همان، ج ۴، ص ۴۲۲.
۲۵- سیدکاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۷۲.

حلم و برد باری (۱)

هدف: آشنایی با مفهوم حلم و بردباری، وآثار آن از دید سیره، آیات و وروایات.

پرسش

میدانید که حلم وبرد باری چیست واز کجا پیدا میشود وچه آثاری در زنده گی دارد؟

۱- سیره پیامبر ﷺ

«پیامبر ﷺ بردبارترین مردم و علاقه مندتر از همه به عفو در عین توانایی بود. تا آن جا که گلوبندهایی از طلا و نقره خدمت آن حضرت ﷺ آوردند و آنها را میان اصحابش تقسیم کرد. مردی از صحرانشینان برخاست و گفت : ای محمّد ﷺ. به خدا ﷻ قسم ، هر چند خدا ﷻ تو را به عدالت فرمان داده است من تو را عادل نمی بینم ، فرمود: وای بر تو! اگر من عادل نباشم ، چه کسی عادل خواهد بود! چون آن مرد رو گرداند، فرمود: او را به آرامی بر من بازگردانید»[۱]

۲- مفهوم حلم و بردباری

نقطهٔ مقابل غضب و خشم لجام گیسخته، حلم و بردباری و خویشتن داری است، و همان گونه که از امام حسن علیه السلام نقل شده که وقتی از حضرتش دربارهٔ تفسیر حلم سؤال کردند فرمود: «کَظْمُ الْغَیْظِ وَ ملك النَّفْس؛ حلم فرو بردن غضب و تسلّط بر نفس است». [۲]

و نشانهٔ آن حسن برخورد با افراد و معاشرت بالمعروف است، همان گونه که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «لَیْسَ بحَلیم مَنْ لَمْ یُعاشر بالْمَعْرُوف مَنْ لابُدَّ لَهُ من مُعاشرَته؛ کسی که نسبت به افرادی که ناچار است بَا آنها معاشرت کندَ خوش رفتاریَ نداشته باشد، حَکیم و بَردبَار نیست»[۳]

افرادی هستند که بر اثر عجز و ناتوانی بردباری پیشه می کنند، و در واقع دارای فضیلت حلم نیستند؛ چرا که هر وقت قدرت پیدا کردند، دست به انتقام دراز می کنند، همان گونه که در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «لَیْسَ الحَلیمُ مَنْ عَجزَ فَهُجِمَ وَ اِذا قَدرَ اِنْتَقَمَ،

۱- این حدیث را بخاری ، در ج ۴، ص ۲۴۳ و ابوالشیخ بن حیان از حدیث ابن عمر با اسناد نیکو نقل کرده اند؛ .

۲- بحار، جلد ۷۵، صفحه ۱۰۲.

۳- کنزالعمال، حدیث ۵۸۱۵، جلد ۳، صفحه ۱۳۰.

انّما الْحَلیمُ مَنْ اذا قَدرَ عَفی؛ کسی که به خاطر عجز و ناتوانی ساکت شود و اقدام به کاری نکند و به هنگام توانایی انتقام بگیرد حلیم و بردبار نیست. حلیم کسی است که به هنگام توانایی ببخشد».[۴]

به هر حال حلم و بردباری همه کس مخصوصاً برای رؤسا و مدیران و سرپرست های خانواده ها، یکی از باارزش ترین فضایل اخلاقی است که سبب پیشرفت و تعالی و حسن مدیریت و جذب دل ها و حل مشکلات عظیم است.

واژه دیگری که معادل حلم است؛ عبارت است از کظم غیظ یا فروخوردن خشم وغضب که دارندۀ آن را کاظم یا کَظیم میگویند. « کَظیم» صیغه مبالغه از ماده کظم (بر وزن نظم) در اصل به معنی بستن گلوی مشک بعد از پر شدن است، به همین دلیل کظیم به کسی گفته می شود که مملو از غضب شده و خویشتن داری می کند و به اصطلاح دندان بر جگر می گذارد و صرف نظر می کند، و غیظ به معنی شدت خشم است که بر اثر بروز ناملایمات به انسان دست می دهد و به نظر می رسد که غیظ مرحله شدید و بالای خشم می باشد؛ بنابراین کظم غیظ به معنی خویشتن داری و سلطه بر نفس به هنگام بروز شدّت غضب است و این صفت بسیار بالایی است.

۳- حلم وبردباری از دید آیات

۱. کسیکه حلیم است از گناهان بزرگ به دور است.

«**وَالَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائرَ الاِْثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ اِذا ما غَضِبُوهُمْ یَغْفِرُونَ**؛[۵] همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند، و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند.» بردبار را خداﷻ دوست دارد. **اَلَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظِ وَ الْعافِینَ عَنِ النّاسِ و اللّٰه یُحِبُّ الُمحْسِنینَ.**[۶] ؛ کسانیکه در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوندﷻ نکوکاران را دوست دارد.

۲. حلیم پاداش عالی دارد

فَبَشَّرْناهُ بِغُلام حَلیم.[۷] ما او (ابراهیمؑ) را به نوجوانی بردبار و صبور (اسماعیلؑ) بشارت دادیم.

۳. بنده گان نیک خداﷻ حلیم اند.

۴- غررالحکم، حدیث۷۵۲۹.
۵- (شوری _ ۳۷) .
۶- (آل عمران _ ۱۳۴).
۷- (صافات _ ۱۰۱).

«وَ اِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً.[8] و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند به آنها سلام می گویند و با بی اعتنائی و بزرگواری می گذرند».

۴. بنده گان نیک خدا با جاهلان ستیزه نمیکنند.

«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ.[9] (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان و با آنان ستیزه مکن».

همچنین آیات فراوان در مدح وستایش این صفت پسندیده در قرآنکریم وارد شده است.

۵- حلم وبردباری از دید روایات

در اهمیّت این فضیلت اخلاقی چند روایت زیر را که به عنوان نمونه از روایات این باب برگزیده ایم کافی به نظر میرسد.

۱ـ در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ می خوانیم که: «اَلا اُخْبِرُكُمْ بِاَشْبَهِكُمْ بی اَخْلاقاً؟ قالُوا بلی یا رَسُولَ اللّٰهِ فَقالَ اَحْسَنَكُمُ اَخْلاقاً وَ اَعْظَمَكُمْ حِلْماً وَ اَبَرَّكَمُ بِقَرابَتِهِ وَ اَشَدَّكُمْ اِنْصافاً مِنْ نَفْسِهِ فِی الْغَضَبِ وَالرَّضا؛ آیا به شما خبر بدهم کدامیک از شما از جهت اخلاق به من شبیه ترید؟ عرض کردند آری ای رسول خداﷺ. فرمود: آن کس که از همه خوش خوتر، و بردبارتر و نیکوکارتر نسبت به خویشاوندانش و با انصاف تر در حال خشم و خشنودی بوده باشد».[10]

۲ـ در حدیث دیگری از همان بزرگوار چنین نقل شده است: «ما جُمِعَ شَیْءٌ اِلی شَیْءٍ اَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ اِلَی عِلْمٍ؛ چیزی با چیزی همراه نشده که برتر از همراهی حلم با علم باشد».[11]

۳ـ در حدیثی از امیرمؤمنان علیؑ می خوانیم که فرمود: «اَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ الْجَهْلَ بِالْحِلْمِ؛ شجاع ترین مردم کسی است که با نیروی علم بر جهل غالب آید»..[12]

شبیه همین معنی از آن حضرتؑ نقل شده که فرمود: «اَقْوَی النّاسِ مَنْ قَوِیَ عَلی غَضَبِهِ بِحِلْمِهِ؛ قوی ترین مردم کسی است که با نیروی حلمش بر غضبش چیره شود».[13]

۴ـ در حدیث دیگری از همان حضرتؑ می خوانیم: «اِنَّ اَفْضَلَ اَخْلاقِ الرِّجالِ اَلْحِلْمُ؛ برترین اخلاق مردان حلم است».[14]

۵ـ در حدیث جالب دیگری از پیامبر اکرمﷺ چنین می خوانیم: «اِنَّ الْمُؤمِنَ لَیُدْرِكَ

۸- (فرقان ـ ۶۳).
۹- (اعراف ـ ۱۹۹).
۱۰- بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۵۲، شبیه همین معنی با کمی تفاوت در وسائل الشیعه جلد ۱۱، صفحه ۲۱۱ آمده است.
۱۱- همان، صفحه ۲۱۲.
۱۲- شرح فارسی غرر، جلد ۲، صفحه ۴۵۰.
۱۳- همان، صفحه ۴۳۵.
۱۴- همان، صفحه ۴۸۸.

بِالْحِلْمِ وَاللّيِنَ دَرَجَةَ الْعابِدِ الْمُتَهَجِّد؛ شخص مؤمن با حلم و نرمش به مقام عبادت کننده شب زنده دار می رسد»[۱۵]

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که حلم و بردباری از عبادات مهم در پیشگاه پروردگار است.

۶ـ در حدیث پرمعنای دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «**مَنْ اَحَبِّ السَّبیلِ اِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَّل جُرْعَتانِ جَرْعَةُ غَیظ تَرُدُها بِحِلْمِ وَ جُرْعَةُ مُصیبَة تَرُدُّها بِصَبْرٍ**؛ از محبوبترین راه ها به سوی خدا جل جلاله نوشیدن دو جرعه است، جرعه خشم را به وسیله حلم فرو بردن و جرعهٔ مصیبت را با صبر تحمل کردن»..[۱۶]

۷ـ روزی علی علیه السلام شنید که مرد (نابخردی) قنبر را دشنام می دهد و گویی قنبر می خواست به او پاسخ دهد، امام علیه السلام فرمود: قنبر! او را رها کن تا خدا جل جلاله را راضی و شیطان را خشمگین و دشمنت را (با شرمنده گی) کیفر داده باشی. سپس فرمود: «**فَوَالَّذی خَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَءَ النَّسَمَةَ ما اَرْضی الْمُؤمِنُ رَبَّهُ بِمِثلِ الْحِلْمِ، وَ لا اَسْخَطَ الشَّیْطانَ بِمِثلِ الصَّمْتِ وَ لا عُوقِبَ الْاَحْمَق بِمِثْلِ السکوت عَنهُ**؛ قسم به خدایی که دانه را در زیر خاک شکافته، و انسان را آفریده هیچ شخص مؤمنی پروردگارش را به چیزی مانند حلم خشنود نساخته و شیطان را به چیزی مانند خاموشی به هنگام غضب خشمگین نکرده، و احمق را به چیزی همانند سکوت، مجازات ننموده است».[۱۷]

۸ـ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده: «**مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ قادِرٌ عَلی اِنفاذِهِ وَ حَلُمَ عَنْهُ، اَعْطاهُ اللهُ اَجرَ شَهید**؛ کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قدرت بر انجام کاری مطابق آن دارد و حلم و بردباری پیشه کند، خداوند جل جلاله اجر شهیدی به او می دهد».[۱۸]

۹ـ در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که امام علی بن الحسین علیه السلام چنین فرمود: «**اِنَّهُ لَیُعْجِبُنِی الرَجُلُ اَنْ یُدْرِکَهُ حِلْمُهُ عِندَ غَضَبِه**؛ من لذت می برم که انسان که حلم و بردباریش به هنگام خشم به سراغ او آید». (و او را از چنگال خطر رهایی بخشد).

۱۰ـ این بحث را با حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام پایان می دهیم ـ هر چند روایات در این زمینه فراوان است ـ در این حدیث آمده است که امام علیه السلام خدمتکاری داشت و او را به دنبال کاری فرستاده بود؛ ولی تأخیر کرد، امام علیه السلام شخصاً به دنبال او رفت، دید در گوشه ای خوابیده است (و گرما بر او غلبه کرده بود) امام علیه السلام بالای سر او نشست و مدتی او را باد

۱۵- مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، صفحه ۲۸۸ (کتاب الجهاد).
۱۶- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۱۰، حدیث ۹.
۱۷- سفینة البحار، ماده حلم.
۱۸- جامع الاحادیث، جلد ۱۳، صفحه ۴۷۹، حدیث ۱۲.

زد تا آسوده بخوابد، هنگامی که بیدار شد امام علیه‌السلام (با محبت و بردباری مخصوصی) به او فرمود: این کار درست نیست که هم شب بخوابی و هم روز، شب را بخواب و روز را برای ما بگذار[19]

این رفتار که نهایت محبت و تواضع و بردباری امام را می رساند می تواند سرمشقی برای افراد عصبانی باشد که در این گونه موارد از هر گونه خشونت چشم بپوشند و راه حلم را در پیش گیرند.

فعالیــت

در دو گروه وهر گروه نمونه ای از سیرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دربارهٔ حلم وبردباری بنویسید .

ارزشیابی

۱. پیامبر دربارهٔ اجر شخص بردبار چه فرموده است؟ حدیث را باترجمه بنویسید.
۲. علی علیه‌السلام به قنبر بعد از آنکه اورا توصیه به بردباری کرد چه گفت؟ حدیث را باترجمه بنویسید.
۳. بنده گان نیک خدا با جاهلان ستیزه میکنند یانه ؟ آیه را با ترجمه بیان دارید.
۴. فواید بردباری از دید آیات را لیست کنید .

کار خانگی

مفهوم حلم وبردباری از دید روایات را بنویسید .

۱۹- اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۱۲، حدیث ۳و۷.

حلم وبرد باری (۲)

هدف: آشنائی با ریشه ها وانگیزه ها ونتایج مطلوب حلم وبردباری در زنده گی

پرسش

آیا میدانید که حلم وبردباری از کجا پیدا شده ودر زنده گی چه نتایج مثبت دارد؟

نمونهٔ از سیرهٔ پیامبر ﷺ از زبان امام حسین علیه السلام

«مجلس جدم پیامبر ﷺ، مجلس حلم و حیا و راستی و امانت بود. سکوتش از حلم و صبر این بود که هیچ چیز آن حضرت ﷺ را به خشم در نمی‌آورد و از جای نمی کند». [۱]

۱- ر یشه ها وانگیزه های حلم وبردباری

۱ـ حلم و بردباری مانند سایر صفات انسان دارای سرچشمه ها و انگیزه های متعددی است، سرچشمه حلم را می توان امور زیر شمرد:

الف) سلطه بر نفس و مالکیت خویشتن، سبب می شود که انسان در برابر ناملائمات از کنترول خارج نشود، و گرفتار خشم و آشفتگی ها نشود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در تعریف حلم اشاره ای به این سرچشمه فرموده است آنجا که می گوید: «اِنَّمَا الْحِلْمُ کَظْمُ الْغَیْظِ وَ مِلْكُ النَّفسِ؛ حلم، فرو بردن خشم و مالکیت نفس است».[۲] همین معنی از امام مجتبی علیه السلام نیز نقل شده است. [۳]

ب) علوّ طبع و بلندی همت و شخصیت بالا از اموری است که به انسان اجازه نمی دهد خشم خویش را آشکار کند و دست به کارهای غیر منطقی افراد خشمگین کم ظرفیت بزنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «اَلْحِلْمُ وَ الْاَناةُ تَوْأمانِ یُنتِجُهما عُلُوُ الهِمَّةِ؛ بردباری و خونسردی (در برابر حوادث) فرزندان دوقلویی هستند که از همت بلند متولد شده اند».[۴]

ج) ایمان به خدا جل جلاله و توجه به ذات پاك و صفات او و از جمله حلم خداوند جل جلاله در برابر عاصیان و طاغیان نیز می تواند سرچشمهٔ دیگری برای این فضیلت اخلاقی باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اَلْحِلْمُ سراجُ اللهِ یَسْتَضیئی بِهِ صاحِبُهُ اِلی جَوارِهِ وَ لا یَکُونُ حَلیماً اِلاّ الْمُؤیَّدُ بِاَنْوارِ اللهِ وَ بِاَنْوارِ الْمَعْرِفَةِ وَ التّوحید؛ حلم چراغ پر فروغ الهی است که دارندهٔ آن از آن بهره می گیرد، و به سوی جوار قرب خدا پیش می رود، و انسان نمی تواند حلیم باشد، مگر اینکه

۱- بحارالانوار وکتاب مکارم الاخلاق از کتاب محمد بن اسحاق بن ابراهیم طالقانی .

۲- شرح غررالحکم، جلد ۳، صفحه ۷۴۱، حدیث ۳۸۵۹.

۳- بحارالانوار، جلد۷۵، صفحه ۱۰۲.

۴- نهج البلاغه، کلمات قصار، حدیث ۴۶۰.

با انوار الهی و انوار معرفت و توحید تأیید گردد».. [5]

د) علم و عقل و آگاهی بر نتایج مثبت حلم و پیامدهای منفی خشم و غضب نیز عامل دیگری برای پیدایش این فضیلت اخلاقی در وجود انسان ها است؛ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می فرماید: «اَلْحِلْمُ نورٌ جُوْهَرُهُ الْعَقْلُ؛ حلم و بردباری نوری است که جوهره آن عقل است». [6]

و در تعبیر دیگری می فرماید: «بِوُفورِ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ؛ با افزایش عقل بر میزان حلم و بردباری نیز افزوده می شود». [7]

و نیز در حدیثی از همان بزرگوار می خوانیم: «عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَاِنَّهُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ؛ بر تو باد به حلم و بردباری که میوه درخت علم است» [8]

۱-آثار حلم وبردباری در زنده گی

از جمله این که: انسان را از خطرات غضب که گاهی تا آخر عمر دامان انسان را رها نمی کند، نجات و رهایی می بخشد.

دیگر این که مایه عزت و آبرو است؛ چرا که همه مردم حلم و بردباری را در مقابل افراد نادان و لجوج دلیل بر شخصیت و ظرفیت و عقل می شمرند؛ لذا در بعضی از اخبار از علی علیه‌السلام آمده است: «مَنْ حَلُمَ سادَ؛ آن کس که حلم پیشه کند، بزرگ و سرور می شود». [9]

اضافه بر این، حلم در برابر نادان سبب می شود که مردم به یاری حلیم و بر ضد نادان قیام می کند به همین دلیل در حدیثی می خوانیم که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می فرماید: «اِنَّ اَوَّلَ عِوَضِ الْحَليمِ مِن خِصْلَتِهِ اَنَّ النّاسَ كُلُّهُم اَعْوانُهُ عَلى خَصْمِه؛ [10] نخستین نتیجه ای که شخص بردبار و حلیم از حلم خود می گیرد این است که مردم به یاری او در مقابل دشمن جاهلش بر می خیزند». [11]

به علاوه حلم سبب عزت و آبرو است در حالی که خشم آمیخته به جهل سبب آبروریزی است. در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «ما اَعَزَّ اللهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لا اَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ؛ خداوند عزوجل هیچ کس را به خاطر جهلش عزیز نمی کند، همان گونه که هیچ کس را به خاطر حلمش ذلیل نخواهد کرد». [12]

کوتاه سخن این که حلم و بردباری در زندگی برای انسان برکات زیادی دارد و بهترین سخن در این زمینه سخنی است که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است می فرماید: «فَاَمّا الْحِلْمُ

۵- بحارالانوار، جلد ۶۸، صفحه ۴۲۲، حدیث ۶۱.
۶- شرح غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۳۱۱، حدیث ۱۱۸۵.
۷- همان، جلد ۳، صفحه ۲۲۱، حدیث ۴۲۷۴.
۸- همان.
۹- بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۲۰۸، حدیث ۱.
۱۰- غررالحکم، جلد ۲، ص ۶۶.
۱۱- شرح غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۶۶.
۱۲- .اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۱۲.

فَمنْهُ رُكُوبُ الْجَميل، وَ صُحْبَةُ الْأبْرار، وَ رَفْعٌ مِنَ الضِّعَه، وَ رفْعٌ مِنَ الخَساسَة، وَ تَشهِّی الْخَیر، وَ یُقَرِّبُ صاحِبَهُ منْ مِعالِی الدَّرَجات، وَ الْعَفو وَ الْمَهلِ وَالْمَعْرُوف وَالصَّمْت، فَهذا ما یَتَشَعَّبُ لِلْعاقِل بِحلْمه» آن حضرت در این حدیث شریف و پر معنی ده نتیجه مثبت برای حلم بیان کرده و می فرماید: «از آثار حلم، انجام کارهای خوب، همنشینی با نیکان، بالا رفتن شخصیت انسان، برطرف شدن خسّت و پستی، طالب خیربودن، به مقامات عالی رسیدن، از عفو بهره گرفتن و به مردم فرصت دادن، کار نیک بجا آوردن و سکوت (در برابر نادان) پیشه کردن، این ها اموری هستند که عاقل به خاطر علمش از آن بهره می گیرد»..[۱۳]

۳ـ موارد استثناء

با این که حلم از فضائل بسیار برجسته و از خوهای شایسته انسانی است؛ ولی مواردی پیش می آید که حلم در آنجا پسندیده نیست و این گونه استثنائات در سایر فضائل اخلاقی نیز ممکن است پیدا شود؛ مثلاً در مواردی که حلم و بردباری سبب جرأت و جسارت جاهلان متعصب می شود و بر فشار و فساد و عصیان خود می افزایند در اینجا حلم پسندیده نیست باید عکس العمل مناسبی نشان داده شود تا او سکوت کند. در مواردی که حلم و بردباری به زیان جامعه و یا مکتب و عقیده انسان تمام می شود در آنجا نیز حلم و سکوت اشتباه است. و نیز در مواردی که حلم نشانه ضعف و ذلت محسوب می شود حلم کار خوبی نیست و به گفته شاعر:

اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است　　　اشک کباب باعث طغیان آتش است

فعالیت

آثار خوب حلم وبردباری در زنده گی را لیست کنید.

ارزشیابی

۱. حدیثی در بارهٔ آثار نیک حلم وبردباری با ترجمه بنویسید.
۲. ر یشه ها وانگیزه های حلم وبردباری را لیست کنید.
۳. کدام موارد است که حلم وبردباری در آن معنی ندارد؟

کار خانگی

آثار مطلوب حلم و بردباری در زنده گی را از روایت پیامبر ﷺ لیست کنید و اصل روایت را با ترجمه بنویسید.

۱۳- تحف العقول، صفحه ۱۹.